۱۳۲ع
قیامت نامه



۲۹۵/B.L. No.
132
Qayamat Namah
by
A. Ali.

[illegible]

١٦٨

قیامت نامه



قیامت نامه بحر العلوم مولانا محمد عبد العلی
اللکهنوی الانصاری قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله
محمد خاتم المرسلین وعلی اله واهل بیته الطیبین
واصحابه الطاهرین خصوصا علی خلفائه
الراشدین این رساله ایست مقسوم بر سه باب
یکی در اشراط ساعت ویکی در احوال ساعت
والوقایع التی تقع بعد الحشر سیوم در صفت جنت
ونار واهل جنت واهل نار باب اول در اشراط ساعت

دما ابتدا

وما ابتدا میکنیم بذکر خلیفة الحق خلیفة الله محمد بن عبد الله المهدی
اولا ذکر میکنیم احوال متبرکات ایشان جمله چنانچه شیخ اکبر
خاتم الولایة المحمدیة در فتوحات مکیه فرموده اند شیخ اکبر
قدس سره میفرماید در باب سادس وستون وثلث
مایة که معقود ست برای معرفت وزرای مهدی آگاه باشید
که بدرستی مر الله را خلیفه ست که خارج خواهد شد در زمانیکه
زمین پر گشته ست از جور وظلم پس پر خواهد کرد آن خلیفه
از عدل بالفرض اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز دراز گرداند
الله تعالی آن روز را تا والی شود این خلیفه یعنی خروج این خلیفه
قضای حتم ست واین خلیفه از عترة رسول خدا است صلی الله علیه وسلم
از ولد فاطمه ست رض اسم این خلیفه مثل اسم رسول خدا ست
صلی الله علیه وسلم یعنی نام مبارک این خلیفه محمد خواهد بود و
این خلیفه بیعت کرده خواهد شد میان رکن ومقام

یعنی مردمان بیعت این خلیفه خواهند نمود در مسجد حرام کعبهٔ
معظمه میان رکن که حجر اسود است میان مقام ابراهیم مشابه خواهد بود
این خلیفه رسول خدا را صلی الله علیه وسلم در صورت و نازل و کم خواهد بود
از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در اخلاق و بدرستیکه نخواهد بود +
هیچ احدی مثل رسول خدا صلی الله علیه وسلم در اخلاق پس این خلیفه
کشاده پیشانی خواهد بود و بلند بینی و بسبب این خلیفه
اهل کوفه اسعد الناس خواهد بود یعنی اهل کوفه مطیع این خلیفه
خواهد بود و این خلیفه مال را قسمت خواهد کرد بالسویه و عدل
خواهد کرد در رعیت و فیصل خواهد کرد در قضیه و خواهد آمد یک
رجل به پیش این خلیفه و خواهد گفت ای مهدی بده مال را بمن
در وقتیکه مال نزد وی حاضر باشد پس این خلیفه پر خواهد کرد
جامهٔ ان سائل از مال بقدریکه طاقت برداشتن آن خواهد داشت
این بیان جود این خلیفه ست و شیخ اکبر قدس سره

فرمود

فرمودند یمکثی جاهلاً بخیلاً جباناً فیصبح اعلم
الناس اکرام الناس اشجع الناس یعنی تا وقت
شام موصوف باین اوصاف خواهد بود جاهل خواهد بود
بخیل خواهد بود جبان خواهد بود و بوقت صبح بعد مرور شب
اعلم الناس خواهد بود و اکرام الناس خواهد اشجع الناس خواهد بود
یعنی معدوم النظیر خواهد بود در علم و جود و شجاعت و مقصود
ازین کلام آنست که این خلیفه را الله تعالی بکرم خود این مرتبه
و منزلت در یک شب عطا خواهد فرمود و پیش از آن باضداد
این اوصاف موصوف خواهد بود چنانچه شیعه میگویند
که امام مهدی از ایام طفولیت معصوم ست مثل عصمت انبیا
و مؤید قول شیخ حدیثی ست که روایت کرده ست امام احمد
و ابن ماجه المهدی منا اهل البیت یصلحه الله فی
لیلة یعنی مهدی از اهل بیت ست صالح خواهد کرد آنرا

الله تعالی او را در یک شب یعنی در یک شب باین
منزلات از ولایت خواهد رسید و شیخ قدس سره منفر تاید
که مشی خواهد کرد نصر میان هر دو دست این خلیفه یعنی بهر طرف
که متوجه خواهد منصور خواهد بود و این خلیفه زندگی خواهد نمود
و این خلافت پنج سال یا هفت یا نه سال و این خلیفه تابع
خواهد بود نقش پای رسول الله صلی الله علیه وسلم را خطا نخواهد کرد یعنی
تابع رسول الله خواهد بود در احکام و حکم خواهد کرد همچو
رسول خدا صلی الله علیه وسلم میکرد بی نکرو بی رویت این خلیفه بار در
خواهد برداشت مر کل را و قوی خواهد کردانید مر ضعیف را
در حق و ضیافت خواهد کرد ضیف را و مدد خواهد نمود
بر نوایب حسن بعمل خواهد آورد انچه بزبان خواهد آورد آنرا
که عالم و موقن خواهد بود عالم و موقن خواهد بود ان را که شاهد
خواهد نمود صالح خواهد کردانید این خلیفه را الله تعالی

در یک شب که بمشاهده کبری و علم جسیم موصوف
خواهد بود در یک شب این هم از جمله خوارق عادات است
و این خلیفه فتح خواهد نمود شهر کلان روم را به تکبیر در سبعین
الف از مسلمین از اولاد اسحق عم و این خلیفه حاضر خواهد شد
در ملحمه کبری بمرج عکا و این خلیفه از بیخ قطع خواهد کرد ظلم را
و اهل ظلم را و این خلیفه قایم خواهد ساخت دین را و نفخ روح خواهد نمود
در دین و اسلام عزیز خواهد شد بعد خواری بسبب
این خلیفه و زنده خواهد شد اسلام بعد موت بسبب
این خلیفه و موقوف خواهد ساخت جزیه را و دعوت خواهد کرد
بسوی الله تعالی بسیف هر که ابا خواهد نمود مقتول
خواهد شد و هر کسیکه نزاع خواهد نمود مخذول خواهد گشت
و این خلیفه ظاهر خواهد ساخت از دین آن چیزیکه دین است
در نفس الامر و ان چنین دین ست که اگر رسول صلی الله علیه وسلم

در قید حیات می بودند همین حکم می فرمودند و این خلیفه
مرفوع خواهد ساخت مذاهب را از روی زمین پس باقی
نخواهد ماند مگر دین خالص مبرّی از اختلاف و اعدای
این خلیفه گروهی که مقلد اند علماء مجتهدین را بسبب آنکه
خواهد دید این یعنی خواهند دید که مذاهب ما مرتفع گشته
از عصبیه عدو خواهند شد پس داخل خواهند شد آن مقلده
در تحت حکم این خلیفه با کراه بجهة خوف شمشیر وی
و غلبهٔ وی و بجهة رغبت در ان چیزیکه نزد وی ست از
مال و در فرحت خواهند بود عامه مسلمین اکثر از خواص ایشان
یعنی عامه مسلمین از خلافت این خلیفه و ظهور وی خشنود خواهند شد بود
و از خواص مسلمین که آن مقلده اند و مستغرق در پندار و
تعصب اند خشنود نخواهند شد بجهة تعصب که در دل
ایشان اشراب یافته ست چنانچه در دل ایشان ظن

فاسد مستولی ست که مذهب ما حق ست و قول دیگر
مجتهدان باطل و این مقلده در حقیقه مقلد ایمه مجتهدین نیستند
بلکه مقلد خیال خود اند چه کسی از ایمه مجتهدین نفرموده که
مذهب من حق ست قطعا و مذاهب دیگر باطل و در ذهن
بعضی مقلد مرکوز گشته که اجتهاد ختم گشته بر ابو البرکات مصنف +
کنز الدقائق و این قول بی حجت و بی دلیل ست و باطل
محض و این قول بسیار فسادات را مورث ست و در
تعصب و جهل مثل شیعه دیگر قوم نیست که در ایمه هدا
عصمت خیال میکنند مثل عصمت انبیا صلوٰة الله علیهم و گمان
می برند که مخالف قول ایشان باطل ست پس ایشان در
عداوت این خلیفه اکثر خواهند افتاد از دیگر مقلده احکام
و این خلیفه مخالف مزعومات شیعه خواهد بود اما کسانیکه
در حقیقه مقلد ایمه هدی هستند و بر فرموده ایمه هدی مستقیم اند

اینها میدانند که مجتهد خطا هم میکنند پس مخالفت مجتهدین
از مجتهدین بسبب ظهور حق واجبست اینها مطیع این خلیفه
خواهند بود بقلب و بظاهر و از ان جمله اولیاء انوقت اند
که اینها تابع مجتهدی از مجتهدان خواهند بود بی شبهه اینها
مطیع این خلیفه خواهند گشت البته پس مراد از مقلده متعصبان اند
که غرق نفسانیت اند و حق مجتهدان نمی شناسند
بدعوای مقلد مجتهدان اند و بباطن عدو مجتهدان و اگر ائمه مجتهدان
که متبوع ایشانند می بودند در زمان این متعصبان البته
اینها تابع نمی شدند بلکه عداوت می ورزیدند و اینها تابع
نمی شوند این خلیفه هم نخواهند شد مگر کرهاً و موصوف
باین تعصب در اکثر قوم شیعه اند چه مذهب ایشان
نفسانیت و خشونت و عداوت از اهل حق است اگر
حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه در زمان اینها می بودند

و عداوت قصور نمیکردند چنانچه عداوت شیعه موجود است

از اولاد کرام ایشان مثل امام زید و مثل غوث الثقلین قطب

الاقطاب غوث اعظم شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی قدس

که قدم وی بر رقبه هر ولی ست این کلام واقع شده ست

در بین اکنون باز کردم بسوی نقل کلام شیخ اکبر قدس سره

در صفت این خلیفه شیخ میفرماید بیعت خواهند نمود این خلیفه را

کسانیکه عارف بالله اند از اصحاب حقایق از شهود و کشف

دار تعریف الهی وار کشف و شهود پیدا خواهد شد نه از

دلیل عقلی و نه ظن از امارة و اثار و عارفان رجال الهیه اند

یعنی رجال اند که در اطاعت الهیه راسخ اند و ان رجال

اقامت دعوت این خلیفه خواهند کرد و نصرت وی خواهند نمود

و این رجال وزرا این خلیفه اند خواهند برداشت بار

مملکت این خلیفه را و مدد خواهند کرد این خلیفه را علی ما قدر الله تعالی

تا اینکه نازل شوند عیسی علیه السلام دران حال که مردمان در صلوة

عصر خواهند بود پس خواهند آمد امام مهدی و متقدم خواهند شد

عیسی عم وا امامت خواهند کرد پس نماز ادا خواهند نمود ناس همراه

وا امامت خواهند کرد بسنت محمد صلی الله علیه وسلم و خواهند شکست صلیب را

و قتل خواهند کرد خنزیر را و قبض خواهند کرد الله تعالی مهدی را

بسوی خود ظاهر و مطهر و کشته خواهند شد سفیانی در زمان

این خلیفه نزد شجره غوطه دمشق و خسف خواهد شد جیش وی

در زمان این خلیفه در بیدا میان مدینه مطهره و مکه معظمه تا

اینکه نه باقی ماند ازین جیش مگر رجل واحد از جهته اخبار و این جیش

چنین خبیث ست که مباح خواهند کرد اینقدر قتل و نهب بار مدینه

رسول خدا را صلی الله علیه وسلم سه روز بعد ازان خواهند رفت بسوی مکه

برای قتل و نهب پس خسف خواهد نمود الله تعالی این جیش را

پس کسیکه مجبور ست درین جیش در همراهی سفیانی حشر کرده خواهد شد

بمرتبهٔ خود یعنی او مواخذ نخواهد شد قرآن حاکم است و سیف

مشید است در زمان این خلیفه برای همین وارد است ع

بالسیف ما لم یرع بالقرآن یعنی بدرستیکه الله تعالی

باز دارد خلق را بسبب سیف از فرمائیم که باز نمیدارد بسبب قرآن

چه از خوف سیف اکثر مردمان مرتکب امور شرعیه می باشند

نه بسبب قرآن مگر خواص بعد از آن شیخ قدس سره اشعار

می فرماید در مدح این خلیفه :: الا ان ختم الاولیاء شهید

و عین الامام العالمین فقید :: هو السید المهدی من آل احمد

هو الصارم الهندی حین یبید :: هو الشمس تجلو کل غیم و ظلمة

هو الوابل الوسمی حین یجود :: یعنی آگاه باشید که ختم الاولیاء

که عیسی است عم حاضر است در زمانیکه شریف امام العالمین

مقصود است یعنی مقبوض گشته از دار فنا بدار بقا و آن

امام عالمین سید مهدی است از آل احمد صلی الله علیه وسلم و او شمشیر هندی است

وقتیکه قطع میکند یعنی در شجاعت کامل ست و او
افتاب ست که روشن میکند هر ابر را از ظلمتها یعنی کامل الهدایت ست
مر خلق را و او ابر کثیر المطر ست وقتیکه جود میکند یعنی
انکه جود او عظیم ست و شیخ اکبر نیز فرموده اند بدرستیکه
قریب رسیده زمان این خلیفه و ظاهر شده ست قرن
رابع که لاحق ست بقرون ثلثه یکی قرن رسول الله صلی الله علیه وسلم
دوم قرن متصل اول ست سیوم قرنیکه متصل ست بقرن
دوم بعد این قرون ثلثه آمده ست فترات و حادثات گشته
امور یعنی بدعات و منتشر گشته ست اهوال یعنی اموریکه مخوف اند
و مسفوک شده اند دماء یعنی قتل بی وجه شرعیه بسیار واقع شد
و زیاده شد فساد تا انیکه جور کامل شد و راه جور روان شد
و پشت داد نهار عدل بظلم و اقبال کرد سیل ظلم یعنی عدل معدوم گشت
و ظلم ظاهر شد بعد ازان این خلیفه الله مهدی ظاهر خواهد شد

واین قرن مثل قرون ثلاثه که دران صدق و عدل ظاهر بود خواهد شد

مثل شهداء این قرن خیر الشهداء و امناء این قرن خیر الامناء

والله تعالی یک طایفه را وزیر امام مهدی خواهد کرد و این چنین

طایفه است که الله تعالی مخفی ساخته است در مکنون غیب خود مطلع

ساخته است الله تعالی این وزراء را از روی کشف و شهود بر

حقائق و بر چیزیکه امر الله تعالی بران است در نفس الامر در حق

عباد وی پس بمشاورت این وزراء فیصل خواهد ساخت

امام مهدی چیزیرا که فیصل خواهد ساخت چه وزرای عارف اند

چنین که دانسته اند چیزیکه نزد الله تعالی ثابت است واما

امام مهدی فی نفسه پس صاحب سیف حق است و صاحب

سیاست مرتبه است میداند در الله تعالی قدر آنکه محتاج است

منزلته و مرتبته امام مهدی چراکه امام مهدی خلیفه

مسدد است می فهمد زبان حیوانات پس ساری شود عدل

امام مهدی دراندو جن از اسرار علم و چنین وزراء که وزیر
گردانیده است الله تعالی ایشان را و این وزراء امام مهدی
اولیا اند بر قدم مردان صحابه که نازل است در شان ایشان
رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه مردانند که صدق
ورزیدند در انچه عهد بسته اند با الله تعالی و شیخ قدس سره
در باب دیگر میفرماید یکی ازینها حضرت طلحه اند که از عشره مبشره اند
رضوان الله تعالی علیهم و این وزراء همه از اعاجم اند نیست درینها
یکی عربی لیکن تکلم نخواهند کرد مگر بعربی یعنی بالا انکه در نسب از
اعاجم اند چرا که از اولاد اسحق اند لیکن متوطن عرب اند تکلم ایشان
بزبان عربی است و این وزراء را یک حافظ است چنین حافظ
که نیست از جنس ایشان یعنی در نسب و چنین حافظ که عصیان نکرده است
الله تعالی را گاهی و این حافظ اخص وزراء است و افضل امینان است
واوهست الله تعالی این وزرا را کدرین ایه که مذکور گشته فضل علم

صدق از جهة حال و ذوق بس دانسته اند این وزرا که صدق
سیف الله ست بر زمین نه قایم شده ست کسی و نه موصوف
شده ست کسی بصدق مگر آنکه نصرت داده ست صدق آنکس را
چرا که صدق صفت الله تعالی ست و صادق اسم الله تعالی
بعد از ان شیخ در بیان اسرار رفته و تفسیر این آیه کریمه کرده ست
وکان حقا علینا نصر المومنین بوجهیکه مشتمل بر حقایق ست
که ذکر آن مناسب این رساله نیست و تحقیق تاثیر صدق بیان نموده
و مقام صدق را بیان فرموده بعد از ان فرمود شیخ اکبر فرمود درین
قدم یعنی بر قدم صدق وزرا مهدی اند و این صدق را تقدیر خواهند کرد
وزرا مهدی در اصحاب مهدی آیا نمی بینی که فتح خواهند کرد
مدینه روم را پس تکبیر خواهند گفت تکبیره اولی پس ساقط شود
ثلث شهر بناء آن مدینه بعد از ان تکبیر خواهند گفت تکبیره ثانیه
پس ساقط شود ثلث باقی و تکبیر خواهند گفت مرة ثالثة پس ساقط

شود ثالث سیوم پس فتح خواهند کرد مدینه روم را بغیر سیف
واین عین صدق ست که ذکر کردیم ما وزراء مهدی رجا عثت اند
افضل از عشره و وقتیکه خواهد دانست امام مهدی این
مقام صدق را عمل خواهد کرد بصدق پس خواهد بود اصدق
اهل زمان خود پس وزراء امام مهدی هادی اند و امام مهدی
مهدیست پس انفیذ علم باالله حاصل خواهد شد امام مهدی را
برابری وزراء امام مهدی تا اینجا تمام شد کلام شیخ اکبر
قدس سره و ازینجا ظاهر شد خطاء شیعه که میگویند که امام مهدی را
همه علوم از طفولیت حاصل ست و محتاج دیگری نیست و
این قول غلط ست و شیخ رضی الله تقیید داده و گفته که امام
مهدی اصدق اهل زمان خود اند و نفرموده که اصدق امت اند
چرا که اصدق امت خلیفه رسول الله ابوبکر صدیق رضی الله هستند
و نیز شیخ بیان فرموده درین باب بعد کلام کثیر و ذکر قصه

دجال و نزول عیسی عم که جمیع چیزها که محتاج الیه اند مر قیام وزراء
مهدیانه امور اند که در هیچ ندارد و کم ازان هم نیست یکی نفوذ در بصر
تا اینکه دعوت بسوی الله تعالی بر بصیرت باشد دوم معرفت خطاب الهی
نزد القاء آن خطاب تا بذوق و کشف خطاب الهی بفهمد و در
سر قول و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا
او من وراء حجاب واقف شوند سیوم علم ترجمه عن الله
تا انچه ملقی شود بسوی اینها از کلام قدیم ترجمه مطابق آن بر صور
حروف نقطیه که مخلوق اند باشد و درین ترجمه رنج کلام الله باشد
بوجهیکه بداند حدیث قلبی عن ربی و بیان آن عرض عریض دارد
چهارم تعیین مراتب برای ولاة امر تا عالم باشد بچیزیکه مستحق ست
آن را هر مرتبه کشفا و شهودا پنجم رحمة در غضب و این محتاج
الیه ست در اقامت حدود ششم چیزیکه محتاج بسوی دی
ملک از ارزاق در رزق عام ست از رزق علم است

صوری و معنوی هفتم علم تداخل امور بعضی در بعضی و این تداخل
ساری در همه عالمست و در عالم حس نکاح ست و این تداخل
مقصود بالذات نیست بلکه مقصود ازان حصول نتیجه ست
هشتم مبالغه استقضاء قضاء حاجات ناس و این امر
متعین ست بر امام نهم وقوف بر علم غیب که محتاج کسبوی
وی اند کون که در مدت وی ست پس این نه امور اند که بر وی
وزراء مهدی اند اگر واحد باشد وزیر پس این امور بر واحد جمع
خواهد شد و متعدد خواهند بود در متعدد خواهند بود بعد ازان
قدس سره بیان امور تسعه باطنات تمام نمود بعد ازان فرمود
که این امور تسعه بمجموعها صالح و کامل نشدند بهیچ امامی از امام دین
خلفاء الله اند و خلفاء رسول وی اند تا روز قیامت مگر
این امام را که امام مهدی ست و این امام مهدی خطا نخواهد شمار کرد
و حضرت صلی الله علیه وسلم نص نفرمودند بر امامی که یقفوا اثره ولا یخطی

مگر بر امام

مگر بر امام مهدی پس شهادت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر عصمت
وی است تمام شد کلام شیخ بدانکه مراد شیخ از اجتماع امور
تسعه بر کمال اجتماع آنها در وزرای مهدی است چنانچه در کلام
اول مذکور است و شاید که برای همین در خلافت حضرت امیر المومنین
علی کرم الله وجهه تزلزل واقع شده چراکه در وزرای حضرت ایشان
کسی بوا جدا از این امور تسعه بر کمال موصوف نبوده بخلاف خلافت
شیخین امیر المومنین ابی بکر صدیق و امیر المومنین عمر رضی الله عنهما چراکه
وزرای این امامین اصحاب بدر بودند مثل امیر المومنین علی
و مثل ابو عبیده بن الجراح و مثل طلحه و غیرهم و کسانیکه وزرای
مهدی بر قدم آنها بودند از وزرای شیخین رض بودند و همه موصوف
باین صفات بودند ازین جهة خلافت شیخین رض کامل شده و دین
مستقیم شد و کسی تزلزل نمی تواند کرد والله اعلم و نیز باید دانست
که در قول شیخ رض نص نفرمودند بر عصمت احدی رد است قول

شیعه را که میگویند که امیر المومنین علی و حضرت امام حسن و حضرت
امام حسین منصوص العصمت اند و نیز باید دانست که کلام شیخ
قدس سره نص ست بر انکه امامت را عصمت لازم نیست
در احکام و امام از اجتهاد خود کلام میکند گاهی خطا افتد گاهی
صواب چه شیخ نص کرده‌اند بر انکه ایمه هدی و خلفاء الله و خلفاء
الرسول بسیار بوده‌اند و معصوم در احکام نیست مگر مهدی
اکنون چند حدیث در وصف مهدی ذکر کنم روایت کرده است
ابو داود از عبد الله بن مسعود لو لم یبق من الدنیا
الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث الله
فیه رجلا منی او من اهل بیتی یواطی اسمه
اسمی و اسم ابیه اسم ابی یملأ الارض قسطا و
عدلا کما ملئت ظلما و جورا یعنی اگر باقی نماند از دنیا
مگر یک روز هر اینه طویل کرداند الله تعالی آن روز را تا اینکه برانگیزد

الله تعالی دران روز یعنی این قضاء مبرم ست البته واقع خواهد شد

که برانگیزد الله تعالی رجلی را از اهل بیت من که اسم او همنام پدر من باشد

پر کند زمین را از عدل چنانچه پر شده قبل وی از ظلم بدانکه درین حدیث

رد ست بر شیعه که میگویند که امام مهدی محمد بن حسن عسکری ست

و او مخفی ست در سرداب بسبب عدم معاونین و این قول شیعه

جای مضحکه ست چراکه میگویند که بسبب لطف بر عباد واجب ست

بر الله تعالی نصب امام معصوم مثل عصمة انبیا تا عالم خالی باشد

از فساد و بعد ازان میگویند که ایمه بعد امام حسین چنین شدند که تا

مدت عمر خایف بودند و تقیه میکردند گاهی دعوی امامت

نکردند این عجب لطف الهی ست که برای لطف نصب کند امام را

بعد ازان آن امام خائف باشد و هرگز نصرت نکند تا عباد ازو

سودمند شوند عجب قول ست و روایت کرده ست امام

احمد بن حنبل و بیهقی و حاکم از ثوبان قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

[illegible]

اذا رایت رایات السوداء من قبل خراسان

فاتوها فان فیها خلیفه الله المهدی

یعنی وقتیکه بینی تو رایات سیاه از جانب خراسان پس بیار

این رایات را چراکه درین رایات خلیفه الله مهدی ست

پس درین حدیث صریح ست لفظ اطلاق خلیفة الله بر مهدی

پس اعتراض اطلاق بر شیخ لفظ خلیفه الله بر مهدی ناشی از

جهل ست یا از تعصب روایت کرده ست ابو داؤد از ابی اسحق

قال قال علی ونظر الی ابنه الحسن ان ابنی هذا

سید کما سماه رسول الله صلی الله علیه وسلم سیخرج من صلبه

رجل یسمی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق ولا یشبهه

فی الخُلق یعنی فرمود امیر المومنین علی درحالیکه نظر کرد بسوی امام

حسن که فرزند من این ست و سردار ست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم

تسمیه ایشان پسند نموده اند و قریب ست که خارج شود از

صلب وی مردیکه نامیده خواهد شد بنام نبی شما مشابه خواهد شد
بنبی شما را در صورت و نه مشابه خواهد شد در اخلاق بدانکه
اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم خارج از حصر ست که هیچ احدی را از
انبیا و رسل و اولیا، و املاک میسر نشده ست مگر شمه از آن چنانچه
انک لعلی خلق عظیم شاهد بدان ست و حضرت عائشه
صدیقه رض فرموده ست که از اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم قرآن ست
پس در امام مهدی چگونه اخلاق رسول صلی الله علیه وسلم مجتمع باشند
مگر آنکه قریب الاخلاق خواهند بود از رسول الله صلی الله علیه وسلم و درین
اثر نیز رد ست بر شیعه چراکه محمد مهدی حسینی اند بنابر این
قول و محمد حسن عسکری حسینی اند بعضی شراح حدیث درینجا بنکته
میگویند که چونکه امام حسن رض از خلافت ظاهری استعفا
نمودند و با معاویه ابن ابی سفیان صلح نمودند برای اینکه
خونریزی مسلمانان نشود الله تعالی سیادت ایشانرا

براهل زمان عطا فرمود در اولاد وی چنین خلیفه نافذ الامر

بیدا نمود که مثلش نا بیدا ست ودرین حدیث هم اشارت است

بدان ونیز در اولاد وی رض سید محی الدین عبد القادر را الله تعالی

بیدا نمود وکرد اینکه قدم وی بر رقاب کل ولی الله والله اعلم

وروایت کرده ست مسلم از ابی هریره ان النبی صلی الله علیه وسلم

قال هل سمعتم بمدینة جانب منها فی البر وجانب

منها فی البحر قالوا نعم قال لا یقوم الساعة حتی یغزوها

سبعون الفا من بنی اسحق فاذا جاؤها نزلوا

فلم یقاتلوا بسلاح ولم یرموا قالوا لا اله الا الله

والله اکبر فیسقط جانب منها قال ثور بن یزید

الراوی لا اعلمه الا قال الذی فی البحر ثم یقولون

الثانیة لا اله الا الله والله اکبر فیسقط جانبها

الاخری ثم یقولون الثالثة لا اله الا الله

والله اکبر فیفرج لهم فیدخلونها فیغنمون

فبیناهم یقتسمون اذجاءهم الصریخ فقال ان

الدجال قد خرج فیترکون کل شیء ویرجعون فرمود

رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایا شنیدید شهری که یکجانب وی در خشکی ست

ویک جانب وی در دریاست عرض کردند مخاطبین بلی

شنیدیم پس فرمود حضرت صلی الله علیه وسلم که قایم نخواهد شد قیامت

تا انیکه غزا کنند هفتاد هزار بنی اسحق پس وقتیکه خواهند آمد

ان شهر را پس نه قتال خواهند کرد بسلاح و نه رمی خواهند کرد

تیر را و خواهند کفت لا اله الا الله والله اکبر پس خواهد افتاد

یک جانب این ثور بن یزید راوی کوید من نمیدانم ابوهریره را

که کفته ست مکر انیکه کفته ست خواهد افتاد جانبی که در بحر ست

بعد ازان در مرتبه ثانیه خواهد کفت لا اله الا الله والله اکبر

پس خواهد افتاد جانب دیکر ازان شهر بعد ازان خواهند کفت

در مرتبهٔ ثالثه لا اله الا الله والله اکبر پس فتح کرده خواهند
برای ایشان پس داخل خواهند شد ابن سبعون الف ان شهر را
پس غنیمت خواهند کرد پس در میان انکه قسمت غنایم میکنند
درهمین وقتی ست که آواز آید آنها را که مسیح دجال خارج شده ست
پس ترک کنند هر چیزی را و رجوع کنند بدانکه اکثر بر آنند که آن شهر
قسطنطنیه ست و همین صحیح ست و شیخ اکبر قدس سره نیز
تصریح کرده ست بدان و آنچه ملا علی قاری گفته ست که ظاهر
همین قول ست چرا که قسطنطنیه مفتوح خواهد شد بقتال عظیم و این قریه
مفتوح ست بی قتال پس جوابش خواهد آمد ان شاء الله تعالی
و نیز بدانکه ابن سبعون الف فوج امام مهدی ست چنانچه
سابق نقل از فتوحات گذشته ست و روایت کرده ست
مسلم از ابی هریره گفت ابو هریره که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
لا یقوم الساعة حتی ینزل الروم بالاعماق او

او بدابق فيخرج اليهم ويدفع اليهم جيش من المدينة
من اخيار اهل الارض يومئذ فاذا تصافوا قالت
الروم خلوا بيننا وبين الذين سبوا منا نقاتلهم
فيقول المسلمون والله لا نخلي بينكم وبين اخواننا
فيقاتلونهم فينهزم ثلث لا يتوب الله عليهم ابدا
ويقتل ثلثهم افضل الشهداء عند الله ويفتتح
الثالث لا يفتنون ابدا فيفتحون قسطنطنيه فبيناهم
يقتسمون قد علقوا سيوفهم بالزيتون اوصاح
فيهم الشيطان ان المسيح قد خلفكم في اهليكم
وذلك باطل فيخرجون فاذا جاؤا الشام خرج
فبيناهم يعدون القتال ويسوون الصفوف
اذا اقيمت الصلوة فينزل عيسى ابن مريم فامهم
فاذا راه عدو الله ذاب كما يذوب

الملح فی الماء فلو ترکه لانذاب حتی یهلك و
لکن یقتله الله بیده فرموده ست رسول خدا صلی الله علیه وسلم و بادشاهت
قایم نخواهد شد تا اینکه نازل شوند رومیان یعنی نصارای روم
باعماق یا بدابق اعماق و دابق بکسر باء موحده و بفتح هر دو نام
موضع ست و مشهور بمرج عکا چنانچه گذشت پس خارج خواهد شد
بسوی ایشان جیشی از مدینه که از بهتران اهل زمین اند دران زمان
و این جیش جیش امام مهدی ست و بعضی گفته اند که مراد
از مدینه حلب که قریب بی اعماق و دابق ست و بعضی گفته اند
که مراد از مدینه دمشق ست و این ظاهر ست چرا که در بعضی
روایات واقع ست یجمع الروم لاهل الشام و کسیکه حمل
کرده ست بر مدینه رسول خدا صلی الله علیه وسلم غلط کرده ست چرا که
امام مهدی از جیش خود در مدینه مطهره نخواهد بود پس وقتیکه
صف خواهند بست این جیش رومیان خواهند گفت بگذارید

. مارا با مراد مانیکه بند کردند از ما پس خواهند گفت این جیش
واللہ نمیکذاریم شمارا با برادران ما پس مقاتله خواهند کرد
این جیش رومیان را پس فرار خواهند کرد ثلث این جیش اللہ تعالی
قبول توبه نخواهد کرد برانیها و نخواهد بخشید گناه اینها را یعنی اینها
بر کفر خواهند مرد و ثلث این جیش شهید و کشته خواهند شد
اینها افضل الشهدا اند عند اللہ یعنی از جنس افضل الشهدا
نه انکه افضل الشهدا بدر و احد و فتح خواهند نمود ثلث باقی
ازین جیش که در فتنه نخواهند افتاد یعنی اینها ثابت
الایمان اند و بر ایمان خواهند مرد پس بعد ازان فتح خواهند کرد
قسطنطنیه را ظاهر انست که ثلث باقی ازین جیش بعد این فتح
خواهند رفت بسوی قسطنطنیه مراد از تکبیر فتح خواهند نمود
نه اینکه ازین جنگ قسطنطنیه مفتوح خواهد شد تا منافی
باشد بحدیثیکه سابق گذشته چنانچه فهم کرده است ملا علی قاری

ومیگوید برای تطبیق که شهریکه مفتوح خواهد شد از تکبیر سیوای
قسطنطنیه است و میتواند که این رومیان چون شکست یابند
پناه گیرند در قسطنطنیه چرا که قسطنطنیه قلعه است و در ان افواج
از اهل جابیده اینها خواهند بود پس این جیش تعاقب کرده
بقسطنطنیه رفته از تکبیر فتح کنند پس در میان انکه قسمت کنند
غنایم را و حال انکه بسته باشند شمشیرها خود را بدرخت زیتون
وقتی است که آواز کند شیطان که مسیح دجال خروج نموده است
و پس شما رسیده در میان اهل شما و حال انکه این خبر باطل است
پس خارج خواهد شد این جیش بسوی دیار خود پس وقتیکه خواهند رسید
این جیش بشام خارج خواهد شد دجال بعضی شراح حدیث
گویند که مراد بیت المقدس است لیکن ظاهر ان است که مراد
دمشق است زیرا که در حدیثی واقع شده است که عیسی ع
نزول خواهند کرد نزد مناره سفید از دمشق پس اراده خواهد کرد

این

این حبش قتال را با دجال پس در میان آنکه صفوف خواهند بست
وقتی ست که اقامت خواهد شد و این صلوة صلوة عصر است
نازل خواهند شد عیسی ع پس امامت خواهند نمود این حبش را
پس وقتیکه خواهد دید عدو الله عیسی ع را گداخته خواهد شد چنانچه
گداخته می شود نمک در آب پس اگر بگذارند عیسی ع دجال را هر آینه
گداخته شود و بمیرد ولیکن قتل خواهند نمود الله تعالی دجال را
بر ید عیسی ع پس خواهند بینانید عیسی ع این حبش را خون دجال
در حربه خود ازین حدیث ظاهر شد که نزول عیسی ع در زمان
امام مهدی خواهد بود و احادیثیکه دال اند بر خروج امام مهدی
کثیر اند که مبلغ آن بتواتر معنوی رسیده است لیکن اکتفا نموده شده
بر قدریکه مذکور گشت تا کلام طویل نگردد و خالی از تکرار باشد
اکنون عنان متوجه سازم بسوی قصهٔ دجال و عیسی علی نبینا و آله
و علیه الصلوة و السلام و غیر آن بدانکه بقاء امام مهدی از

وقت ظهور اکثر از نه سال نخواهد بود و حضرت رسول مقبول
صلی الله علیه وسلم شک نمودند و فرمودند یبقی خمساً او سبعاً او تسعاً
یعنی باقی خواهد ماند پنج سال تا هفت سال یا نه سال و شیخ اکبر
شیخ محی الدین ابن العربی می فرماید همچنین و نزد او مهدی نیز
مشکوک اند که پنج خواهند بود یا هفت یا نه و همه شهید خواهند گشت
در ملحمه کبری که مبین گشته مگر یک وزیر که باقی خواهد ماند و شیخ اکبر
نیز فرموده اند که فتح قسطنطنیه عظمی و ملحمه عظمی و خروج دجال در
شش ماه خواهد بود و میان فتح قسطنطنیه و خروج دجال از خراسان
هفت روز خواهد بود و خروج دجال از خراسان از زمین مشرق
که موضع فتن ست خواهد بود و تابع او خواهند بود یهود و در
اتباع دجال از اصفهان سبعون الف یهود بود صاحب ترسا
بدانکه خروج دجال از خراسان صحیح ست و ثابت شده بحدیثیکه
روایت کرده ست ترمذی و ابن ماجه و حاکم از سید المتقین و

و از امیر المومنین ابی بکر صدیق رض فرمودند که حدیث کرد ما را رسول
خدا صلی الله علیه وسلم که خارج خواهد شد دجال از زمینیکه بمشرق ست نامیده
می شود خراسان و تابع وی خواهند شد قومها چنین قوم که رویهای
ایشان همچو سپر مطرقه یعنی مرتفع و مقصود ازین تشبیه آنست
که رویهای ایشان عریض و جبهات ایشان مرتفع ملا علی قاری
گفته که این حلیه نیست مگر در ترک که در ماوراء النهر میباشند و
موید آن تصریح شیخ اکبرست قدس سره شاید ترک بخراسان
بیایند و تابع دجال شوند و روایت کرده ست محی السنه
از ابو سعید خدری که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم تابع خواهند گشت
از امت من هفتاد هزار و باشند بر ایشان سیجان جمع
ساج ست و ساج طیلسان سیاه را گویند بدانکه ظاهر آنست
کسانیکه تابع شوند از امت محمد صلی الله علیه وسلم الخسانند که محروم باشند
از اتباع مهدی و اکثر اینها از روافض خواهند بود در خروج

دجال با اتباع خود از خراسان تیز شاهد بدانست از برای

آنکه اینها در امام محمد مهدی خبرها اختراع کرده که بر ذات ایشان

بهتانست چون امور مخترعهٔ خود در مهدی نخواهند یافت

تابع ایشان نخواهند شد و از عداوت تابع دجال خواهند گشت

والله اعلم بالصواب بدانکه دجال پیداست الان و در

یک جزیره مقیدست چنانچه حدیث تمیم داری شاهدست

بدان روایت کرده ست مسلم از فاطمه بنت قیس که تمیم داری

در زمان نصرانیت خود سوار شده بود بر کشتی با چند رفقه

و کشتی از طغیان هوا در تلاطم افتاده بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم

حکایت فرمودند قول تمیم داری را که تمیم اسلام آورد و حکایت

میکند که چون فرود آمدم از کشتی بر جزیره دیدیم یک دابه

کثیر الشعر چنین دابه که ممتاز نمی شد پشت او از روی او از جهة

کثرت موی پرسیدند این کرده که تو کیستی گفت من جساسه ام

واین جباسه دابة الارض ست که در قران مذکورست و خارج

خواهد شد در اخر زمان و علامت خواهد کرد بر چهره مومنان بعلامت

ایمان و بر چهره کافران بعلامت کفر چنین گفته ست عبد الله بن عمرو

بن عاص و گفت جباسه این قوم را در اند درین دیر بسوی این مرد که

او مشتاق ست باخبار شما تمیم داری میگوید که چون نام گرفت

برد ما یان خایف شدیم که این شیطان ست گفت تمیم داری

که رفتیم ما یان شتاب تا انکه داخل شدیم دیر را پس انجا انسانی

بود که ندیده بودیم طویل از ان کاهی در پیدایش و ندیدیم هیچ

انسان مقید را اشد از وی در قید که جمع کرده بود دستهای

وی با گردن وی و ما بین رکبه وی تا کعب وی با آهن یعنی از سلاسل

و اغلال آهنی گردن و دستها و پاها و رکبه ها گفتیم ما کرده تو

کیستی گفت ان مرد مقید بدرستیکه قادر شدید که اینجا رسیدید

پس خبر دهید ما را که شما کیستید پس خبر دادند این گروه که ما یان

چند کسانیم از عرب که طغیان باد کشتی ما را اینجا رسانید
پس ملاقات کردیم یک دابه را که اشاره کرد بسوی تو پس
رسیدیم پس گفت آن مرد مقید خبر دهید مرا که از نخل بیسان
و بیسان قریه ایست در شام که عرض مقدس است آیا بار می آرد
گفت تمیم داری گفتیم ما یاران آری بار می آرد گفت آن مرد
قریب است که بار نخواهد آورد و باز گفت آن مرد مقید خبر دهید
ما را از دریای طبریه و طبریه موضعی است بار دون آباد در چشمه
آب هست و از این آب مردمان زراعت میکنند از آبی و زراعت میکنند
باز گفت آنمرد مقید خبر دهید مرا از نبی امیان چه کرده است
گفتیم ما یاران که خارج شده است نبی امیان از مکه و نزول فرمود
به یثرب یثرب نام مدینه مطهره بود پرسید آن مرد آیا که
قتال کردند عرب با آن نبی گفتیم ما یاران آری قتال کردند سوال کرد
آن مرد مقید که چه کرد آن نبی با ایشان پس خبر دادیم ما یاران

گفتیم آری

ان نبی

آن نبی غالب آمد بر مردمانیکه قریب بودند و آنها اطاعت
کردند گفت آنمرد مقید بهترست اینها را که اطاعت کنند آن نبی را
و آن مرد مقید گفت که خبر میدهم شما را از خود که منم دجال
و امید دارم که مرا اذن داده شود در خروج پس خواهم شد پس
سیر خواهم کرد در تمام زمین و نخواهم گذاشت هیچ زمینی را مگر آنکه
در آیم در آن زمین در چهل شب یعنی چهل شب و روز و عرب
شب و روز را بلیالی تعبیر میکنند مگر مکه و طیبه را در نیایم و
ممنوع است دخول من درین دو شهر هر وقتیکه اراده کنم که
در آیم یکی ازین دو شهر را مقابل من می شود یک فرشته که
در دست وی شمشیر برهنه است باز میدارد مرا از آن شهر
بدرستیکه بر هر نقبی یعنی راهی و دروازه از نقاب این هر دو شهر
فرشتها خواهند بود که نگهبانی خواهند کرد فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
و زد از عصای خود بمنبر این طیبه است این طیبه است این طیبه

یعنی مدینه مطهره طیبه ست که در وی دجال نیاید پس فرمود رسول
صلی الله علیه و سلم اگر بودمی من بشما خبر میدادم از دجال پس گفتند
سامعان آری تبلیغ میکردید سامعان سوال کردند که این
دجال در بحر یمن ست یا در بحر شام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم
لا یعنی نیست در هر دو جا بلکه او در جانب مشرق ست و
اشاره فرمود بسوی مشرق انتهی کلامه حدیث تمیم داری

الکنون در احوال قصه خروج دجال و یاجوج ماجوج بیان سازم

و حدیث نواس را اصل سازم و در اثنای آن واقعاتیکه
در زمان دجال واقع شدند اشاره کنم پس بشنو که سابق
دانستی که بعد رسیدن امام مهدی بسوی شام دجال
خارج خواهد شد و نیز دانستی که از خراسان خارج خواهد شد
و همراه وی یهود و اتراک خواهند بود پس بدانکه روایت کرده ست
مسلم از نواس بن سمعان گفت که ذکر کرد رسول الله صلی الله علیه و سلم دجال را پس



فرمود که اگر خارج خواهد شد دجال در زمانیکه من میان شما هستم
پس حجج و غالب ام در حجت پیش یعنی شما را هیچ ضرر نیست من از جانب شما
غلبه خواهم کرد و اگر خارج نشود و من در میان شما نباشم
پس هر شخص حجج دهنده آنانرا حجت ست بر کذب دجال از نفس خود
یعنی امر بر وی مشکل ست و این تردید برای تعلیم آنکه کسی را اجل خود
معلوم نیست و الله تعالی خلیفه من ست بر هر مسلم و او باقی دارنده
اسلام هر مسلم ست و بدرستیکه این دجال جوان خواهد بود
یعنی مویش سیاه خواهد بود و در موی وی جعودة و چشم وی
بلند ست و شبیه خواهد بود بعبد العزی ابن قطن و هر کسیکه
دریابد دجال را از شما پس بخواند بر وی فواتح از سوره کهف
این پناه ست او را از دجال فقد در روایت مسلم و بخاری
از عبد الله بن مسعود آمده ست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم
بدرستیکه الله خفی نیست بر شما بدرستیکه الله اعور نیست و مسیح دجال +

اعور چشم راست ست گویا که چشم وی عنب طافیة ست یعنی مرتفع همچو عنب و در روایت

مسلم از حذیفه رض واقع ست که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند که

اعور ست چشم یسار و این روایت بظاهر معارض روایت اولی ست

و در روایت ابو داود از عباده ابن الصامت آمده که فرمود

رسول خدا صلی الله علیه وسلم که بدرستیکه من حدیث کردم شما را از دجال

لیکن خوف میکنم که شما فهمیده باشید پس بفهمید که مسیح دجال قصیر ست

و بدرستیکه دجال متباعد الفخذین خواهد بود و اعور مطموس العین

خواهد بود و نیست چشم کور وی بلند و نه غائر این بیان ممسوحه ست

پس اگر ملتبس گردد امر دجال پس بدانید که رب شما اعور نیست

واین حدیث و این حدیث اگرچه دلالت دارد که دجال قصیر ست

لیکن این منافات ندارد با آنکه سابق گذشته در حدیث تمیم داری

که عظیم الخلقت ست بجهت آنکه شاید دجال بطین عظیم الخلقة ست

و در طول قصیر ست و ملا علی قاری گفته که این هیئت مناسب کثیره

فتنه ست لیکن ازین حدیث معلوم می شود که چشم کور وی ممسوح ست
گفته اند که وجه جمع اینجا آنست که میتواند که چشم یسار وی ممسوح باشد
و چشم یمین وی مرتفع باشد و معروف باشد و چشم موف را تعبیر باعوار
میکنند والله اعلم و در روایت مسلم و بخاری که واقع ست از
ابی هریره که دجال اعور ست و خواهد آمد با دجال مثل جنت و نار
پس چیزیرا که دجال خواهد گفت که جنت ست آن نار خواهد بود
و بدرستیکه من شما را انذار میکنم از دجال چنانچه انذار کرده ست
در زمان پیشین نوح قوم خود را بآن و روایت کرده بخاری
و مسلم از صدیقه از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود نبی صلی الله علیه وسلم که دجال خارج
خواهد شد و همراه او آب خواهد بود و آتش خواهد بود اما چیزیکه
مردمان خواهند دید آنرا آب آن نار محرق ست در حقیقت
و چیزیکه خواهد دید آنرا آتش آب بارد و شیرین خواهد بود پس کسیکه
دریابد آنرا از شما پس بیفتد در چیزیکه آنرا آتش بیند بدرستیکه +

ان آب شیرین است طیب در حقیقت و مسلم روایت کرده درین حدیث
که دجال ممسوخ عین است یعنی چشم اعور که صورت چشم ندارد و بر
چشم وی ظفره غلیظه است یعنی بر چشم درست وی پس چشم بیننده
او هم مؤوف است چنانچه گذشت و مکتوب است میان دو چشم وی
ک ف ر قراءة خواهد کرد هر مومن کاتب و غیر کاتب شیخ اکبر
قدس سره میفرماید که اینجا دو احتمال است یکی مکتوب بلفظ مصدر
باشد پس لفظ کفر است یعنی او مرتکب کفر است و دیگر آنکه
مکتوب لفظ کافر باشد بصیغه اسم فاعل و الف در کتابت
محذوف و در قرات ثابت چنانچه در بعضی الفاظ قرانیه
کتابت همین نمط است باز کردم بسوی حدیث نواس
و بدرستیکه دجال خارج خواهد شد در راهی که میان شام
و عراق است همین راه خراسان است پس فساد خواهد کرد
در همین راه و شمال راه یعنی افواج خواهد فرستاد تا بر مردمان

ظلم کرده در فتنه انداز ند پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم یا عباد
الله فاثبتوا ای بندهای خدا ثابت مانید بر دین خود را و در
فتنه دجال نیفتید اصحاب رض سوال کردند چند زمان در زمین درنگ وی
خواهد بود در زمین فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم چهل روز یکروز
مثل سال و یکروز مثل ماه و یکروز مثل هفته باقی ایام مثل همین ایام
که ایام شمار اند اصحاب میگویند که پرسیدیم ما یا رسول الله
روزیکه مثل سال ست آنکه کفایت خواهد کرد نماز یکروز فرمود
رسول الله صلی الله علیه وسلم کفایت نخواهد کرد بلکه اندازه بکنید بقدر یکروز
برای نماز یکروز شیخ اکبر قدس سره میفرماید در نفس الامر یکروز
مثل سال نخواهد بود اگر چنین می بود نماز یکروز کفایت میکرد
و چون کفایت نکرد معلوم شد که در نفس الامر این یکسال است
لیکن بچشم رائیان یکروز معلوم خواهد شد بجهته آنکه آفتاب
در غبار و ابر مخفی خواهد بود چنانچه طلوع و غروب معلوم نخواهد شد

و تاریکی بمنهج واحد خواهد بود و بر وجه معتاد نخواهد بود که تاریکی
شب زیاده شود و بروز کم بلکه بنهجی در ابر شدید بروز می باشد
ممتد تا مدت سال خواهد بود پس مردمان خواهند پنداشت حالت
واحده مستمره است آن را یکروز گمان خواهند برد چونکه بسال
تمام خواهد شد آفتاب را خواهند دید که قریب غروب است پس
غروب خواهد شد پس خواهند دانست که باین وقت شب شده است
بعد ازان همچنین روز دیگر خواهد بود تا مدت یکماه بعد ازان تا مدت
یک هفته بعد ازان این حالت نخواهد بود برین تقدیر بر وجه وجیه است
برای اندازه کردن قدر روز برای نماز و اکثر علما و ظاهر برانند
که در واقع قدر روز قدر سال خواهد بود و در حرکات فلکیه
اختلال رو خواهد داد و نه کفایت کردن نماز یکروز بامر شارع
ثابت شده اگرچه مخالف قیاس است چرا که بدون وجوب
سبب مسبب واجب نمی شود و سبب وجوب نماز

اوقات مخصوصه اند لهذا وجوب صلوة در ایام کرما و سرما
مختلف نمی شود لیکن شارع واجب الاتباع ست والله اعلم
باید کردم سوی حدیث نواس میفرماید صحابه رضوان الله علیهم
عرض کردیم یا رسول الله چه قدر خواهد بود سرعت این دجال
در زمین فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم سرعت وی مثل سرعت غیث
وقتیکه بر پشت وی بوزد باد غیث در اصل باران را میگویند
وانیجا مراد ابر ست پس خواهد آمد بر قومی پس دعوت خواهد کرد
اینها را بسوی دین باطل خود یعنی بایمان بر ربوبیة خود پس ایمان
خواهد آورد اینها بباطل وی پس امر خواهد کرد دجال شما را پس
خواهد بارید باران را و مراد از سا همین اسمان ست یا مراد
ابر ست و شراح حدیث بر اخیر ند و امر خواهد کرد زمین را
پس روئید گی خواهد نمود پس خواهد آمد مواشی ایشان از چراگاه
بصفتی که اطول باشند رودهای ایشان و این کنایه ست از انکه

فربه کردند بسبب خوردن گیاه کثیر و بعضی که وسیع باشند
پستانهای انها یعنی شیر کثیر باشند داز ته باشن تهی کاه اینها یعنی سیر باشند
و مقصود ازانست که بر قومیکه ایمان بر ربوبیه دجال آرند کشایش
هر چیز خواهد شد و این از استدراجات دجال ست بعد ازان
اید دجال بر قومی دیگر پس دعوت خواهد کرد انهارا بسوی باطل خود
که دعوت الوهیت و ربوبیت ست پس رد خواهند کرد این
قوم مقاله دجال را بر دجال و قبول نخواهند کرد قول دجال را این
از فضل الله تعالی برین قوم پس متصرف خواهد شد دجال ازین قوم
پس خواهند گشت در بلا و رنج چون قحط و عدم بارید کی باران
و خشک بودن زمین انها از گیاه و نخواهد ماند بدستهای
ایشان چیزی از اموال ایشان و مقصود ازان انیکه این قوم
مومنین بر انواع بلا و رنج صابر خواهند بود ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء و خواهد رفت دجال بر زمین خراب که

خالی از عمارت ست پس خواهد گفت زمین را که بیرون آر +
اموالیکه مخفی اند در تو پس خارج خواهد شد خزاین زمین و خواهند دوید
بسوی دجال این هم از استدراجات دجال ست و در
روایت بخاری و مسلم آمده ست از ابو سعید خدری که فرموده ست
رسول صلی الله علیه وسلم که خواهد آمد دجال و بر وی ممنوع گشته که داخل شود
راهای مدینه را پس نزول خواهد کرد در بعض زمین شور که متصل
مدینه ست پس خارج خواهد شد مردی که از بهترین ایشان ست
بسوی دجال پس خواهد گفت این مرد خیر که گواهی میدهم که بدرستیکه
تو همین دجال هستی که خبر داد ست مارا رسول الله صلی الله علیه وسلم
خبر وی و وصف کرده حال وی پس خطاب خواهد کرد دجال مر
اتباع خود را و خواهد گفت که خبر دهید مرا که اگر بکشم این را
و اشاره خواهد کرد بسوی مرد خیر آیا شک خواهید کرد در امر
من و مراد او الوهیت خود داشته پس جواب دهند اتباع وی

شک نخواهیم کرد پس خواهد کشت دجال این مرد خیر را پس زنده
خواهد ساخت پس خواهد گفت این مرد خیر که کشته شده ست
باز زنده شده ست که قسم الله ست نبودم من در کدام زمان
اشد در یقین از خود که درین روز یقین دارم یعنی چنانچه که
سابق یقین داشتم که تو دجالی و کذابی باین وقت هم
همین یقین دارم پس اراده خواهد کرد دجال که باز قتل کند
پس قدرت نخواهد یافت بر قتل وی بدانکه این قتل و
احیا بی شبه از استدراجات دجال ست و هرگز
بوی کرامت دران نیست لیکن علما دران اختلاف
کردند که قتل و احیا بحسب نفس الامر ست یا نه شیخ اکبر
شیخ محی الدین ابن اعربی قدس سره بداند که این قتل
و احیا در چشم رائیان ست نه در واقع این رجل
مقتول بود و نه می شود بلکه چنانچه سابق حی بود بر همین حیوة

باقی ست واین افعال مثل افعال بازیگران ست و نیز علمارا
دران اختلاف ست که این رجل کیست بعضی میگویند که این مرد یست
از اصحاب کهف و شیخ اکبر قدس سره میفرماید این قول
نزد ما صحیح نیست از جهة کشف و اکثر علما بر انند که این
رجل خضرست صاحب موسی و امام بخاری وغیروی از
محدثین بر انند که خضر علیه السلام زنده نیست و این رجل
شخص دیگرست و بر تقدیر صحت این قول در قول این رجل
که واقع شده ست حدثنا رسول الله مجازست و مراد
آن ست که خبر داد باسلاف ما که مشارک اند با ما در اسلام
و صحیح آن ست که خضر علیه السلام زنده اند بی شبهه و اولیای
کرام قدس اسرارهم باوی ملاقی شده اند چنانچه حضرت
قطب الاقطاب غوث الثقلین شیخ محی الدین عبد القادر
جیلانی رضی الله تعالی عنه با خضر علیه السلام صحبت داشته اند

و شیخ اکبر قدس سره خرقه از خضر علیه السلام گرفته و پوشید
و مرشد شیخ اکبر حضرت خواجه یونس نیز خرقه از خضر علیه السلام دارد و اکثر
اولیا را اتفاق ملاقات با خضر علیه السلام افتاده و ذکر آن مشروحا
نام بنام موجب تطویل گردد و بر قول لیکه این رجل مومن خضر عم باشند
میتوانند بود که قول وی در حدیثنا رسول الله صلی الله علیه وسلم حارثه بر حقیقه باشد
و خضر علیه السلام از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ملاقی شده باشند والله اعلم
و بعضی قایل اند باینکه این رجل خضر آن زمانست و خضر صاحب موسی نیست
یعنی یک ولی ست والله اعلم که قدم وی بر قدم خضر عم
دارد و در فتوحات نیز اشاره باین رفته ست و روایت
کرده ست بخاری و مسلم از ابی هریره از رسول صلی الله علیه وسلم خواهد آمد
مسیح دجال از جهة مشرق همت و قصد وی مدینه خواهد بود
تا اینکه نازل شود به پشت کوه احد پس باز خواهند گردانید روی
این دجال را ملائکه بسوی شام و در شام هلاک خواهند گردانید و

دا انصراف دجال بسوی شام بعد وقوع قضیه خضر خواهد بود
باز کردم بسوی حدیث نواس بعد ازان طلب خواهد نمود مردی را
که کامل است در شباب وجوانی پس خواهد زد بشمشیر قطع خواهد نمود آنکس را
دو قطعه وهر دو قطعه را جدا خواهد انداخت تا بحدیکه بعد میان هر دو قطعه
مثل یک نیزه باشد بعد ازان دعوت خواهد نمود آن مقتول را پس
زنده شده اقبال نماید درحالیکه روشن است روی وی و
ضاحک خواهد بود واین امر که خواهد کرد بجهة لعب محض است
چنانچه بازیگران میکنند واین قضیه غیر قضیه خضر است نه چنانکه
بعضی گمان برند که این رجل همون خضر است چراکه قضیه خضر علیه السلام
در قرب مدینه نزد جبل احد واقع است واین قضیه در شام
بعد انصراف از مدینه باز کردم بسوی حدیث بقیه نواس پس
درمیان اینکه رجل مقبل خواهد بود بر دجال این بازی میکرد
وقتی است که انگیزد الله تعالی مسیح ابن مریم را پس نازل خواهد شد

در احوال نزول حضرت عیسی ابن مریم رضی الله عنه و قتل کردن دجال

مسیح نزد مناره سفید شرقی از دمشق و در بعضی روایات
واقع ست نزول بیت المقدس و در بعضی روایات نزول
بالاردن و شاید مراد قرب بیت المقدس و قرب اردن
باشد و ملا علی قاری میگوید که مراد از مناره شرقی دمشق
مناره بیت المقدس ست چرا که بیت المقدس شرقی دمشق است
باز گردم بسوی حدیث نواس و نازل خواهد شد عیسی ع +
جامه زعفرانی پوشیده باین هیئت که نهنده باشد هر دو کف خود
بر بازوی دو فرشته و این صفت خواهد داشت که وقتیکه
سر نگون شود عرق بر زمین بیفتد و وقتیکه سر بلند کند
نازل شود عرق مثل حب نقره و مثل لولو پس درست نیست
هیچ کافر را که رسد نفس عیسی ع مگر اینکه بمیرد یعنی بهر کافر که
برسد نفس وی برسد بمیرد و نفس وی منتهی شود بمکانی که منتهی شود
نظر وی پس خواهد جست عیسی ع دجال را تا اینکه دریابد بباب

لد و لد قریه ست از بیت المقدس قتل خواهد کرد عیسی ع دجال را
و سابق گذشته که نزول عیسی ع در زمان امام مهدی خواهد بود
آنگه عیسی ع امامت خواهند نمود در صلوة عصر بر طبق شرعیه
مصطفویه و ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالی که در بعضی نمازها امام
مهدی امامت خواهند کرد و وفات امام مهدی در زمان
قریب از نزول عیسی ع و مقتولیت دجال خواهد بود اما تعیین مدت
معلوم نیست پس عیسی ع دین محمدی قبول خواهد نمود و صلیب
نصاری را خواهد شکست و خنازیر را قتل خواهد کرد و جزیه را
موقوف خواهد ساخت و سوای اسلام دیگر چیزی قبول نخواهد نمود
این همه ثابت ست در حدیث صحیح که روایت کرده ست
بخاری و مسلم یاد کردم نبوی حدیث نواس بعد از آن خواهد آمد
عیسی ع بقومیکه معصوم داشته ست الله تعالی از شر دجال
و خبر خواهد داد ایشان را بدرجات ایشان در جنت که الله تعالی

مقرر نموده است پس در میان اینکه چنین است و باین کار

مشغول است وقتی است که وحی کرده خواهد شد بسوی عیسی ع

از الله تعالی که بدرستیکه من خارج کرده ام بندگان خود را

که نیست دو دست یعنی قدرت کسی را بقتال ایشان پس

در حرز در آر ایشان را بسوی طور یعنی طور را حرز ساز و

بعث خواهد نمود الله تعالی یاجوج و ماجوج را و آنها از

هر مکان مرتفع عشر خواهند کرد پس خواهند گذشت گروه

اول ازینها بر بحیره طبریه پس خواهند نوشید تمام آب اورا

و خواهند گذشت گروه آخر اینها بران بحیره پس خواهند گفت

البته بود این بحیره را آب گاهی بعد آن سیر خواهند کرد یاجوج

حتی که خواهند رسید بجبل خمر بفتح خا و آن جبل بیت المقدس است

پس خواهند گفت یاجوج و ماجوج در دل خود یا بعضی با بعض اینه

کشتیم ما هر کس را که بر زمین است و این قول کذب است بظن و تخمین

گفتند چرا که عیسی ع با مومنین محفوظ بر جبال طور آند خواهند یاجوج و
ماجوج بعض اینها مر بعضی را گویند بیائید پس بکشیم کسانی را که بر آسمان ست
پس رمی خواهند کرد تیرهای خود را بسوی آسمان پس خواهد گردانید الله تعالی
تیرهای ایشان را آلوده از خون و محصور خواهد گشت نبی الله عیسی ع
و اصحاب وی تا اینکه خواهد شد از شدت محاصره سر یک گاو مر یکی
از ایشان را از صد دینار که بهتر ست مر یکی از شما را در این وقت یعنی
شدت جوع عارض خواهد شد و طعام پیدا نخواهد شد عیسی ع
و اصحاب وی بسوی الله تعالی دعا خواهند نمود پس اجابت خواهد کرد
الله تعالی و خواهد فرستاد نغفه در گردنهای یاجوج و ماجوج و نغفه بفتح
غین دو دانه است که میباشد در بینی شتر و گوسفند پس نغفه خواهد خورد
گردنهای اینها را پس خواهند گشت مرده ها در وقت واحد خواهد بود موت اینها
مثل موت نفس واحد بعد از آن هبوط خواهد کرد نبی الله عیسی و اصحاب وی در زمین
پس نخواهند یافت موضع یک انگشت خالی از مرده ها مگر اینکه

پر خواهد بود زمین از اجساد ایشان پس متوجه خواهد شد نبی الله عیسی
و اصحاب وی بسوی الله تعالی و دعا خواهد کرد پس خواهد فرستاد
الله تعالی طائرهای کلان مثل گردنهای شتران بختی پس خواهند انداخت
این مرده ها را در مکانیکه خواسته است الله تعالی و در بعضی روایات
آمده که آن مکان نهبل خواهد بود و نهبل موضعی است و آتش
خواهند افروخت مسلمون از کمانهای و تیرهای ایشان و ظرف تیر
که در آن تیرها نهاده می شود هفت سال بعد از آن خواهد فرستاد
الله تعالی باران را چنین چیزها که نخواهد گذاشت خانه گل و خشت
و خانه پشم که آن را خیمه گویند پس غسل خواهد داد باران تمام
سطح زمین را تا آنکه خواهد گذاشت زمین را زلفه یعنی صاف
همچو آئینه پس گفته شود زمین را یعنی امر الهی خواهد رسید
زمین را که برویان میوه خود و در روایت دیگر واقع شده است
انبتی برکتک یعنی نعمتهای خود پس در این هنگام چنین فراوانی

خواهد شد که خواهد شد کروه از انار رذ خانه خواهد ساخت از قشر وی
و برکت داده خواهد شد در شیر تا آنکه یک ماده شیردار
جماعت کلان را کفایت خواهد کرد و ماده شیردار گاو
یک قبیله را و قبیله جماعتی را کو بینا پس درمیان انکه مسلمانان
در چنین عیش خواهد بود وقتی خواهد بود که خواهد فرستاد
الله تعالی ریح طیب را که بیدا خواهد شد زیر بغل ایشان پس قبض
خواهد کرد آن ریح روح هر مومن را و مسلم را و باقی خواهد ماند
بدترین ایشان اختلاط خواهند کرد دران زمان آن شریران
مثل اختلاط خرها نووی رح گوید که جماع خواهند کرد با نسا
علانیه مانند خران پس برین بدتران قایم خواهد شد قیامت
انتهی حدیث النواس رح و درین حدیث ذکر نشده مدت
اقامت عیسی ع لیکن در حدیث دیگر ذکر یافته روایت کرده
ابن جوزی از عبد الله ابن عمر که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم +

کرد و زاییده خواهند شد او را

نازل خواهد شد عیسی ع بسوی زمین و نکاح خواهد کرد
اولاد و اقامت خواهد نمود چهل و پنج سال بعد ازان خواهد مرد
و مدفون خواهد گشت همراه من در قبر من یعنی در مقبره من نزد من
پس خواهیم شد در روز حشر من و عیسی محشور از مقبره واحد میان ابوبکر
و عمر ازین حدیث معلوم می شود که قیام افضل مسلمین حضرت
ابوبکر و عمر سابق بر همه صحابه و اولیا شود و این ظاهر است چراکه
این افضل همه صحابه و اولیا اند بلکه حدیث مذکور دلالت
دارد برانکه قیام ایشان سابق بر انبیا و رسل سوی عیسی باشد
و این هم بعید نیست زیرا که این فضل جزئی بر انبیا منافی
فضل کلی انبیا بر ایشان نیست و انبیا و رسل افضل اند
از حضرت ایشان و حضرات سایر صحابه و اولیا و اما
دلیل بودن حشر سید اولیا ابوبکر و عمر رض سابق بر حشر
همه صحابه و اولیا بلکه بر انبیاء دیگر سوای عیسی ع این است

این است که در حدیث صحیح ثابت ست انا اول من ینشق فی قبری
یعنی اول کسی هستم که شق خواهد شد قبر من و من اول قایم خواهم شد
از قبر و درین حدیث بیان فرموده که من قایم خواهم شد میان
ابوبکر و عمر پس البته که قیام ابوبکر و عمر همراه سید المرسلین صلی الله
باشد صلی الله علیه وسلم واما تزوج نمودن عیسی ع پس بجهة اقامت سنة
محمدیه ست که موجب ازدیاد کمال و نیل بعض مراتب ولایة است
و تتمیم مشاهده الله تعالی ست واما تعیین زمان بچهل و پنج
سال ست مبطل قول کسی ست که گوید که زمان مکث عیسی ع
بعد نزول هفت سال ست وانچه ملا قاری گفته که در روایت
مسلم واقع ست ثم یمکث فی الناس سبع سنین واین
موید قول کسی ست که گوید که عیسی ع بعد نزول هفت سال اقامت
خواهد کرد وهم ست از ملا علی قاری رحمه الله صادر شده ست
چراکه در روایت مسلم این حدیث باین لفظ ست ثم یمکث

کرد و ازایشان خواهد شد اورا

نازل خواهد شد عیسی ع بسوی زمین و نکاح خواهد ~~کرد و اورا~~

اولاد و اقامت خواهد نمود چهل و پنج سال بعد از ان خواهد مرد

و مدفون خواهد گشت همراه من در قبر من یعنی در مقبره من نزد من

پس خواهم شد در روز حشر من و عیسی محشور از مقبره واحد میان ابوبکر

و عمر ازین حدیث معلوم می شود که قیام افضل مسلمین حضرت

ابوبکر و عمر سابق بر همه صحابه و اولیا شود و این ظاهر است چرا که

این افضل همه صحابه و اولیا اند بلکه حدیث مذکور دلالت

دارد بر انکه قیام ایشان سابق بر انبیا و رسل سوای عیسی باشد

و این هم بعید نیست زیرا که این فضل جزئی بر انبیا منافی

فضل کلی انبیا بر ایشان نیست و انبیا و رسل افضل اند

از حضرت ایشان و حضرات سایر صحابه و اولیا و اما

دلیل بودن حشر سید اولیا ابوبکر و عمر رض سابق بر حشر

همه صحابه و اولیا بلکه بر انبیاء دیگر سوای عیسی ع این است

اینست که در حدیث صحیح ثابت است انا اول من ینشق فی قبری
یعنی اول کسیکه ام که شق خواهد شد قبر من و من اول قایم خواهم شد
از قبر و درین حدیث بیان فرموده که من قایم خواهم شد میان
ابو بکر و عمر پس البته که قیام ابو بکر و عمر همراه سید المرسلین خواهد
باشد صلی الله علیه وسلم واما تزوج نمودن عیسی ع پس بجهة اقامت سنته
محمدیه است که موجب ازدیاد کمال و نیل بعض مراتب ولایت
و تتمیم مشاهده الله تعالی ست واما تعیین زمان چهل و پنج
سال ست مبطل قول کسی ست که گوید که زمان مکث عیسی ع
بعد نزول هفت سال ست وآنچه ملا قاری گفته که در روایت
مسلم واقع شده ست ثم یمکث فی الناس سبع سنین واین
موید قول کسی ست که گوید که عیسی ع بعد نزول هفت سال اقامت
خواهد کرد وهم ست از ملا علی قاری آنسهو صادر شده ست
چراکه در روایت مسلم این حدیث باین لفظ ست ثم یمکث

فی الناس سبع سنین لیس بین اثنین عداوة یعنی از قتل +
دجال بمهملة زمان مکث خواهد کرد عیسی عم هفت سال و نیست
عداوة درمیان دو کس پس مکث عیسی عم باین حال که نباشد +
عداوة فیما بین مسلمین هفت سال خواهد بود نه آنکه تمام زمان مکث
هفت سال ست و این چگونه باشد و در حدیث نواس رض
گذشت ست که بعد مردن یاجوج و ماجوج مسلمین هفت سال
آتش افروزند از کمانها و تیرها، یاجوج و ماجوج بعد از آن
باران ببارد و در تنعم و عیش باشند پس تمام زمان مکث
در زمین بعد نزول هفت سال چگونه باشد و نیز باید دانست که
روایت کرده ست بخاری و مسلم از ابی هریره از رسول صلی الله علیه و سلم
که نازل خواهد شد ابن مریم حاکم و عادل پس خواهد شکست صلیب
و خواهد کشت خوک را و ترک خواهد نمود ناقه را پس سعی کرده نخواهد شد
بر ناقه یعنی حاجت بمحافظت آن نخواهد بود و حاجت عمل بدان نخواهد بود

و البته خواهد رفت شحناء و شحناء عداوتی را گویند که در
دل مستولی باشد و خواهد رفت تحاسد و تباغض و هر آینه
خواهد طلبید مردمان را بسوی مال پس قبول نخواهد کرد هیچ یکی مال را و
این اشاره ست بآنکه حب مال از دل زایل خواهد شد و بآنکه
هر کس غنی شود و حاجت مال نخواهد ماند و این امور یکه واقع
خواهد شد از رفع شحناء و تباغض تا آخر در همان هفت
سال ست والله اعلم و در روایت مسلم و بخاری از ابی هریره
واقع ست که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم بچسان خواهد بود حال شما
یعنی خوش خواهد بود در زمانیکه نازل شود ابن مریم در حالیکه
امام شما باشد یعنی قرشی از اهل دین شما و آن امام مهدی ست
بعضی امام را بر امام نماز محمول دارند و این بعید ست چراکه
سابق گذشته ست در احادیث که وقت نزول عیسی ع
امامت نماز عیسی ع خواهند نمود و امامت امام مهدی

اگر خواهد بود در نماز های دیگر خواهد بود نه در نمازیکه وقت
نزول ست و بعضی لفظ امام را محمول دارند بر امیر و خلیفه و همین
ظاهر ست لیکن ازین لازم نمی آید که بعد نزول عیسی ع امام مهدی
خلیفه همیشه باشند و عیسی ع مثل علایا داتباع باشند و روایت
کرده ست مسلم از جابر رض که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم همیشه بود
گروهی از امت من که قتال خواهد کرد بر حق و حال انکه غالب
خواهد بود تا روز قیامت پس ترنزول خواهند نمود عیسی بن مریم
پس خواهد گفت امیر آن طایفه یعنی محمد مهدی مر عیسی ع را بیا که نماز
گذار برای ما یعنی امام شو در نماز پس خواهد فرمود عیسی من امام
نشوم بدرستیکه بعض شما بر بعض امیران اند انیکه خواهد فرمود
عیسی برای بزرگ داشتن الله تعالی این امت را بدانکه این واقع
در ما سوای نماز عصر که وقت نزول ادا خواهد نمود و بعد قتل
دجال عیسی ع نماز را خواهند گذارد پس امام مهدی و این

از جهت تعظیم امامت وقت ست و ازینجا معلوم شد

که افضل را میرسد که نماز گذارد پس مفضول بجهت تکریم وی والله اعلم

و اقتدا افضل مر مفضول را در نماز جایز ست بی شبهه حضرت

رسول صلی الله علیه وسلم اقتدا عبد الرحمن بن عوف رض نمودند در نماز

چنانچه در صحیح مسلم مروی ست و حضرت امام حسن ع و حضرت

امام حسین رض و دیگر صحابه رض مر عمال معاویه را که امیران بنی امیه

مطهره بودند اقتدا در نماز جمعه میفرمودند والله اعلم بالصواب

و نیز باید دانست که در فصوص الحکم شیخ اکبر شیخ

محی الدین ابن عربی میفرمایند که در اخر زمان خواهد بود بر قدم شیث ع

یک مولودی که خواهد بود اخر مولود درین نوع انسانی

و آن مولود حامل اسرار شیث ع خواهد بود نزائیده

خواهد شد بعد ولادت این مولود ولدی درین نوع انسانی

پس این مولود خاتم ولادت ست و نزائیده خواهد شد

با این مولود یک اخت این مولود از بطن واحد باین نمط که
خارج شود اخت قبل خروج این مولود خروج ~~خواهد~~ شد این
مولود بعد ان اخت خواهد بود و سر این مولود نزد پای
آن اخت و خواهد شد این ~~مولود در حسن و لمعه~~ و زبان
این مولود زبان بلدی خواهد بود و سرانه خواهد کرد بعد
ولادة این مولود عقم در همه مرد و زن پس کثیر خواهد شد نکاح
بی ولادة و دعوة خواهد کرد این مولود قوم خود را بسوی الله تعالی
پس فرمان بردار نشوند این قوم این مولود را و قبول دعوت وی
نکنند پس وقتیکه قبض کند الله تعالی این مولود را و قبض کند
مومنان را که در زمان وی باشند باقی مانند کسیکه باقی مانند
مثل بهایم که شعور معاد ندارند گویا ایشان حیوانند بصورت
انسان نه حلال دانند حلال را و نه حرام دانند حرام را و عمل کنند
موافق شهوت و خواهش خود و چنین شهوت که خالی ست از مقتضی عقل

عقل و شرع پس بر اینها قایم شود قیامت و خراب
گردد دنیا و انتقال کند بسوی آخرت انتهی حاصل کلام
الشیخ قدس سره و شیخ قدس سره هیچ بیان نفرمودند که این
واقعه بکدام وقت واقع خواهد شد و بعضی شراح فصوص گمان
بردند که این مولود خاتم الولایه ست چرا که این آخر مولود ست
و چونکه بر قدم شیث ع ست البته ولی خواهد بود و چونکه بعد
وی باقی نمانند مگر اشرار ناس پس البته این خاتم الولایه باشد
و عارف سامی شیخ عبد الرحمن جامی قدس سره این گمان را صحیح ندانند
و می فرماید این خاتم الولاده خاتم الولایه نمیتواند شد زیرا که
خاتم الولایه مقیده نفس نفیس شیخ ست چنانچه ایما فرموده ست
شیخ قدس سره بآن و خاتم الولایه مطلقه عیسی ع ست
چنانچه شیخ تصریح نموده ست در مواضع متعدده از کتب خود
و این هر دو خاتم الولایه خاتم الولاده نیستند و این قول علا

جامی قدس سره صحیح ست و ما نقل مکنیم کلام شیخ را تا معلوم
گردد به یقین که خاتم الولایة خاتم الولادة نیست پس بدانکه شیخ
قدس سره در اجوبهٔ اسولهٔ امام حکیم ترمذی قدس سره فرموده ختم الولایة
دو ختم اند یکی ختم ست که ختم خواهد گرد بوی ولایة عامه را و
دیگر ختمی ست که ختم کند الله تعالی ولایة محمدیه را بوی اما ختم الولایة
علی الاطلاق عیسی ع ست پس عیسی ع نبی ست بنبوة مطلقه و نیست
ولی بعد عیسی ع چنانچه صلی الله علیه و سلم خاتم النبوة ست و نبوة مطلقه عبارت
در اصطلاح صوفیه از مقامی از مقامات ولایة که او را اخبار از الله تعالی
برسد و حیلوله واقع شده ست میان عیسی و نبوة تشریع و رسالة
بسبب وجود محمد صلی الله علیه و سلم که خاتم رسالة و نبوة تشریع ست
و مثل عیسی ع اگرچه از رسل اولی العزم ست و از خواص انبیا ست
لیکن زائل شده حکم رسالت وی بحکم زمان که زمان شرع خاتم
الرسل ست صلوة الله علیه و عیسی ع مثل غیر وی ست بحکم این زمان

پس نازل شود بصفة ولایة صاحب نبوة مطلقه و ختم کنید
عیسی علیه السلام را درین نبوة مطلقه اولیاء محمدیون پس عیسی ع در وقت
نزول خود از جمله اولیاست و سید اولیاست پس بود اول این امر
که ولایة است به نبی و این نبی ادم است ع و آخر این امر نیز
نبی و آن عیسی ع پس عیسی را دو حشر است یکی حشر با اولیاء
محمدیون و حشر دیگر همراه رسل و انبیا و اما ختم ولایة محمدیه پس
پس آن برای مردی است از عرب که از اکرم عرب است اصلاً
و این مرد قدس سره در زمان ما الیوم موجود است من دیدم او را
ان سنه خمس و تسعین و خمسمایة و دیدم علامتی که او راست
بر بستیکه خفی کرده است الله تعالی در وی از عیون عباد و دیده ام بستیکه
مبتلی کرده است الله تعالی او را با اهل انکار بجزیکه موجود است
در وی از علم و چنانچه الله تعالی ختم کرده است نبوة تشریع محمد صلی الله علیه و سلم
همچنین ختم کرده است ولایة محمدیه را که حاصل میشود وارث

محمدی را گر به ولایتی که از باقی اولیا انبیا اکرچه ولایتیکه باقی
ها است از مشکوة محمدیه ست پس نخواهد بود بعد این خاتم ولایت
محمدیه ولی که بر قدم محمد صلی الله علیه وسلم یعنی علی الکمال بر قدم محمد صلی الله علیه وسلم
باشد ورنه قطب الاقطاب در هر زمان بر قدم محمد صلی الله علیه وسلم ست
و این معنی خاتم ولایة محمدیه ست و اما ختم ولایة عامه انکس ست که
پیدا نشود بعد وی هیچ ولی و آن عیسی ع ست و فرمود شیخ
در جواب سوال خامس عشر هر گاه که دنیا را بدو ختم بود قضا
نمود الله تعالی هر نعمتی را که در دنیا ست بدو ختم باشد و چون که
بود در جمله اشیا که در دنیا ست تنزیل شرایع ختم نمود الله تعالی
این تنزیل شرع را بشرع محمد صلی الله علیه وسلم و بود در جمله اشیاء
دنیاویه ولایة عامه و آن را ابتدا بود از آدم ع پس ختم کرد
الله تعالی آن را بعیسی ع پس ختم مثل بدو ست ان مثل عیسی ع
عند الله کمثل آدم پس ختم شد مثل بدو پس بود در بدو نبی

مطلق و ختم شد بر نبی مطلق و هرگاه بود احکام محمد صلی الله علیه و سلم مخالف
احکام سایر انبیا و ختم کرده شد بوی رسالت و حکم هر نبی حکم
ولی گردید پس همه مستحق شد بانیکه باشد مر ولایت خاصه اورا
ختمی چنانکه موافق باشد اسم وی باسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم
و جامع باشد اخلاق محمدیه را و این ختم نیست مهدی منتظر
زیرا که مهدی از اولاد آن حضرت است صلی الله علیه و سلم و این ختم از اولاد
وی نیست لیکن بر اخلاق وی است تمام شد کلام شیخ و این
کلام دلالت دارد بر حصر خاتمیه در دو کس و کسی از اینها خاتم الولایة
نیست و لایح شد صحت قول عارف جامی قدس سره و اما قول
عارف جامی که شیخ اشاره کرده بانکه خاتم ولایه محمدیه نفس
نفیس وی است پس وجهش این است ازینجا معلوم شد که نام
خاتم الولایت محمد است و نام شیخ هم محمد است و شیخ
قدس سره فرمودند که من رویا دیدم که دیواری است از نقره و کامل است

دو ابوار از زر

بر در دیوار دیگر موضع یک خشت از زر و یک خشت از نقره
پس قایم شد شیخ رض بموضع آن دو خشت و شیخ فرمودند
که شک نمیکردم که من بیننده ام و من منطبع ام مقام آن
دو خشت و بمن کامل شده ست بعد از ان تعبیر نمودم این
رویا را نجاتمت ولایت و بمعاصرین مشایخ ذکر کردم این
رویا را و نام بیننده نگفتم پس تعبیر نموده اند مشایخ کرام
این رویا را بچیزیکه من تعبیر نمودم ان رویا را پس این کلام
صریح ست بانکه شیخ قدس سره خاتم الولایة اند و از کلام سابق
معلوم شد که خاتم الولایة دو کس اند یکی را تصریح فرموده که عیسی علیه السلام ست
پس البته شیخ دیگری باشد والله اعلم بمراتب خواص عباده
بعد از ان عارف جامی قدس سره افاده نمودند در رد
استدلال قایل بر بودن این خاتم الولایت خاتم الولادة
که ممکن ست که باشد اتصاف خاتم الولادة بولایت قبل

نزول عیسیٰ ع و قبل ظهور وی بولایت و گنجو د نزول عیسیٰ ع در زمان
وی یا در زمان کسانیکه باقی اند از مومنین در زمان این خاتم
الولادت و نه متحقق گردد کسی بولایت بعد نزول عیسیٰ ع و
این کاتب سطور میگوید که این کلام وجهی ندارد زیرا که سابق
گذشته که عیسیٰ ع را اولاد مولود خواهد شد بعد نزول پس
خاتم الولادت چگونه مقدم بر نزول عیسیٰ ع باشد و آنچه که در ذهن
قاصر این فقیر می نماید این ست که این مولود که خاتم الولادة ست
مولود گردد بعد ولادت اولاد عیسیٰ ع و در زمان عیسیٰ ع
و بعد بلوغ عنقریب متحقق بولایه گردد و بمیرد در حیات عیسیٰ ع بمرتبه
خاتمیت ولایه متحقق گردد بعد وفات این خاتم الولادة و نیز
جایز ست که متحقق بخاتمیت باشند با بودن این خاتم الولادت
زیرا که ختم ولایه منافی نیست بانیکه باشد در زمان وی ولی دیگر آری
ختم ولایت میخواهد که بعد وی ولی نباشد چنانچه شیخ فرموده اند

لا یکون بعده ولیّ و نفرموده اند لا یکون معه ولیّ
و سبیل ختم ولایت سبیل ختم رسالت نیست که کسی رسول نباشد نه بعد آن
و تحقیقش آنست که مقتضی ختم ولایت دو خبرست یکی آنکه همه اولیا
در تحت مددی وی باشند که ولایت هیچ ولیی اگرچه متقدم باشد در زمان وی نرسد
مگر بامداد روحانیت خاتم الولایت و دیگر آنکه بعد وی ولی دیگر نباشد
و این هر دو امر منافی نیست مر بودن ولیی را در زمان خاتم الولایت
زیرا که شرکت در ولایت ممتنع نیست پس جائزست که در زمان خاتم
الولایت ولی موجود باشد و مستمد از خاتم الولایت باشد آیا نمی بینی که در زمان
نزول عیسی ع امام مهدی با اصحاب خود خواهند بود و در حدیث صحیح واقع ست

لا یقوم الساعة حتی یکون اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش
و محققین صوفیه بر آنند که این اثنا عشر قطب اند در هر زمان تا روز قیامت
موجود باشند چون یکی از اینها بمیرد دیگری برین مقام قایم گردد
و شیخ قدس سره تصریح فرموده اند بدانکه دنیا با این خلفا باقی خواهد بود

که اشرار ناس تمام با خواهند ماند پس البته ایشان در زمان ظهور
عیسی علیه السلام بولایت باشند پس معلوم شد که وجود ولی دیگر در زمان خاتم
الولایت منافی خاتمیت وی نیست پس این خاتم الولادت ولی
باشد ~~در زمان خاتم الولادت ولی باشد~~ و در زمان خاتم الولایت
که عیسی است علیه السلام باشد و زیر حکم وی باشد و مستمد از وی باشد و بمیرد قبل وفات
عیسی ع چراکه بودن ولی بعد خاتم الولایت ممکن نیست واما حکم
ختم رسالت این حکم نیست و بودن احدی رسول در زمان
خاتم الرسل ممتنع است صلوة الله علیه واله واصحابه چنانچه بودن
چنانچه رسول بعد وی ممتنع است زیراکه مقتضی ختم رسالت
دو خبر است یکی انکه بعد وی رسول نباشد و دیگر انکه شرع وی
عام باشد و هر کس که موجود باشد وقت نزول شرع وی بر وی اتباع
شرع وی واجب و فرض است و سر این آن است که همه رسل
در شرع مستمد از خاتم الرسالت اند و مستمد را اطاعت ممد ضروری است

وچونکه شرع عام باشد پس دیگری صاحب شرع نباشد البته بخلاف
خاتم الولایت که صاحب شرع نیست بلکه وی و ولی دیگر تابع شرع
خاتم الرسالت است پس اگر ولی دیگر و خاتم الولایت در یک
زمان باشند مضایقه ندارد ولی دیگر در مقام ولایت خود مستمد
از خاتم الولایه باشد فانضح الفرق واینجا فایده دیگر است بدانکه
خاتم الولایت حسنه است از حسنات محمد سید العالم و مقدم
الجماعه عنه صلی الله علیه وسلم چراکه مشکوة محمدیه جامع همه مشکوة هاست و
مشکوة خاتم الولایت جزء مشکوة محمدیه است و ولایت محمد صلی الله علیه وسلم
جامع جمیع ولایات است پس استمداد از خاتم الولایت در حقیقة
استمداد از محمد است صلی الله علیه وسلم و تحقیق خاتم الولایت بختم ولایت
ممکن نیست مگر بعد اتباع شرع محمد صلی الله علیه وسلم نمی بینی که عیسی علیه در زمان خود
بر زمین متحقق بود بختم رسالت و متحقق نبود بختم ولایت و متصف
نشد بختم ولایت مگر بعد نزول از آسمان واتباع شرع محمدی و ظهور ولایت

پس خاتم الولایت متحقق بخاتمیت ست بجهة وراثت از
محمد صلی الله علیه وسلم این مقام را از ولایت که مقام خاتم الولایت ست
و محمد صلی الله علیه وسلم این مقام داشتند بلکه این مقام یک حسنه از
مقام شریف بود لیکن ظاهر بختم الولایة نشده بودند بلکه
بختم رسالت فقط تا عالمی بعد حضرت ایشان صلی الله علیه وسلم فایض بمقامات
ولایت کردد این رحمت از الله تعالی بر اولیا و اصفیا کما قال
وما ارسلناک الا رحمة للعالمین و رحمت عظمی این ست
که خود بحسنات ظاهر نشدند و اظهار ختم و لایة بر احدی از
وارثان فرمودند و این خاتم الولایت افضل اولیا ست چنانچه شیخ
فرموده در فتوحات که عیسی منا و سیدنا یعنی عیسی از ما است
که کروه اولیا ایم و سید ما است و این خاتم اولیا محمد جمیع
اولیا ست چنانچه شیخ قدس سره بیان فرموده است در فص شیثی و محمد صلی الله علیه وسلم
که شهود بعضی مشاهدات از مشکوة خاتم الاولیا میکنند این

فی الحقیقه از مشکوة خود میکنند چراکه مشکوة خاتم الاولیا حسنه از حسنات
مشکوة محمدیه و جزئیست از اجزاء مشکوة محمدیه فثبت ولا تغفل
با آنکه چون کلام ما باین نصاب رسید باز کردیم در آنچه بودیم
و دانستنی که چون عیسی و مومنین بسمان وفات خواهند یافت اشرار ناس باقی
خواهند ماند که کسی لفظ الله بر زبان نخواهد آورد چنانچه در حدیث
بروایت مسلم و ترمذی و نسائی از انس رض واقع شده که قایم نخواهد شد
قیامت تا آنکه نگفته شود در زمین الله الله و شیخ اکبر قدس سره
فرموده اند که این حدیث اشاره است بانکه هیچ ولی از اقطاب
اثنی عشر که قریش اند و مدار بقاء عالم برانهاست باقی نماند و نه
ولی دیگر باقی ماند چراکه گوینده لفظ الله بامشاهده اولیاء کرام اند
پس حاصل آنست که قیامة وقتی قایم شود که هیچ ولی بر زمین نباشند اینجا یک
فایده است که اطلاع بران ضرورست پس بدانکه انسان کامل خلیفه الله است
بر زمین از نزد وی و انتظام زمین و اسمان و بقاء عالم است و انسان

بمشاهده

کامل ختم ست بر خزانه عالم و خلیفه کامل قطب الاقطاب ست
و اولیاء دیگر تابع قطب الاقطاب اند و زیر حکم وی مگر افراد که خارج اند
از دائره قطب الاقطاب و این قطب الاقطاب لازم نیست که از ائمه اهل بیت
باشد چنانچه شیعه گمان میکنند که کسیکه بروی مدار عالم ست محمد
بن حسن عسکریست که امام غائب ست بزعم ایشان و مولوی جلال الدین رومی
قدس سره نص فرمود بفساد زعم شیعه و فرمودند که آن امام
حی و قایم آن ولی ست خواه از نسل عمر خواه از نسل علی ست
پس در زمانیکه خاتم الولایت المطلقه از دار دنیا انتقال کند هیچ
ولی بر زمین نباشند خواه قطب الاقطاب باشند خواه غیر وی و
پس انتظام دار دنیا خراب گردد و هیچ مسلم بر زمین نماند و
انسانی که بر زمین بماند خواص بهایم پیدا کند بعد از آن آسمان
منشق شود و قیامت قایم شود باز گردم در آنچه بودم
روایت مسلم در حدیث طویل که مشتمل بر ذکر دجال و نزول عیسی

و بعض احوال حشر واقع شدنی است پستر یعنی بعد مرور ایام عیش
و عشرت در زمان عیسی خواهد فرستاد الله تعالی ریح بارد
از طرف شام پس باقی نخواهد ماند بر روی زمین هیچ یکی که در دل وی
ذره از خیر و ایمان باشد مگر اینکه قبض کند روح وی را این ریح تا
اینکه بالفرض هیچ یکی از شما در جوف جبل داخل شود این ریح
جوف جبل را بر آن شخص تا اینکه قبض کند روح وی را پس باقی خواهند ماند
اشرار ناس در اضطراب طائره یعنی در خفتی خواهد بود همچو وحشت
طائره خواهند بود در عقل و درنده یعنی آنها خالی از عقل باشند
و غالب بر آنها باشد غضب و وحشت و اتلاف مال و اهلاک نفس
و نه معروف را معروف خواهند دانست و نه منکر را منکر
پس متمثل خواهد شد مر ایشان را شیطان و خواهد گفت شما
حیا ندارید پس خواهند گفت شیطان را چه امر کنی ما را پس امر خواهد کرد
اینها را به بت پرستی حال آنکه آنها کثیر الرزق و حسن العیش اند

انتهی و ازین روایات منصوصه معلوم شد که بعد وفات خاتم
الولایت عیسی مسیح مسلم باقی نخواهد ماند بلکه اشرار ناس باقی خواهند ماند
بدانکه چون نوبت باینجا رسید جبرئیل حرفهای قرآن شریف
به برد و اوراق سفید باقی ماند و برکت از زمین منعدم گردد
پس آفتاب از مغرب طلوع کند و بمشرق غروب کند برعکس
طریقه معهود و درین وقت در توبه قبول مسدود شود و کسیکه
درین وقت ایمان آرد ایمانش قبول نه افتد این امور فریضه اند
و درین وقت اشرار الناس اند نه آنها ایمان آرند و نه
توبه کنند و اگر بالفرض کنند قبول نیفتد چنانچه الله تعالی
میفرماید یوم یاتی بعض ایات ربک لا ینفع نفسا
ایمانها لم تکن امنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا
و مراد درین ایت جل از بعض ایات طلوع افتاب از مغرب است
چنانچه در حدیث صحیح مروی مسلم و غیر وی واقع ست یعنی وقتیکه

خواهد آمد بعضی آیات رب تو ای محمد وان طلوع افتاب
از مغرب ست نفع نکند ایمان مر هیچ احدی را که ایمان
نه آورده ست قبل ظهور این آیته و نه کسب خیر کرده است
و بعد طلوع افتاب از مغرب زمانه برین منوال خواهد گذشت
بعد ازان اتشی پیدا خواهد شد از مشرق و مردمان خواهند گریخت
بسوی مغرب و هر جا که مردمان مقام خواهند کرد آتش هم خواهد ایستاد تا آنکه یکجا
همه مردمان را جمع خواهد کرد و در روایت کرده ست انس از
رسول خدا صلی الله علیه و سلم اول اشراط قیامت اتش ست که حشر
خواهد کرد مردمان را بسوی مغرب و مراد از اولیت اولیتی
که قرب کلی داشته باشد ورنه به نسبت طلوع الشمس افتاب
از مغرب اول ست چنانچه در بعضی روایات صحیحه مرویه مسلم
واقع هست و موید این تاویل ان ست که در روایت
ابو داود طیالسی واقع ست اول شی یحشر الناس نار

یحشرهم یعنی اول چیزیکه حشر خواهد کرد ناس را نار خواهد بود

که حشر خواهد کرد اینها را از مشرق بسوی مغرب پس معلوم شد

که اولیت به نسبت همه اشراط ساعت نیست بلکه اولیت

به نسبت اشیائیکه حشر کند ناس را بعد خروج این نار قیامت

قایم خواهد شد و در صور نفخ کرده خواهد شد تا بمیرند همه کسان

انتهی کلام فی الوقایع التی قبل الساعة باب دوم در بیان احوال قیامت

بدانکه قال الله تعالی ما ینظرون الا صیحة واحدة

تاخذهم وهم یخصمون فلا یستطیعون

توصیة ولا الی اهلهم یرجعون الله تعالی میفرماید

نخواهد دید در وقت قیام قیامت مگر یک آواز شدید که اخذ

خواهد کرد اینها را یعنی خواهد میرانید در حالیکه آنها در خصومت

خواهند بود پس قدرت نخواهند یافت مر وصیت را و نه بسوی

اهلها نه خود باز گشتن توانند و مقصود آن است که موت همه

کسان در روز قیامت دفعةً و بغتةً خواهد بود و در هر شغلی که
خواهند بود دران شغل خواهند مرد روایت کرده ست بخاری
و مسلم از ابی هریره که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم هر آینه قایم خواهد شد
قیامت در حالیکه واکردند دو کس ثوب خود را برای فروخت
پس فروختن نتوانند و طی کردن نتوانند و قایم خواهد شد قیامت
در وقتیکه شخصی آراسته کرده ست حوض خود را و آشامیدن
آب نتوانند و قایم خواهد شد قیامت در حالیکه شخصی شیر نفخه
خود گرفته باز گشته و آشامیدن نتوانند و قایم خواهد شد قیامت
در حالیکه بلند کرده ست لقمه را بسوی دهن برای خوردن و نتوانند
خوردن و مقصود آنست که خواهد آمد قیامت و هر شخص خواهد مرد
در هر شغلیکه خواهد بود و ماند کی مهلت نخواهد یافت اگر این صیحه آواز
صورست و صور عبارت از قرن ست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
تفسیر بان فرمودند و ثابت بروایت ابو داؤد و ترمذی

و نسائی و بیهقی و بر این اجماع واقع ست که صاحب صور

اسرافیل علیه السلام ست اگرچه در بعض روایات واقع ست که

صاحب صور فرشته دیگر ست لیکن اعتماد بر آن ست که

صاحب صور اسرافیل ست روایت کرده اند امام احمد

و طبرانی بسند جید از زید بن ارقم که فرمود رسول خدا صلے الله علیه وسلم

چگونه خوشی کنم و صاحب قرن در دهن خود گرفته ست قرن را

و خم کرده ست پیشانی خود را و گوش متوجه ساخته ست

که کدام وقت امر کرده شود بنفخ پس شنیدند این را اصحاب

پس شاق شد بر ایشان و خائف گشتند پس فرمود رسول صلے الله علیه وسلم

بگوئید حسبنا الله و نعم الوکیل و این حدیث را امام احمد

و حاکم و طبرانی از عبد الله بن عباس روایت کرده اند و ترمذی

و حاکم و بیهقی از ابی سعید خدری و ابو نعیم از جابر و حاکم از

ابو هریره باختصار بدانکه قال الله تعالی و نفخ فی الصور

فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا من

شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون

الله تعالی میفرماید که نفخ کرده شود در صور پس بی هوش خواهند شد

کسانیکه در آسمان اند و کسانیکه در زمین اند مگر کسانیکه الله تعالی

خواسته ست که بی هوش نشوند بعد از ان بمهلت نفخ

کرده خواهد شد در صور بار دیگر پس یکایک همه کسان قایم اند

و می بینند این آیه دلالت دارد برانیکه دو نفخه اند در نفخه اول

همه خواهند افتاد و در نفخه دیگر همه زنده شوند پس در نفخه اول همه

احیا خواهند مرد و همه اموات بی هوش شوند نه آنچنانکه ست

که در بعضی روایات ضعیفه واقع ست موقوف بر بعضی صحابه که

نفخه سه اند یکی برای اماتت احیا و یکی برای بی هوشی بعد

موت و یکی برای زنده کردن و در بیان کسانیکه مستثنی اند نام

ملایکه اربع جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت مروی ست

از بعض تابعین و در روایت بیهقی نام سه ملائک ست
سوای اسرافیل و درین روایت مذکورست که الله تعالی
خواهد میرانید این سه ملایک را اول میکائیل بعد ازان جبرائیل
بعد ازان ملک الموت پس این هر سه خواهند مرد بعد ازان ندا
خواهد فرمود الله تعالی من ابتدا کردم خلق را بعد ازان اعاده
خواهم نمود و علما میگویند که حور عین را که در جنت اند موت نیست
و ارواح را نیز موت نیست و اینها مستثنی اند از موت
و در روایت حاکم و بیهقی آمده و حاکم حکم بصحت کرده از رسول صلی الله علیه وسلم
در تفسیر قول الله الا من شاء الله اینها شهیدا اند
متقلد اند بشمشیر گرد عرش الله تعالی در بعض روایات آمده است
که موسی علیه السلام احتمال دارد که داخل در استثنا باشد و قول
فیصل اینجا آنست که در نفخه اولی احیا را موت خواهد آمد و بی هوشی
کسانی را که در برزخ اند بیهوشی خواهد گرفت و بیهوشی

همه یکسان را خواهد رسید خواه حور جنت باشند خواه دیگری مگر
شهدا را احتمال است که نباشد و این بیهوشی عام است بر جمیع کسانیکه
جز کافر و چه مسلم و چه ولی و چه نبی مگر موسی عم را بر احتمال و اما از عروض
موت متصل این نفخه پس ملایک ثلثه مستثنی اند از عروض موت
مطلقاً حور عین و ارواح مستثنی اند لیکن از بیهوشی مستثنی
نمیتوانند شد و روایت کرده است بخاری و مسلم و ترمذی از
ابی هریره که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود قال الله تعالی ونفخ فی الصور
من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ
اخری فاذا هم قیام ینظرون فاکون اول من رفع
راسه فاذا انا بموسی اخذ بقائمة من قوایم العرش
فلا ادری ارفع راسه قبلی او کان ممن استثنی الله
یعنی رسول صلی الله علیه وسلم تلاوت فرمود این آیت را ونفخ فی الصور الخ
پس فرمود که خواهم بود اول کسانیکه برداشته سر خود را پس ناگاه

که من خواهم دید موسی را که گرفته است یک قایمه را از قوایم عرش پس
نمیدانم من که برداشته است موسی سر خود را قبل من یا موسی
از آن کسانند که الله تعالی مستثنی فرموده است از صعقه یعنی آن
مصعوق نشده است و در بعضی روایات آمده حوسب بصعقة
التی علی الطور یعنی حساب کرده شده بصعقه طور ازینجا معلوم
شد که این صعقه در حق انبیا مثل صعقه طور است و تحقیق حق آن است
که صعقه مختلف است باختلاف اشخاص در حق عوام مسلمین این
صعقه مثل نوم است و در حق کفار این صعقه شدت عذاب است
چنانچه از شدت الم بی هوش شوند لیکن این بیهوشی را غنیمت
خواهند شمرد و در حق انبیا و اولیا این صعقه ولوج است در بحر
مشاهده چنین که از لحاظ اغیار بیهوش شوند بلکه نه ادراک
ذات خود ماند و نه ادراک صفات خود و نه ادراک هیچ احدی
از ما سوی الله بلکه مستغرق و فانی گردند در ذات حق و صعقه

موسی ع در طور همین قبیل بود و موسی ع که رویت سوال کرده بود
حاصل نشد چه رویت فرع ادراک رائی ست و در رویت
رائی نفس خود را می بیند و درین صعقه ادراک همه اشیا مسلوب بود
مگر مشاهده واسد باالله داین سخن پایان ندارد باز کردم در آنچه بودم
و چون یکزمان کذرد برین منوال که همه کسان مصعوق و بیهوش افتاده باشند
و ابن عباس میفرماید که مقدار ما بین النفختین چهل سال خواهد بود چنانچه
روایت کرده ست ابن ابی حاتم از وی و در روایت شیخین از
ابی هریره لفظ اربعین مذکور ست و ابو هریره تعین نکرده
نه سال و نه ماه و نه روز یا محفوظ نبود مر ابی هریره را یا بیان نفرموده
لیکن ابن ابی داود روایت کرده ست از ابی هریره از رسول صلی الله علیه وسلم
و بین النفختین اربعون عاما والله اعلم بصحته و درین زمان
خواه چهل سال باشد یا چهل یوم یا چهل ماه الله تعالی نازل خواهد کرد
از آسمان آب را پس رویند کی خواهد کرد اجساد موتی مصعوقین چنانکه

رو بسیار کی میکنند کیاه ذیست در جسد انسان جزئی از اجزای که کهنه و خاک نشود مگر عظم دان عجب الذنب ست و عجب الذنب استخوانی ست
درمیان هر دو سُرین و از عجب الذنب ترکیب داده خواهد شد اعضاء
انسان اینچنین روایت کرده ست بخاری و مسلم و روایت کرده
مسلم کل ابن ادم یاکله التراب الا عجب الذنب و مقصود آن ست
که تمام اعضای ابن آدم را خاک خواهد خورد مگر عجب الذنب را و مضاف الیه
لفظ کل مقدر ست یعنی کل اعضای ابن آدم تا استثناء عجب الذنب
صحیح شود و لفظ ابن آدم را عموم نیست و مقصود این ست کل
اعضاء ابن ادم الذی یبلی اعضاءه پس منافات ندارد با آنکه
اجساد انبیاء و رسل و برگزیده اولیا را خاک نخواهد خورد و چون
اجساد مسوی شوند باین آب که آب حیات ست اسرافیل ع
باز در صور نفخ کند و این نفخه ثانیه ست پس همه کسان و طیور و دواب
زنده شوند و مسلمانان که امنین اند بگویند الحمد لله خدای که کسلی از وم

برمیخیزد و حمد خدا تعالی را میکند و کافران افسوس کنند و بگویند +
من بعثنا من مرقدنا کیست که برانگیخت ما را از خواب
بیهوشی ما پس خواهد گفت با خود / هذا ما وعد الرحمن وصدق
المرسلون این بعث آن چیزی نیست که وعده کرده بود آن رحمن
و راست گفتند مرسلان در انچه خبر داده بودند ما را * از بعث +
بعد موت و سبب افسوس کفران ست که آنها در برزخ بعذاب
مبتلی بودند که آن را عذاب قبری نامند تا قیامت و این بیهوشی را
که ما بین النفختین حاصل ست بجهت عدم ادراک عذاب غنیمت +
شمرده اند و مریح از عذاب همچو نوم شمرند چون احیا شوند و
بی هوش آیند ایقان کنند که امروز عذاب شدید است
و حسرت کنند خواب این بیهوشی را اللهم احفظنا
من کل عذاب و درین روز حشر زمین تبدیل داده شود چنانچه
الله تعالی میفرماید که یوم تبدل الارض غیر الارض و

و آسمانها شکسته شود و کوه ها همچو پنبه منفوش در هوا متحرک باشد
و درین روز زمین نقی و بیضا و برابر شود و اول کسیکه از زمین
برخیزد محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم میان ابوبکر و عمر و عیسی خواهند بود
و روایت کرده است ابو نعیم از سالم از ابن عمر که فرمود رسول خدا
صلی الله علیه وسلم که مبعوث خواهم شد بروز قیامت میان ابوبکر و عمر
بعد ازان خواهم رفت بسوی بقیع پس بعث کرده خواهد شد
اهل بقیع بعد ازان منتظر خواهم شد اهل مکه را تا اینکه اهل مکه
مرا پس مبعوث شوم در میان اهل حرمین و آدمیان که از قبر
برخیزند برهنه برخیزند چنانچه روایت کرده است بخاری و مسلم
از ام المومنین عایشه صدیقه رضی که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم محشور
خواهید گشت شما برهنه پا و برهنه تن غیر مختون پس سوال کرد عایشه
یا رسول الله زنان و مردان مخلوط خواهند بود بعضی ستر بعضی
خواهند دید فرمود یا عایشه شان دین روز سخت است ازان یعنی نظر

کسی بر کسی نخواهد افتاد و هر کس مشغول شان خود خواهد بود و در
روایت دیگر که شیخین روایت کرده اند از ابن عباس واقع است
که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود یا ایها الناس بدرستیکه محشور شوید شما
بسوی الله تعالی پای برهنه روندگان بپای بر زمین و برهنه تن بعد
ازان تلاوة فرمود کما بدئنا اول خلق نعیده اول کسیکه جامه
خواهد پوشید از خلایق ابراهیم علیه السلام ست بدانکه حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم مستثنی ست ازین حکم او صلی الله علیه وسلم مبعوث خواهد شد
در کفن خود و مختون مبعوث خواهد شد چنانچه مولود شده ست
مختون لهذا ابراهیم ع جامه پوشیده شود قبل رسول صلی الله علیه وسلم او که برهنه
خواهد بود و ظاهر آن ست که بعد ابراهیم همه انبیا ع و همه اولیا رض
جامه برای ستر پوشیده شوند و در روایت ابو داؤد و حاکم
و بیهقی واقع ست از ابی سعید خدری که بدرستیکه وقتیکه محتضر گشت
طلب نمود جامه نو پس پوشید و گفت شنیده ام رسول صلی الله علیه وسلم را

که می فرمودند که میت مبعوث خواهد شد در جامها که مرده ست
دران جامها و این روایت محمول ست برانیکه این از خصایص
ابی سعید خدری باشد و در لفظ میت لازم نهاد باشد یا انکه تعابیر
بودن وقتیکه جامه پوشانیده شود همین جامه که در و مرده ست
پوشانیده خواهد شد و ظاهر همین وجه اخیر ست والله اعلم و این
واقعه قبل مرور مردمان بحشر ست و حشر عاصیان بوجوه
مختلفه خواهد بود حشر کافران که بایات الهیه نگاه نمیکردند اعمی
و نابینا باشد قال الله تعالی ونحشره یوم القیمه اعمی
قال رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا قال کذلک
اتتک ایاتنا فنسیتها کذلک الیوم تنسی الله تعالی میفرماید
که حشر خواهم کرد بوشان کافران را نابینا خواهد گفت کافر
که چرا حشر کردی مرا نابینا و بودم من بینا خواهد گفت الله تعالی
در جواب مانند این آمده بود ترا آیات من پس فراموش کردی

والتفات نکردی بآن و همچنین درین روز ملتفت کرده نخواهی شد

و حشر ~~اکل ربا با تخبط~~ و اکل ربا مخبط خواهد بود بخاصیت و استطاعت

قیام نخواهد داشت مگر چنانچه قیام میکند مخبط قال الله تعالی

الذین یاکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی

یتخبطه الشیطان من المس یعنی کسانیکه ربوا خورند قایم

خواهند شد مگر چنانچه قایم می شود آنکسی که او را مخبط ساخته است

شیطان از مس خود یعنی کسیکه او را مس میکند شیطان او مخبط می گردد

و در رنج گرفتار شود و کسانیکه قرآن حفظ کرده منسی سازد مجذوم

محشور شود و کسیکه نکث بیعت کند اینهم مجذوم محشور شود

روایت کرده است امام احمد و ابوداود از سعد بن عباده که

فرمود رسول صلی الله علیه وسلم نیست احدیکه قران خوانده باشد بعد از آن

نسیان نماید مگر آنکه ملاقات کند الله تعالی را روزیکه ملاقات

کند او مجذوم باشد و روایت کرده است ابن ابی حاتم

از ابی داؤد که فرمود نبی صلی الله علیه وسلم کسیکه ملاقات کند الله تعالی را
و او ناکث بیعة است ملاقات کند مجذوم و اکثر بر انند که مراد از
نکث بیعت نکث بیعت امام و سلطان است و قواعد صوفیه منبئ اند
که نکث بیعت مراد شیخ را نیز متناول است و نزد صوفیه کرام
نکث بیعت نمودن شیخ را اشد از نکث بیعت امام است در معصیت
و بیعت کردن از دو شیخ را جایز نمیدارند و حشر متکبران بصورت
مورچه ها خواهد شد بزار روایت کرده از جابر از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود
که بعث خواهد نمود الله تعالی روز قیامت چند ناس را بصورة مورچه ها
که مالش خواهند کرد آنها را ناس بپایهای خود پس گفته خواهد شد که
چیست اینها را که بصورت مورچه ها اند پس گفته خواهد شد که اینها
متکبر بودند در دنیا و در روایت ترمذی و نسائی از عبد الله بن عمر
واقع است که حشر کرده خواهد شد متکبران بروز قیامت مثال مورچه
در مقدار در صورت انسان و حال آنکه خواهد پوشانید انها را خواری از

هر مکان بدانکه اکثر برانند که در امت محمد صلی الله علیه وسلم مسخ یعنی تبدیل هیئت
بصورت حیوان نخواهد بود بلکه امت محمدیه خواه امت اجابت باشد
خواه امت دعوت بعینه مبعوث خواهند گشت و درین باب حدیث
روایت میکنند که قدریه بصورت قرده یعنی بوزینه محشور شوند و مرجیه
بصورت خنازیر و حروریه بصورت خنازیر و روافض بصورت
خران و متکبران بصورت مورچه و خورنده ربوا بصورت بهایم
و زنادقه بصورت سباع ابن عساکر گفته که این حدیث منکر است
صحیح نیست و این بعض که مسخ بروز حشر جایز دارند میگویند که
روافض بصورت خوک محشور شوند و این را موید است آنچه
نقل فرموده است شیخ اکبر قدس سره در احوال رجبین که اولیا اند
که کشف امور برایشان در ماه رجب میشود و میگوید شیخ که از
یکی ایشان ملاقات کردم و کشف کرده شده بود بروی
حال روافض از شیعه و بود این شخص که میدید روافض را بصورت

خنازیر پس می آمد مرد مستور چنین که معروف گشته است
از وی این مذهب لیکن در ضمیر خود متمسکین باین مذهب است
پس وقتیکه میر سیاریان رجبی قدس سره میدید آن رجل مستور را
بصورت خنزیر پس میطلبید او را آن رجبی قدس سره و میفرمود
توبه بکن بسوی الله که بدرستیکه تو شقی رافضی هستی پس باقی
می ماند شنونده متعجب پس اگر آن مرد مستور توبه میکرد و صادق
می بود در عهد توبه میدید آن رجبی این تائب انسان و اگر می گفت
بزبان که توبه کردم و در دل پوشیده میداشت مذهب خود را
همیشه می بیند او را آن رجبی خنزیر پس میگفت تو کاذب هستی
در قول خود که توبه کردم و اگر صادق باشد در توبه آن رجبی میفرمود
که تو صادقی پس رجل مستور صادق کشف وی بداند پس باز گردد
از مذهب خود و مثل این واقعه جاری شد با دو مرد عاقل که
که بظاهر از اهل عدالت بودند و بظاهر مذهب شیعه شافعی میداشتند

ندانسته شده بود از ان دو مرد کاهی تشیع و نه بودند
از بیت تشیع و نه بود نه و نظر و فکر این دو کس را به تشیع رسانیده بود
و این دو مرد مُصِر بودند به تشیع و بودند این دو مرد که اعتقاد
میکردند بدی را در حق حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و غلو میکردند
در حق حضرت علی رض که مظلوم بود و خلافت حق او بود پس وقتیکه
گذشتند این دو مرد بر ان رجبی امر کرد این رجبی که دور کنید
از نزد من اینها را بدرستیکه الله تعالی کشف کرده است آن رجبی را
از بواطن اینها که در صورت خنزیر دید و این علامت است
که کرده انیده است الله تعالی این دو مرد در اهل این مذهب و آن دو مرد
میدانستند از نفوس خود که کسی از اهل زمین مطلع بر احوال
ما ایشان نیست و بودند این دو کس مشهور بسنیت پس گفت این دو کس
در ینباب مران رجبی اقدس سره پس فرمود آن رجبی که می بینم شما را
خوکان و این علامت است در میان من و در میان الله تعالی در انکس که

باشد مذهب او این یعنی تشیع پس آن دو مرد در دل خود توبه
کردند پس فرمود آن برجی قدس سره که درین ساعت شما
باز گشتید از مذهب تشیع پس بدرستیکه می بینم شما را انسان
پس متعجب شدند آن دو مرد و توبه خالص نمودند پس ازین حکایات
معلوم شد که روافض نزد الله تعالی در عالم اخر صورت خوک است
پس بعید نیست که بصورت خوک محشور شوند والله اعلم و چون
محشور شوند آدمیان اعمال اینها صورت گرفته بصورت طیبه یا
بصورت بد بیا آیند پس اعمال صالحه بصورت طیبه اند مونس شوند
مر انسان صالح را که آن عمل صالح کرده است و تسلی و تشفی
دهد و بگوید که ترا ضرر نیست از اهوال این روز و اعمال خبیثه
بصورت خبیثه و منتن و بد بو آمده آن انسان را که آن اعمال
خبیثه کرده است مخیف باشد و ترساند و بگوید که درین روز
بر تو خواری است و چون مردمان بر زمین محشر روند برای

حساب اعمال انها بیابند و طلب دارند کسانی را که عامل آن
عمل باشند عمل صالح آمده با مرد صالح که ان عمل کرده ست بگوید
که من عمل توام تو بر من سوار شو چرا تعب بیابد کی کشتی و عمل بد
عامل خود را تلاش کند پس کسی را که عنایت الهی رفته ست
مغفرت وی نیابد و این نیافتن بهتر ست در حق وی و دیگر آنرا
بیابد پس گوید آن عمل بد مر صاحب خود را کجا روی استاده باش
من بر تو سوار شوم پس آن عمل بد سوار خواهد شد بر پشت صاحب خود
و چنین ثقل پیدا خواهد کرد که طاقت بار آن مرکوب نخواهد داشت
و با وجود این بار کافران را تکلیف داده خواهد شد که بر سر ان
خود روند یعنی سر بر زمین باشد و پای بر آسمان و درین سختی
بسیار رهو بدا خواهد شد بر اهل عصیان و آفتاب قریب سر
خواهد بود و تابش و گرما از حد بیرون خواهد بود و اهل
عصیان غرق غرق خواهند بود از تابش گرما بعضی را عرق

تا کعب باشد و بعضی را تا ساق باشد و بعضی را تا کمر و بعضی را
تا گردن و بعضی را تا گوش اینقدر عرق از زمین بالا باشد اما
مردان صلحا و کسانی را که عنایت مغفرت شامل ایشان از ابتدای امر رفته است
اعمال ایشان بر سر ایشان سایه خواهند کرد و بوجهیکه هیچ آسیب
گرمی با ایشان نخواهد رسید و روایت کرده است ابن مبارک
از زید ابن اسلم فرمود که رسیده است بما که مومن متمثل شود
۸ او را عمل بروز قیامت در صورت نیک و احسن از روی وجه
و ثیاب و اطیب ریحا پس خواهد نشست بجنب آن مومن و
هر وقتیکه مومن را خبری در خوف خواهد انداخت امن
خواهد داد آن عمل آن مومن را پس خواهد گفت این مومن جزاک
الله خیرا تو کیستی پس خواهد گفت آن مومن را آیا نمی شناسی
مرا و حال آنکه من مصاحب بودم ترا در قبر تو و در دنیا تو
و منم عمل تو بودم عمل حسن پس مرا بینی حسن و بودم من طیب مرا

می بینی طیب و آن مومن را خواهد گفت بیا سوار شو بر من مدتی بسیار
گذشته ست که سوار بودم بر تو در دنیا حتی اینکه خواهد آمد
بسوی رب پس خواهد گفت ای رب هر صاحب عمل در دنیا بدرستیکه
رسید در عمل بمطلوب خود و هر صاحب تجارت بدرستیکه
رسید بمطلوب تجارت خود سوای صاحب من این او
مشغول بود در نفس خود پس خواهد گفت آن عمل را رب پس
چه چیز میخواهی پس خواهد گفت عمل مغفرت و رحمت پس
خواهد گفت رب پس بدرستیکه بخشیدم من او را پس پوشانیده شود
جفت جامه و کرامت کرده شده خواهد شد بر سر وی تاج وقار
و در آن تاج یک لولو خواهد بود که روشن خواهد کرد از
راه دو روز پس خواهد گفت ان عمل این مشغول گشته ست
از ابوین خود و هر صاحب عمل و صاحب تجارت که بودند
در دنیا هم داخل می شدند برابوین خود پس داده خواهند شد

ابوین این کس برا برانچه داده خواهد شد این کس و متمثل
خواهد شد کافر را عمل بد در صورت بد از همه قبیح و بدبوی تر
از همه پس خواهد نشست بجنب ان کافران هر وقتیکه
ان چیزی در رنج خواهد انداخت زیاده خواهد کرد رنج را
و هر وقتیکه ترسان خواهد شد کافر چیزی را زیاده خواهد کرد
عمل خوف را پس خواهد گفت آن کافر بد صاحب هستی تو
و کیستی تو پس خواهد گفت ان عمل تو نمی شناسی مرا پس
خواهد گفت کافر نمی شناسم پس خواهد گفت آن عمل من عمل
تو بودم قبیح تو مرا می بینی قبیح بودم منتن بدبو تو مرا می بینی بدبو
پس زیر کن سر را سوار شوم ترا در زمان بد سوار شدی
تو بر من در دنیا داین ست قول الله تعالی وهم یحملون
اوزارهم کاملة یوم القیمه الله تعالی می فرماید
تا بدنا بردارند کافران بار خود را کامل در روز قیمة

زبیتیان دو کج دهن را کونید طوق کردن خواهد شد و خواهد
کزید بالهز متین خود و الهزم سنان بریده را کویند و مراد اینجا
کله یا دندان ست و خواهد گفت منم مال تو بعد ازان تلاوه
فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ولا تحسبن الذین یفرحون بما
اتاهم الله من فضله تا آخر آیه الله تعالی میفرماید نه پندارند
کسانی را که خوش میشوند بآن چیز که داده ست الله تعالی
انها را از فضل خود و بخل میکنند قریب ست که طوق داده خواهد شد
چیز یرا که بخل کرده اند بآن و روایت کرده ست بخاری
و مسلم از عایشه صدیقه رض که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه وسلم
کسیکه ظلم کند بمقدار شبر از زمین و از ظلم قدر زمین بگیرد
طوق کرده خواهد شد او را در روز قیامت از هفت زمین
بدانکه در روز حشر تعذیب از اعمال قبیحه خواهد شد بدو وجه یکی
نفس عمل بایں طور که مبعوث شود اعمال در صورت اجساد

موذیه چنانچه سابق گذشته و وجه دیگر تعذیب بچیزیکه
عمل دران واقع است چنانچه مال که دران بخل واقع شده و یا
زمین که از ظلم گرفته شده کاهی آن چیز بصورت خود محشور خواهد شد
وکاهی محول بصورت دیگر چنانچه بخیل داغ داده شود از همون زر
که ادای زکواة ان نکرده وکاهی آن زر را بصورت مار کرده طوق
کردن کرده شود و بعضی اهل کلام منکر حشر اعمال شده اند و میگویند
که اعمال اعراض اند قابل حرکت و سکون و نشست و برخاست
نیستند براے حرکت و سکون جواهر باید قول نها غلط ست
و مخبر صادق که الله تعالی و رسول اند خبر داده اند که اینها محشور
خواهند شد و آیات قرآنیه ناطق اند بدان مثل قول الله تعالی
لیحملوا اوزارهم کاملة یوم القیمه و قوله و هم یحملون
اوزارهم علی ظهورهم و قوله تعالی سیطوقون ما
بخلوا به یوم القیمه و امثال آن و قوله هل

یحضرون الا ما کنتم تعملون الله تعالی میفرماید جز داده نشوید مگر باعمال پس جزا عین عمل است و تاویل امثال صاحب کشاف مردود است قابل اصغا نیست در امثال این ایات بیت فردا چو بارگاه حقیقت شود پدید ؍؍ شرمنده ره روی که عمل بر مجاز کرد ؍؍ و در حدیث صحیح واقع است که عمل مومن در قبر مونس خواهد بود و جوهریت و عرضیت ازو اثبات نیست بلکه حقیقت عرضیت یک حقیقت است درین دار دنیا عرض شده موجود است و در دار آخرت که دار حقیقی است جوهر شده موجود گردد و اولیا کرام که عمل کنند آن اعمال جوهر حی و عالم می باشد و اولیا آنرا مشاهده میکنند درین هیچ شبهه و شک نیست و تفصیل این عرض عریض دارد در فتوحات در موضع غیر عدیده مسطور است و سید علی قدس سره در شرح اسماء حسنی این معنی را بوجه اتم بیان فرموده اند و تفصیل آن اینجا موجب طول نگردد و قول ذا بنه مقولات عرضیت و علم تصوری یکی بدیگری ناشی از جهالت

فلاسفه ست اصغا و بان بنا ید کرد و روایت کرده ست
طبرانی از ابی هریره که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم محشور خواهند گشت
انبیا بروز قیامت بر دواب تا برسند بمحشر و مبعوث شوند
صالح ع بر ناقه خود و مبعوث خواهم گشت بر براق و مبعوث
خواهند گشت دو ابن من حسن و حسین بر دو ناقه از ناقهای بهشت
و مبعوث خواهد شد بلال بر ناقه از ناقهای بهشت پس آواز خواهد داد
بلال باذان خالصه و آواز خواهد داد بلال بشهادة حقا
تا اینکه وقتیکه خواهد گفت بلال اشهد ان محمد رسول الله
گواهی خواهند داد همه مومنان از اولین و آخرین پس قبول کرده خواهد شد
این گواهی از کسیکه قبول کرده شده یعنی در دنیا و رد کرده خواهد شد
این گواهی از کسیکه رد کرده شده یعنی در دنیا یعنی
کسیکه در دنیا از اخلاص این شهادت گفته در آخرت از وی
شهادت مقبول خواهد شد و کسیکه در دنیا از اخلاص این گواهی

نداده از وی در اخرت مقبول نخواهد شد انتهی واین حدیث
برین دلالت ندارد که اعمال مراکب نخواهد بود خبانچه کمان
میکنند بعضی بلکه صحیح آنست که دوابیکه مرکوب انبیاست
صور بعضی اعمال انبیاست وبراق که مرکب سید الاولین
والاخرین ست صلی الله علیه وسلم نیز صور بعضی اعمال وی ست صلی الله علیه وسلم
وناقهاے حضرت امام حسن وحضرت امام حسین وحضرت بلال هم
صور اعمال ایشانند رضوان الله علیهم که در جنت بوده ند وناقه
حضرت صالح ع محل عمل حضرت صالح ست واز عمل دعاے
حضرت صالح پیدا شد پس اینجا هم مراکب خالی از دو چیز نیست
یا عمل مصور یا محل عمل والله اعلم واین روز حشر بمقدار
پنجاه هزار سال خواهد شد بر کافران وبر مومنان بمقدار
قلیل خواهد گذشت چنانچه روایت امام احمد وابن حبان
وبیهقی بسند حسن از ابی سعید که سوال کرده شد رسول صلی الله علیه وسلم

از روزیکه مقدار وی پنجاه هزار سال ست چه طویل ست
این روز پس فرمود رسول صلی الله علیه وسلم قسم آنکس که نفس من در ید وی ست
یعنی قسم الله تعالی باد ستیکه این روز هرآئینه سبک کردانیده شود بر مومن تا آنکه
باشد سبک بر مومن سبک از صلوة مکتوبه که میکذارد آن را
یعنی از وقت صلوة و روایت کرده ست حاکم و بیهقی مرفوعًا به
رسول خدا صلی الله علیه وسلم و موقوفًا بروی که روز قیامت بر مومنین مثل مقدار
ما بین ظهر و عصر ست   این قبض و بسط زمان ست که
زمان واحد بر شخصی در نفس الامر قلیل باشد و بر دیگری طویل باشد و این اگرچه
نزد اصحاب عقول متوسط محال بنظر می در آید لیکن این محال نیست
چنانچه در بعضی روایات صحیحه واقع شده که بر اهل بلده زمان یکساعت
گذشت و بر شخص دیگر اینقدر زمان گذشته که در بلده دیگر رفت
و تزوج نمود و اولاد زائید بعد از آن که در بلده اول آمد دید که
جامه تر برای خشک شدن گذاشته بود تر یافت و از مردمان

پرسید که این جامه هنوز ترست مردمان جواب دادند که در
یکساعت خشک شدن نمیتوانند و اینچنین نیست که روز قیامت بر
یکحالت باشد در نفس الامر کافر را بمقدار پنجاه هزار سال نماید که وقت
رنج و محنت طویل معلوم می شود و بر مومنان بجهة وجود راحت +
و خوشی قصر نماید بمقدار ما بین الظهر و عصر که زمان خوشی و خورمی کوتاه
معلوم می شود اگر اینچنین باشد لازم اید که احد العلمین که علم مومن بقصر
زمان و علم کافر بطول زمان جهل مرکب و کاذب باشد و در دار آخرت
جهل مرکب و علم کاذب را دخلی نیست اگرچه کافران بعضی شخص
کذب بر زبان رانند و انجا علم کاذب نمیتوانند شد و مسئله
قبض و بسط زمان در کتب صوفیه کرام مثل فتوحات و غیر آن
ثبت گشته ابدا اعلم و درین روز از وقت بعث از قبور تا
وقت مرور بر صراط وقفات اند و در بیان وقفات تا جمعها
حدیثی واقع شده ست تا دخول اهل جنت بجنت مثل آن حدیث

حدیث دیگر حدیث جامع و صحیح یافته نشده مگر آنکه در احادیث
متفرق احوال مبین گشته پس مثل آنکه روایت کرده ست شیخ اکبر
شیخ ابن عربی در فتوحات بسند متصل از ابن مسعود گفت که بودم
جالس نزد امیر المومنین علی بن ابی طالب رض که نزد وی ابن عباس بود
و گرد وی جماعه صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم بودند پس فرمود علی رض که
فرمود رسول صلی الله علیه و سلم بدرستیکه در قیامت پنجاه موقف اند
هر موقف ازین موقف موقف هزار سال ست پس اول موقف
وقتی ست که خارج شوند از میان از قبر قایم خواهند بود بر
ابواب قبرها الف سنة حفاةً وعراةً پای برهنه تن برهنه
گرسنه تشنگان پس کسیکه خارج خواهد شد از قبر خود مومن برب خود
و مومن به نبی خود صلی الله علیه و سلم و مومن بجنة و مومن بنار و مومن
به بعث و قیامت و مومن بقضا و قدر خیر آن و شر آن بدرستیکه
نجات یافت آنکس ازین موقف و فایض گشت و سعید گشت

و کسیکه شک کرد در یک چیز ازین مذکورات وقف
خواهد ماند درین موقف در گرسنگی و تشنگی هزار سال تا انکه
قضا کند الله تعالی هر چه خواهد بعد ازان گوق کرده شوند ازان مقام
بحشر پس استاده شوند بر پاهای خود هزار سال در سرادق
اتش و گرمی افتاب و اتش در یمین وی و در شمال وی و اتش در وجه وی
و اتش بر پشت وی و افتاب بر سر وی پس کسیکه اقرار کرده است
بوحدانیت الله تعالی شاهدست بران باخلاص تصدیق کردست
به نبی صلی الله علیه وسلم و بری ست از شرک و سحر و بری ست از
ریختن خون مسلمانان نصیحت کننده ست برای خدا و دوست باشد
مرانکسان را که طاعت کرده اند الله تعالی را و رسول وی را
و دشمن باشد مرانکسان را که بیرون از طاعت الله است
سایه دهد اورا الله تعالی در سایه عرش رحمن و نجات یابد
از غم خود و کسیکه برگشته ست ازین واقعه شد در چیزی

ازین بکلمه واحد یا متغیر شد قلب وی یا شک آورد در دین خود
در کرمی و در غم استاده باشد تا اینکه قضا کند الله تعالی در وی
بچیزیکه خواهد بعد ازان رانده شود خلق بسوی ظلمت و نور پس اقامت کنند
در ظلمت هزار سال پس اگر ملاقات کرده ست الله تعالی را و حال
انکه شرک نکرده ست الله تعالی را اندکی از شرک و نه داخل شده ست
در وی چیزی از نفاق و نه شک آورده ست در چیزی از دین خود
و عطا کرده ست حق را از نفس خود و گفته ست حق و انصاف
داده ست ادمیان را از نفس خود و اطاعت کرده ست الله تعالی را
در سر و علانیه و راضی شده ست بقضای الله و قانع شده ست
آن چیز که داده ست او را الله تعالی نجات یابد از ظلمت بسوی نور
در مقدار طرفة العین و روشن روی ست و نجات یافت
از غمها و بالکلیه کسیکه مخالفت کرده ست در چیزی ازان
باقی ماند در غم و هم هزار سال بعد ازان خارج شود ازان بصفتیکه

سیاه است روی او و او در مشیت الله تعالی است هر چه
خواهد بعد از ان رانده شوند بسوی سرادق حساب و آن ده
سرادق اند واقف شوند بهر سرادق هزار سال پس سوال کرده شود
در اول سرادق این ادم از محرمات پس اگر واقع نشده است
در چیزی از ان تجاوز کند بسرادق ثانی پس سوال کرده شود
از اهوا پس اگر نجات یابد تجاوز کند بسوی سرادق ثالثه
پس سوال کرده شود از عقوق والدین پس اگر نباشد عاق
تجاوز کند بسوی سرادق رابع پس سوال کرده شود از ان کسان که
سپرد کرده است الله تعالی امور انها را بوی پس سوال کند از
تعلیم نمودن آنها را قران را و تعلیم نمودن امر دین او شان
پس اگر باشد که کرده است تجاوز کند بسوی سرادق پنجم پس
پرسیده شود از مملوکات وی پس اگر باشد احسان کننده با مملوکات
تجاوز کند بسوی سرادق ششم پس سوال کرده خواهد شد از

قرابت وی پس اگر باشد که ادا کرده است حقوق اهل قرابت
تجاوز کند بسوی سرادق هفتم پس سوال کرده شود از صلهٔ رحم پس اگر
باشد وصل کننده رحم را تجاوز کند بسوی سرادق هشتم پس سوال
کرده شود از حسد پس اگر حاسد نباشد تجاوز کند بسوی سرادق
نهم پس سوال کرده شود از مکر پس اگر نکرده است مکر با کسی تجاوز
کند بسوی سرادق دهم پس سوال کرده شود از خداع اگر نکرده باشد
تجاوز یابد و نازل شود در سایهٔ عرش الله تبارک و تعالی
بصفتیکه قرار گرفته است چشم وی و خوش است دل او و فراخ
است دهن او و اگر واقع شده است در چیزی از خصال
باقی خواهد ماند در هر موقف ازین ده مواقف هزار سال
گرسنه و تشنه مغموم نه نفع خواهد کرد ساعت شافع که ازین
مواقف تجاوز نماید بعد ازان حشر کرده خواهند بسوی اخذ کتابهای
خود که نامهٔ اعمال اند از یمین یا شمال پس حبس کرده شود نزد این

در پانزده مواقف هر موقف ازینها مقدار هزار سال

پس سوال کرده شوند در اول موقف ازین مواقف از صدقات

و هرچه الله فرض کرده است در اموال ایشان پس کسیکه ادا کرده است کامل

تجاوز خواهد کرد بسوی موقف دوم پس سوال کرده شود از قول حق

و عفو از آدمیان پس کسیکه عفو کرده است عفو کند الله تعالی از وی

و تجاوز کند بسوی موقف سیوم پس سوال کرده شود از امر معروف

پس اگر امر معروف کرده باشد تجاوز کند بسوی موقف چهارم

پس سوال کرده شود از نهی از منکر پس اگر نهی کرده باشد از منکر تجاوز

کند بسوی موقف پنجم پس سوال کرده شود از حسن خلق پس اگر باشد حسن الخلق

تجاوز کند بسوی موقف ششم پس سوال کرده شود از حب برای

الله تبارک و تعالی و از بغض برای الله پس اگر باشد محب برای الله

و مبغض برای الله تجاوز کند بسوی موقف هفتم پس سوال کرده شود

از مال حرام پس اگر نگرفته باشد از مال حرام تجاوز کند بسوی موقف هشتم

پس سوال کرده شود از شرب خمر پس اگر نه نوشیده ستاز
خمر چیزی تجاوز کند بسوی موقف نهم پس سوال کرده شود از فروج
حرام پس اگر نا مده باشد از فروج حرام را تجاوز کند بسوی موقف عاشر
پس سوال کرده شود از قول زور پس اگر نگفته ست قول زور تجاوز
کند بسوی موقف یازدهم پس سوال کرده شود از سوگند کاذب
پس اگر سوگند دروغ نکرده تجاوز کند بسوی موقف دوازدهم
پس سوال کرده شود از خوردن ربا پس اگر ربا نخورده ست
تجاوز کند بسوی موقف سیزدهم پس سوال کرده شود از قذف
محصنات یعنی تهمت بر آن عفیفه بزنا پس اگر قذف نکرده ست
و یا افترا بر کسی نکرده ست تجاوز کند بسوی موقف چهاردهم
پس سوال کرده شود از شهادت کاذب پس اگر بر کذب شهادت
نداده ست تجاوز کند بسوی موقف پانزدهم پس سوال کرده شود
از بهتان پس اگر نکرده ست بهتان پس مرور خواهد کرد و نازل خواهد شد

زیر لواء حمد داده خواهد شد کتاب وی به یمین وی و نجات
خواهد یافت از غم و رنج و محاسبه کرده خواهد شد حساب آسان
یعنی مناقشه در حساب نکرده خواهد شد و اگر باشد که واقع شود
در یکی ازین گناهان مذکوره و از دنیا رفته است غیر تائب پس
باقی خواهد ماند در هر موقف از مواقف پانزده هزار سال
در هم و غم و رنج و گرسنه و تشنه تا اینکه قضا و حکم کند الله تعالی
هر چه خواهد بعد ازان قایم شوند ناس برای خواندن نامهٔ اعمال
خود را پس یکه باشد سخی پیش کرده است مال خود را در دنیا
برای روز فقر خود که روز قیامت است یعنی مال خود را در دنیا
صرف کرده است تا بروز آخرت بکار آید خواهد خواند نامهٔ اعمال
خود را و آسان گردد برای وی خواندن آن و پوشانیده شود جامهای
بهشت و تاج داده شود از تاجهای بهشت و نشانیده شود
زیر سایهٔ عرش با امن و با اطمینان و اگر باشد بخیل که

نه بخشیده است مال خود را در دنیا برای روز حاجت خود که
روز قیامت است داده شود نامه اعمال وی بشمال و جدا کرده خواهد شد
برای وی پاره ها آتش و استاده کرده خواهد شد رو بروی خلق هزار سال
در گرسنگی و تشنگی و در هم و در غم و حزن و فضیحت تا اینکه
حکم کند الله تعالی هر چه خواهد بعد از ان حشر کرده شوند ناس بسوی میزان
که در وی وزن اعمال خواهد شد پس استاده خواهند شد نزدیک میزان
هزار سال پس کسیکه راجح شده است میزان وی بحسنات وی
ظاهر شد آنکس و نجات یافت در طرفة العین و کسیکه سبک شده است
میزان وی از حسنات و تفضیل شده است از سیئات وی
محبوس خواهد گشت نزد میزان در هم و غم و حزن و عذاب و گرسنگی
و تشنگی تا اینکه قضا کند الله تعالی هر چه خواهد بعد از ان خوانده شود
خلق رو بروی الله تعالی در دوازده موقف هر موقف آن مقدار
هزار سال پس سوال کرده شود در موقف اول از آزاد کردن بنده ها

پس اگر آزاد کرده است بنده را آزاد کند خدای تعالی گردن وی از آتش
وتجاوز کند بسوی موقف دوم پس سوال کرده شوند از قرآن و حق
وقراءت قرآن پس اگر آمده است بان بر کمال تجاوز کند بسوی
موقف سیوم پس سوال کرده شود از جهاد پس اگر جهاد کرده است
در راه خدا با صدق نیت تجاوز کند بسوی موقف چهارم پس
سوال کرده شود از غیبت پس اگر غیبت نکرده است تجاوز کند
بسوی موقف پنجم پس سوال کرده شود از نمیمه پس اگر نبا شد نمام تجاوز کند
بسوی موقف ششم پس سوال کرده شود از کذب پس اگر نیست
کذاب تجاوز کند بسوی موقف هفتم پس سوال کرده شود از طلب علم
اگر طلب علم کرده است علم را و عمل کرده است بدان تجاوز کند
بسوی موقف هشتم پس سوال کرده شود از عجب پس اگر معجب نباشد
بنفس خود در دین خود و دنیاء خود تجاوز کند بسوی موقف تاسع پس
سوال کرده شود از تکبر پس اگر تکبر نکرده باشد بر کسی تجاوز کند بسوی

موقف دهم پس سوال کرده شود از ناامیدی از رحمت الله پس اگر
ناامید نشده است از رحمت الله تجاوز کنند بسوی موقف یازدهم
پس سوال کرده شود از ایمن بودن از مکر الله پس اگر ایمن نشده است
از مکر الله تعالی تجاوز کنند بسوی موقف دوازدهم پس سوال کرده شود
از همسایه خود پس اگر ادا کرده است حق همسایه خود استاده کرده شود
روبروی الله تعالی قریر العین خوشدل و روشن روی خنده رو
پس مرحبا خواهد گفت ویرا رب وی و بشارت خواهد داد
رب او او را برضای خود پس در فرحت خواهد آمد آنکس نزد این بشارت
فرحتیکه نداند سوای الله تعالی و اگر نا آورده از این مذکورات
بر کمال و مرده است بدون توبه محبوس خواهد شد نزدیک هر موقف
هزار سال تا اینکه قضا کند الله تعالی بهر چه خواهد بعد از آن امر کرده شوند
که آیند بسوی صراط پس خواهند رسید بصراط و بر آن تیکه مضروب شده اند
پلها بر جهنم باریکتر از موی و تیز از تیزی شمشیر و غایت گذشتن بسوی آن جسور

در جهنم مسیره چهل سال و آتش دوزخ در هر دو جانب جسور
شعله میزند و بران جسور خسک و کلالیب و خطاطیف خار را
گویند و کلالیب جمع کلوب آواز آهن ست مثل چوب که بر
سر وی کجی باشد مثل چیزیکه از ان از تنور نان بیرون آرند و
خطاطیف چوبی ست از آهن که یکطرف وی کجی دار باشد
بطوریکه اگر طرف کج آویزند بر چیزی آن چیز مقطوع شده
بیفتد و آن هفت جسور ست حشر کرده شوند شدگان بر آن
جسور و بر هر جسر از ان جسور عقبه بقدر مسیره سه هزار سال
هزار سال برای صعود و هزار سال برای هبوط و هزار سال جهت استوا
و این ست مراد از قول الله تعالی ان ربک لبالمرصاد
بدرستیکه رب تو بمرصاد ست مراد دارد الله تعالی
از مرصاد همین جسور و ملایکه بالا میزنند عباد را بران جسور
تا اینکه سوال کرده شود بنده از ایمان بالله تعالی پس اگر

[illegible]

آماره ست مومن خالص نیست نناک دردی و میلان تجاوز
کند بسوی جسر ثانی پس سوال کرده شود از نماز پس اگر آورده ست
نماز را کامل تجاوز کند بسوی جسر سیوم پس سوال کرده شود
از زکوات پس اگر آورده ست زکواة را کامل تجاوز کند
بسوی جسر چهارم پس سوال کرده شود از روزه ها پس اگر
آورده ست کامل تجاوز کند بسوی جسر پنجم پس سوال کرده شود
از حج اسلام اگر آورده ست کامل تجاوز کند بسوی
جسر ششم پس سوال کرده شود از پاکی اگر آورده ست کامل
آن را تجاوز کند بسوی جسر هفتم پس سوال کرده شود از
مظالم عباد پس اگر نکرده ست ظلم بر کسی تجاوز کند بسوی جنت
و این حدیث را تتمه ست خواهد آمد ان شاء الله تعالی
بدانکه این حدیث در بیان مواقف باین تفصیل در کتب
اهل حدیث یافته نمی شود مگر همین روایت که در فتوحات

از روایت ابوبکر نقاش از ابوبکر احمد طبری باسناد وی
ودران حدیث نوع خلل ست چه این حادثه بظاهر دلالت دارد
بر انکه اگر کسی بنده را ازاد نکرده ست معاتب شود وحال انکه
ازاد کردن بنده مندوب ست وبر ترک مندوب تعذیب نیست
شاید مراد باشد ازاد کردن در جائیکه فرض وواجب ست
مثل کفارات ونیز واقع ست در موافقت سرادق که اگر
کسی آمده ست باذنوب مذکوره نفع نکند شفاعت واین
مخالف احادیث صحیحه متواتر المعنی که هیچ کبیره مانع شفاعت
سید المرسلین نیست بعد ایمان وشاید مراد باشد که شفاعت
بوجهیکه اصلاً غم لاحق نشود نفع نکند بلکه شفاعت اگر خواهد بود
بعد غم وهم در موقف ونیز درین حدیث سوال از فروض کفایت
مثل جهاد مقدم داشته بر سوال از نماز وزکواة که اعظم
عبادت ست وسوال از بعض کبایر مثل عجب وتکبر موخر ساخته

از سوال انها آزاد کردن بنده و اینهمه مخالف احادیث صحیحه
و قواعد شرعیه است ولیکن با این همه آوردن شیخ اکبر قدس سره
و اعتماد کردن بران کافی ست چه شیخ اکبر قدس سره در علم ظاهر
و باطن مثلی نداشت رح و چون فراغت یافتیم از نقل احادیث

پس بیاین تمام آنچه درین روز یعنی روز قیامت واقع شود
بوجهیکه در احادیث مستفیضه واقع ست و استخراج نموده شده ست
از احادیث کثیره بعضی احوالات از بعض حدیث و بعضی از بعض
و جمع کرده شده ست پس بشنود چون نفخهٔ ثانیه را
اسرافیل نفخ کند همه مردمان برخیزند احیاء ناطق بعضی نطق کنند
به الحمد لله و بعضی نطق کنند من بعثنا من مرقدنا چنانچه گذشت
و بعضی نطق کنند سبحان الله من احیانا بعد اماتنا
شیخ اکبر قدس سره میفرماید هر نا نطق کند بقدر علم خود
بران خبر که درین حال بران خبر ست و فراموش خواهد کرد

که بر برزخ بود و هر کسکه خیال خواهد کرد آن حال را که بود
در برزخ بود در خواب چنانچه مستیقظ احوال خواب خود
یاد کند و کسیکه میرد و در برزخ رود پندارد که دنیا خواب بود
حالا بیدار شدم و در آخرت بر حیات اعتقاد خواهد کرد که [دنیا]
و برزخ هر دو خواب بودند و ایشان خواهد دانست [بروز حشر]
که دنیا خواب بود بعد از انکه منتقل برزخ شد گویا در برزخ
بان ماند که کسی در خواب می بیند که بیدار شد و نشاط آخرت
نقطه حقیقی ست درین نشاط اهل سعادت را خواب [نیست]
و اهل نار را گاهی خواب خواهد بود آمد این راحت اهل دوزخ [بهشت]
اعاذ بالله منها و بعد از بعث کشیده شوند بحشر و کرده شده آید [شود]
زمین مثل ادیم و آسمان ها منشق شوند و حشر کرده شوند +
وحوش و حیوانات و نازل شوند ملائکه از آسمان و [صف]
بندند و بیاید رب در ظلل از غمام [illegible] آمدن رب در [ظلل غمام]

واقع ہست در احادیث صحیحہ ودر قران ہم واقع ست ++

وجاء ربک والملک صفا صفا وفهل ينظرون

الا ان ياتيهم الله فی ظلل من الغمام لیکن آمدن رب

ظلل غمام از متشابهات ست معنی آن درین دار کشف نشود

عامہ مسلمین واما در آخرت پس اتیان رب در ظلل غمام ہمہ کس ہویدا

کردد پس واجب ست کہ بآن ایمان باید آورد وکیفیت موکول

بعلم الله باید داشت چنانچہ درہمہ متشابهات این حکم ست

وتاویلات صاحب کشاف وامثال وی نباید شنید

فردا کہ بارگاہ حقیقت شود پدید :: شرمندہ روی کہ عمل بر مجاز کرد

وآوردہ خواهد شد جهنم چنانکہ الله تعالی میفرماید وجیء یومئذ بجهنم

ومسلم وترمذی روایت کردہ اند کہ فرمود رسول خدا صلی الله علیہ وسلم کہ

آوردہ خواهد شد جهنم درین روز جهنم را هفتاد ہزار لکام خواهد بود

وبا ہر لکام هفتاد ہزار فرشتہ خواهد بود وخواهند کشید +

ان فرشتها با آن لگامها و چون جهنم را بندگان خواهند دید
وخواهد دید بندگان جهنم را خواهند شنید از وی تغیظ و زفیر
یعنی غصه و دم که بیرون آید از غصه چنانچه حیوان از غصه
نفس میکند چنانچه الله تعالی میفرماید فاذا رأتهم من
مکان بعید سمعوا لها تغیظا و زفیرا و هر کسیکه
زفیر وی خواهند شنید بر رگینه خود خواهد افتاد و هر نبی و هر صدیق
خواهد گفت رب نفسی نفسی مگر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم خواهند فرمود
امتی امتی چنین آورده ست ابن وهب پس در نیوفت الله تعالی
از آدم ع حق نار از اولادش خواهد طلبید روایت کرده ست
بخاری از ابو هریره که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود اول کسیکه طلبیده خواهد شد
رو برو رب آدم ع پس خواهد دید ذریت خود را پس گفته خواهد شد
این پدر شما ست آدم پس خواهد گفت آدم لبیک و سعدیک
پس خواهد گفت رب بیرون آر بعث جهنم را از ذریته خود

پس خواهد

پس خواهد گفت آدم یارب چند کس خارج کنم پس خواهد گفت
رب خارج کن از صد نود و نه کس را و در روایت حاکم واقع ست
که از هزار نه صد و نود و نه کس صحابه معروض داشتند وقتیکه
کم شد از مایان از صد نود و نه پس چه باقی ماند فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
که امت من در میان امم دیگر مثل موی سفید ست در گاو سیاه
یعنی قلیل ست امت من در باقی ست و شیخ ابن حجر گفته
این اول شئ ست که در روز قیامت واقع شود و در بعضی
روایات صحیحه آمده ست که اینها یاجوج و ماجوج اند و چون
این امر را اهل محشر خواهند دید اضطراب خواهند آورد و این آن
وقتی ست که گرداند طفلان را سپید و نسیان کند مرضعه از
ولد خود یعنی بشارت خواهد رسید اهل محشر را مگر آنکه در پناه الهی اند
از انبیا و صدیقین و اولیا و اصفیا و بعد ازان بعث
نار جهنم عنق خود را بیرون خواهد کرد روایت کرده ست ،

ترمذی و گفته ست که این حدیث صحیح ست از ابی هریره
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خارج خواهد شد عنق یعنی گردن
از آتش بروز قیامت آن عنق را دو چشم خواهد بود و
بان خواهد دید و دو گوش خواهد بود بآن خواهد شنید و زبان
خواهد بود که بآن گویا خواهد بود و خواهد گفت سپرد کرده شده ام
بسه گروه بهر جبار عنید و مراد از وی متکبر علی الله و بهر کسیکه
خوانده ست با الله اله دیگر و مصورین که صانع صورت اند
شیخ قدس سره می فرماید که مراد از مصورین آن مصوران اند
که صورت بنا کنند برای آنکه عبادة کرده شود چنانچه بت گران
میکنند اما مصوران که برای عبادت صورت نه بنا کنند
پس انها مسلم فاسق اند حکم انها حکم عاصیان ست درین حکم
داخل نیستند و روایت کرده ست ابو العلی و قال السیوطی
بسند رجاله ثقات از ابی سعید خدری که شنیدم من

رسول صلی الله علیه وسلم را که میفرمودند وقتیکه جمع خواهد کرد الله تعالی
ناس را در صعید واحد بروز قیامت اقبال خواهد کرد نار سوار
خواهد شد بعض آن بر بعض و خزنه نار او را باز میدارند آن
نار را و آن نار خواهد گفت قسم است بعزت بگذارید مرا
درمیان من و درمیان ازواج من با اینکه من میگیرم همه ناس را
بعنق واحد پس خواهد گفت کیست ازواج تو پس نار خواهد گفت
هر متکبر جبار یعنی آنکس که بر الله تعالی تکبر میکرد پس خارج خواهد کرد باز
زبان را درمیان جماعت ایشان پس خواهد انداخت از حلق
خود در جوف خود یک جماعت جباران را پیشتر متاخر خواهد شد
بستر اقبال خواهد کرد در حالیکه بعض بر بعض سوار شود و
خزنه باز میداشتند و نار خواهد گفت بگذارید مرا با ازواج من
با آنکه میگیرم همه ناس را بعنق واحد پس خزانه خواهند گفت
کیست ازواج تو پس نار خواهد گفت کل جبار کفور که کفران

نعمت الهیت میکرد از تکبر پس خواهد چید آنها را از میان مردمان
پس خواهد انداخت در جوف خود پس تر متاخر خواهد شد بستر
اقبال خواهد نمود و خزنه باز خواهند داشت و آن نا خواهد گفت
که بگذارید مرا با ازواج من با اینکه میکرم همه را بعنق واحد
پس خزنه خواهند پرسید کیست ازواج تو پس بار خواهد گفت
هر مختال فخور یعنی هر ناز کننده و فخر کننده بر الله تعالی بستر
نار متاخر خواهد شد و قضا کند الله تعالی بهر چه خواهد درین حدیث
مبین شده در هر سه بار متکبران را خواهد گرفت و در حدیث
سابق گذشته که داعی مع الله اله اخر را و مصوران را نیز
خواهد گرفت و شاید مراد آنست که از بکر اله دیگر مقرر نمایند
و از مصورهم همین مراد باشد والله اعلم و چون نوبت باینجا رسد
خواهد گرفت رب که لاحق شود هر گروه بمعبود خود پس لاحق
خواهد شد عابد شمس را و عابد قمر را و عابد طواعیت طواعیت را

در این

داین امت باقی خواهد ماند منافق و مومن هرد و جنین واقع است
و در روایت صحیحین در حدیث طویل که مشتمل بر احوال قیامت +
و در روایت دار قطنی و حاکم و بیهقی واقع ست که مشتمل خواهد شد
چیزیکه عبادت میکردند آن را رب تعالی خواهد گفت برو +
هر کس بسوی مولای خود که مولی عبادت او بود در دنیا پس
بعضی از انها خواهد رفت بسوی شمس و بعضی از انها بسوی قمر +
واوثان از حجاره و متمثل کرده شود مر کسانی را که عابدان
عیسی اند شیطان عیسی و متمثل خواهد شد مر کسی را که عبادت
میکرد عزیز را شیطان عزیز تا اینکه متمثل کرده خواهند شد
مر انها را شجر و عود و حجر   چون عابدان عیسی ع و عزیر ع
لاحق با ایشان نمیتوانند شد لاحق بشیطان شوند و همچنین +
عابدین امیر المومنین علی رض که از غلاة روافض اند لاحق +
بشیطان شود و همچنین عابدان ملائکه لاحق بان شیطان

شود که امر کرده ست اینها را بعبادت ملایکه و این لاحق
شدن هر کس بمعبود خود و باقی ماندن موحدان بتوحید قلبی
با قولی شارست در قول الله تعالی وامتازوا الیوم ایها
المجرمون یعنی علیحده شوید ای مشرکان از مومنان اگرچه
قول باشد ایمان اینها و چون لاحق شوند مشرکان بمعبود خود
پس انداخته بشوند در جهنم یعنی اینها را ملایکه بگیرند از سر و پا
و بیندازند در دوزخ چنانکه در قول الله تعالی مذکورست
یعرف المجرمون بسیماهم فیوخذ بالنواصی
والاقدام دانسته شوند مشرکان بعلامت خود پس گرفته شود
بناصیه و بقدمها و بعضی از ان بپرسند بچه گناه مایان را
می اندازید پس بفرماید الله تعالی الم اعهد الیکم یا بنی
ادم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین
وان اعبدونی هذا صراط مستقیم یعنی آیا

عهد نه بسته بودیم بسوی شما ای نبی ادم نه عبادت کنید
شیطان را یعنی شرک نکنید در عبادت بدرستیکه شیطان عدو
ظاهر ست مر شما را و عبادت کنید مارا این راه راست و شما
قبول نکردید و شرور زرید در ین اثنا مشرکان خواهند گفت
والله ماکنا مشرکین قسم الله هیچ یکی از ما نبود مشرک
پس الله ختم خواهد کرد بر دهن و تکلم خواهد کرد اعضاء انها و
گواهی خواهند داد پس انها از اعضاء خواهند پرسید که
بچه طور گواهی دادید و شما ناطق نبودید اعضا خواهند گفت
ناطق کرد ایند مرا کسی که ناطق کرد ایند هر شی را چنانچه در ایه کریمه
مذکورست قالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا
انطقنا الله الذي انطق كل شيء واین کلام دلالت دارد
بر انکه همه ناطق اند چنانچه مذهب اکثر اهل سنت و جماعت است
و صوفیه کرام منطق اند بران وایه کریمه واین قول الله تعالی +

يسبح الله تعالى ما في السموات والارض

شاهدست بران قو تاويلات صاحب كشاف وامثال

ان مردودست ومومن را حرام ست التفات باآن

وحاكم روايت كرده ست چون مشركان انداخته شوند وباقى

مانند موحدان واهل كتاب آورده شود جهنم بصورت سراب

وسراب آب محيل را گويند پستر خوانده شوند يهود پس گفته شود

انها را كه چه چيز را عبادت ميكرديد شما خواهند گفت يهود

ميكرديم عزيزا ابن الله را پس گفته شود يهود را شما دروغ ميگفتيد

بنود الله را زوجه ونه ولد گفته شود يهود را چه چيز ميخواهيد

گويند يهود ميخواهيم نوشانيدن آب را پس گفته شود آيا پس

نمى بينيد پس برده شوند بسوى جهنم نظر انكه آب ست وبودن

آن سراب تا اينكه بيفتند در جهنم پس خوانده شوند نصارى

پستر گفته شود چه چيز را بوديد كه عبادت ميكرديد پس خواهند گفت

نصاری ابو دیم عبادت میکردیم مسیح ابن الله را پس گفته شود
دروغ گفتید شما نبوده ست الله را زوجه و نبوده ست ولد
پس چه چیز اراده میکنید خواهند گفت میخواهیم نوشانیدن آب را
بما پس گفته شود ایا نمی بینید شما پس خواهند رفت بسوی جهنم پس
نظن آب پس خواهند افتاد در جهنم پس باقی خواهند ماند کسیکه
عابد الله ست بلا اشراک خواه بر باشد خواه فاجر و چون
اهل محشر اهل این امور را مشاهده کنند از وقت طلبیدن الله تعالی
از آدم بعث جهنم را از ذریت وی تا افتادن یهود و نصارے
در نار جهنم اضطراب شدید خواهد رسید باهل محشر و از گرمی
نار جهنم و گرمی آفتاب عرق خواهند کرد هر کس را گرمی و اضطراب
بقدر علم خواهد رسید بعضی را عرق تا گوش و بعضی را تا گردن
و بعضی را تا ناف و بعضی را تا رکبه و بعضی را تا قدمین و کسانی را
که معصوم اند از گناه چون رسل و انبیا و احاد اولیا مثل

خلفاء راشدین و حضرت شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی و
یا محفوظ اند چنانچه عامه اولیا و یا معاصی ایشان مغفور ست
چنانچه چون اصحاب بدر و اولیا بکاهم و بعضی صلحا محزون نخواهند شد
البته الله تعالی میفرماید الا ان اولیا الله لا خوف علیهم
ولا هم یحزنون و دیگر جای میفرماید لا یحزنهم الفزع
الاکبر و چون بر اهل محشر اضطراب و حزن و فزع عظیم حاصل
گردد دانند که درین مقام شفیع باید تا ازین مقام خلاص شوند
پس شفیع خواهند طلبید و محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم شفاعت خواهند فرمود
تا ازین خلاصی یافته بموطن حساب و دیگر مواطن بروند و کسانی را که فزع
اکبر محزون نخواهد ساخت آب خواهند نوشید از حوض کوثر
که ذکرش بیاید ان شاء الله تعالی و دیگر اهل محشر تشنه و گرسنه
و پریشان باشند و احادیث شفاعت را ذکر کنم اگرچه مشتمل است
بر اموریکه بعد از مرور بصراط واقع خواهد شد پس بدانکه روایت

روایت کرده ست بخاری و مسلم از انس رض از نبی صلی الله علیه وسلم
که فرمود نبی صلی الله علیه وسلم که جمع شوند مومنان بروز قیامت پس
در هم عظیم افتد دران روز پس خواهند گفت کاش کسی شفاعت کند
بسوی رب تعالی پس راحت دهد مرا از مکان ما یان که این ست
پس خواهند رفت آدم را ع ودر روایت امام احمد وابن حبان
از امام المسلمین وافضل الصدیقین ابی بکر صدیق رض واقع ست
پس خواهند آمد آدم را بجا لیکه نا دهن غرق اند در عرق پس
خواهند گفت مر آدم را ای آدم تو پدر تمام بشر هستی پیدا کرده ست
ترا الله تعالی بدست خود و ساجد گردانیده ست ترا ملایکه را
وتعلیم کرده ست ترا اسمای هر شیی پس شفاعت کن مرا بسوی رب خود
تا خلاص کند ما را از مکان ما که این ست پس خواهند گفت
آدم ع آنها را من نیستم در مکان شفاعت و یاد کند آدم
ذنب خود را که رسیده بود آن ذنب را وآن اکل شجره ست

پس حیا کند رب خود را از زمین و خواهد گفت آدم بروید نوح را
که اول رسول ست که فرستاده ست الله تعالی او را بسوی
اهل زمین پس خواهند آمد نوح را پس خواهند گفت نوح من نیستم بمقام
شفاعت و یاد خواهد کرد خطیه سوال خود را از رب بچیزیکه نبود
او را علم با آن پس حیا خواهد کرد رب خود را از آن لیکن بروید
ابراهیم خلیل الله را پس خواهند آمد ابراهیم را پس خواهند گفت نیستم
من بمحفل شفاعت و لیکن بیائید موسی را که چنین بنده ست که کلام
کرده ست او را الله تعالی و داده ست او را توراة پس خواهند آمد
موسی را پس خواهند گفت موسی نیستم من در مقام شفاعت و یاد
خواهد کرد نفس را که قتل کرده ست ناحق پس حیا خواهد کرد رب را
از آن لیکن بیائید عیسی را که عبد الله ست و رسول وی ست و
کلمه وی ست و روح وی ست پس خواهند آمد عیسی را پس خواهند گفت
عیسی نیستم بمقام شفاعت لیکن بیائید محمد را که مغفور کرده ست

الله تعالی همه ذنوبهای وی که متقدم اند و متاخر اند پس خواهند آمد
مارا پس استاده خواهیم شد پس خواهیم رفت در میان دو صف
از مومنان پس وقتیکه خواهم دید رب خود را خواهم افتاد
ساجد رب را پس خواهد گذاشت در سجده مرا تا زمانی که خواهد
الله تعالی بعد ازان گفته شود یعنی رب تعالی بگوید که بردار سر خود را
بگو شنیده خواهد شد شفاعت بکن شفاعت تو قبول کرده خواهد شد
و سوال بکن داده خواهد شد ان را پس بر دارم سر خود را پس حمد
الله تعالی را گویم بحمد یکه تعلیم کرده است الله تعالی مارا بعد ازان
شفاعت خواهم کرد پس محدود خواهد ساخت مرا یک حد جماعت را
پس داخل خواهم کرد انها را بجنت بعد ازان عود کنم بار دیگر
پس وقتیکه بینم رب خود را واقع شوم ساجد پس بگذارد رب
من مرا در سجده تا زمانیکه میخواهد گذاشتن من در سجده بعد
ازان گفته شود یعنی رب تعالی فرماید بردار سر خود را ای محمد

بگو شنیده شود و سوال بکن عطا کرده خواهی شد تو آن را
و شفاعت بکن شفاعت قبول کرده خواهد شد پس بر دارم
سر خود را پس حمد گویم الله را چنین حمد که تعلیم کرده ست الله تعالی
آن حمد را مرا پس شفاعت کنم پس حد کرده شود مرا حدی
از اهل محشر پس داخل کنم این جماعت محدود را بجنت بعد از ان
عود کنم بار سیوم پس وقتیکه بینم رب خود را بیفتم در سجده
پس بگذارد رب مرا در سجده زمانیکه خواهد گذاشتن مرا در سجده
پستر گفته شود یعنی بگوید الله تعالی بردار سر خود را بگو شنیده شود
و سوال بکن داده شوی تو آن را و شفاعت بکن قبول کرده شود
شفاعت تو پس بردارم سر خود را از سجده و حمد کنم چنین
حمدیکه تعلیم کرده ست رب من مرا پستر شفاعت کنم پس
حد کرده شود مرا یک حد پس داخل کنم انها را بجنت بعد از ان
عود کنم بار چهارم پس بگویم نه باقی مانده ست مگر کسانیکه

مجبوس ساخته ست انها را قرآن یعنی کسانیکه شفاعت
انها را نفع نکند واین مراد نیست چنانکه بعضی شراح حدیث
زعم کنند کسانیکه قرآن نازل ست که اینها بخشیده نشوند
وآن مشرکانند وچگونه این مراد باشد وارحم الراحمین بعضی موحدان را
از دوزخ بیرون خواهد آورد بی شفاعت احدی پس لاجرم بعد
شفاعت نبی صلی الله علیه وسلم اینها باقی مانند وفرمودند نبی صلی الله علیه وسلم
که خارج کرده شود از نار کسیکه گفته ست لا اله الا الله
وباشد در دل وی خیر بقدر یکجو بستر خارج کرده شود از نار
کسیکه گوید لا اله الا الله وباشد در دل وی خیر بقدر یکدانه
گندم وخارج کرده شود از نار کسیکه گوید لا اله الا الله
در دل وی باشد خیر بقدر یکذره ودرین روایت در غار نوح علیه السلام
ذکر گذشته سوال آن چیز که بدان علم نبود نوح را عم وآن سوال
پناه دادن پسر او را از غرق در طوفان که نوح علیه السلام

سوال کرده بود که ای رب این پسر از اهل من است و وعده
تو حق است نجات دادن اهل را پس الله تعالی فرمود که این
پسر از اهل شما نیست از برای آنکه این تو غیر صالح است
و اهل نبی صلحا می باشند و در کلام شیخ اکبر قدس سره در عذر
نوح علیه السلام برای عدم اقدام بر شفاعت واقع شده
من دعا کردم مر اهلاک قوم را و کفتم در دعا ان تذرهم
یضلوا عبادک ولا یلدوا الا فاجرا کفارا و فرمود
شیخ اکبر قدس سره در نفس دعا خلل نیست تا عذر عدم
اقدام شود بلکه در قول نوح ع ان تذرهم اه لیکن درین
قول هم خللی معلوم نمی شود مگر اینکه این قول از رای باشد نه از علم و
مناسب شان نبی نیست که بگوید این در مثل امر برای
و برین تقدیر میتواند شد که درین روایت مراد از سوال
بی علم همین قول باشد که در دعای نوح ع واقع است ان

ان تذ سرهم تا اخر والله اعلم بحقیقة الحال در روایت

کرده ست بخاری و مسلم از ابی هریره که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم

که من سردار ناس هستم بروز قیامت ایا میدانید که برای

چیست این سیادت جمع خواهد کرد الله تعالی اولین را و اخرین را

در معبد واحد چنین اجتماع که می شنوانند همه جمع را آواز کننده

و نفوذ کند انها را چشم و قریب خواهد شد افتاب پس

خواهد رسید ناس را از غم و رنج بقدریکه طاقت ندارند

و برداشت نکنند پس گویند بعضی ادمیان مر بعض دیگر را

ایا نمی بینی چیزیرا که شما دران هستند و نمی بینی که شمارا رسیده ست

و مراد غم و رنج ست ایا نگاه نمیکند کسی را که شفاعت کند

شمارا پس خواهند گفت بعض مر بعض را پدر شما آدم ست

چون خواهند امار آدم را پس خواهند گفت یا آدم تو پدر بشر هستی

پیدا کرده ست الله تعالی ترا پس شفاعت کن برای ما

بسوی رب خود ایا نمی بینی چیزیرا که ما یان دران چیز هستیم
ایا نمی بینی چیزیرا که رسیده است بما پس خواهد گفت آدم
بدرستیکه رب من غضب کرده است درین روز چنین
غضب که نکرده است قبل ازین روز مثل غضب و نه غضب
خواهد کرد بعد این روز مثل این غضب و بدرستیکه نهی کرده بود
از شجره پس عصیان کردم نفسی نفسی یعنی به بخشد نفس مرا
الله تعالی بروید بسوی غیر من بروید بسوی نوح پس خواهند آمد
نوح را پس خواهند گفت یا نوح تو اول رسل هستی بسوی
اهل ارض و نام نهاده است الله تعالی ترا عبد شکور پس
شفاعت کن بسوی رب خود برای ما آیا نمی بینی که ما دران
هستم ایا نمی بینی چیزیکه رسیده است بما از رنج پس خواهد گفت
نوح بدرستیکه رب من غضب کرده است درین روز
چنین غضب که نکرده است غضبی مثل این غضب قبل این روز

و نخواهد کرد غضبی مثل این غضب بعد این روز و بدرستی
دعاست مرا که دعا کردم بان بر ضرر قوم خود نفسی نفسی یعنی
بروید بسوی غیر من بروید بسوی ابراهیم پس خواهند آمد ابراهیم را
پس خواهند گفت ای ابراهیم تو نبی الله هستی و خلیل الله هستی
از اهل ارض ایا نمی بینی چیزیرا که ما یان دران هستیم و مبتلائیم
بدان نمی بینی چیزیرا که رسیده است بما پس خواهند گفت ابراهیم که
بدرستیکه رب من غضب کرده است امروز چنین غضب
که نکرده است مثل این غضب گاهی قبل این و نخواهد کرد گاهی
بعد این پس یاد کرد کذبهای خود را که گفته بود در دنیا نفسی
نفسی بروید بسوی موسی پس خواهند آمد موسی را پس خواهند گفت
یا موسی تو رسول الله هستی برگزیده کرده است ترا الله تعالی
برسالت خود و بکلام خود شفاعت کن مرا بسوی رب خود
ایا نمی بینی چیزیرا که ما یان دران هستیم ایا نمی بینی چیزیرا که رسیده است

بما پس خواهد گفت موسی بدرستیکه رب من غضب کرده ست
درین روز چنین غضب که نکرده ست مثل آن قبل این روز
و نخواهد کرد بعد این روز مثل آن و بدرستیکه من قتل کردم نفس را
وامر نکرده شدم بقتل آن نفسی نفسی نفسی بروید بسوی غیر من بروید
بسوی عیسی ع پس خواهند آمد عیسی را پس خواهند گفت یا عیسی تو
رسول الله هستی و کلمهٔ الله هستی که القا کرده ست ان کلمه را بسوی
مریم پس شفاعت کن مرا بسوی رب خود آیا نمی بینی مرا در آنچه
هستم آیا نمی بینی چیز را که رسیده ست بما پس خواهند گفت
عیسی ایشان را بدرستیکه رب من غضب کرده ست امروز
چنین غضب که نکرده ست مثل آن غضب قبل این روز و نخواهد کرد
بعد این روز و نه ذکر کرد عیسی ذنب را بروید بسوی غیر من بروید
بسوی محمد پس خواهند آمد مرا پس خواهند گفت تو رسول الله هستی و خاتم الانبیا
هستی بخشیده ست الله تعالی جمیع ذنوب ترا ما تقدم و ما تاخر یعنی صغایر

ذنوب از تو ممکن نیست و ذات ترا بری گرداننده است
از صدور ذنب پس شفاعت کن مرا بسوی رب خود
ایا نمی بینی چیزیرا که من دران هستم آیا نمی بینی تو چیزیرا که رسیده است
بما پس استاده شوم و خواهم آمد زیر عرش و خواهم در سجده
برای رب خود پس فتح خواهد الله تعالی بر من چیزیرا که نه فتح کرده است
بر کسی از محامد رب و ثنا و حسن بر رب پس گفته خواهد شد
ای محمد بردار سر خود را از سجده سوال کن داده خواهی شد
انرا و شفاعت کن شفاعت قبول کرده خواهد شد پس
خواهم گفت یا رب امتی امتی یا رب امتی امتی یا رب امتی
امتی خواهد گفت الله تعالی داخل کن از امت خود کسانی را
که نیست حساب برانها از باب ایمن از دروازهای جنت
و ایشان شریک اند ناس را در ما سوای این باب از
بابها بستر فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم قسم نفس انکسی است

که نفس محمد بدست آن کسی است که ما بین هر دو مصراع از مصراعهای
جنت مثل ما بین مکه و هجر است و یا مثل ما بین مکه و بصری و در
روایت در عذر نوح ع واقع است مرا یک دعا بود که برای ضرر قوم خود
و آن این است که رب لا تذر علی الارض من الکافرین
دیارا انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا
الا فاجرا کفارا و مراد ازین آیات که مرا یک دعا مستجاب بود
باجابت آن دعا را صرف کردم در ضرر قوم خود الحال دعا
دیگر نیست که موعود باجابت باشد و احتمال دارد که مراد
انباشد که این دعا مناسب شان من نبود و من کردم چنانچه
سابق نقل آن از فتوحات رفته است و در عذر ابراهیم ع واقع است
که یاد خواهد کرد کذبهای خود و آن کذبها این است که چون قوم وی
در عید خود میرفتند و خواستند که ابراهیم ع را نیز ببرند فرمود
ابراهیم ع انی سقیم اینها دانستند که ابراهیم ع مریض اند

همراه

همراه نبردند و چون ابراهیم ع بتان را بشکست قوم پرسیدند
که کدام کس شکسته است گفتند ابراهیم گفت ابراهیم بل فعله
کبیرهم فاسئلوهم ان کانوا ینطقون قوم فهمیدند
که ابراهیم میگوید که بت کبیر شکسته است و برای این گفتند لقد
علمت ما هولاء ینطقون یعنی تو میدانی که اینها نطق
نمیکنند این دو قول ابراهیم برای اقامت دین الله تعالی بود +
و ابراهیم ع در شهری رفت و سردار شهر ظالم بود زنان مسافران
میگرفت برای بدکاری و ازواج زنان را ایذا میداد
چون اعوان ظالم پیش ابراهیم ع آمدند پرسیدند که این زن
یعنی بی بی ساره تو چه علاقه دارد فرمود ابراهیم ع هذه اختی
این اخت من است و این کلمات ثلثه کذب نبودند بآن معنی
که مقصود ابراهیم ع بود اما قول وی انی سقیم پس مراد ابراهیم
آن بوده است که من سقیم و بیزار از رفتن بعهد شما ام

واما قول ع بل فعله کبیرهم هذا پس مراد از کبیر خود ابراهیم است
که ابراهیم ع کبیر بودند در قوم خود در مرتبه و درین کذب نبود
کذا فی الفتوحات و از کسائی که از هفت قرائت ست
منقول ست وقف بر کبیرهم و وصل لفظ هذا بلفظ +
فاسئلوهم و برین تقدیر معنی این ست بلکه کرده ست ابراهیم
و نفس خود را بضمیر غائب تعبیر کرده ست و کبیر تبیان این ست
پس بپرسید که اگر اینها نطق توانند و درین هم کذب نیست
واما قول وی هذه اختی پس مراد اخوة دین ست و درین هم
کذب نیست لیکن چون ابراهیم ع ابهام معنی دیگر کرده بود که
آن کذب بود این هم از منصب رسالت بعید بود
نه اینکه کذب بود یا گناه بود تعبیر آن بکذب فرمود که
حسنات الابرار سیئات المقربین واما آنکه در عذر
موسی ع مذکور ست قتل نفس آن هم گناه نبود چراکه

قبطیان که قوم فرعون بودند حربی مهدر رالدم بودند
قتل انها چگونه حرام باشد وگناه باشد لیکن چون وی بخصوصیه
بکشتن وی نه آماره بود وکشتن بی وحی مناسب شان موسی ع
نبود اگرچه آن گناه نباشد علی الخصوص که این قتل قتل خطا بود
که طپانچه زد تعبیر آن بخون ناحق فرمود چنانچه در روایت اجلی
واقع ست وتصریح نمود که گفت بمرا و مر بقتلها چنانچه
درین روایت ست والله اعلم باحوال خواص عباده
باید دانست که بر بعض اهل حدیث اشکال افتاده که اول
حدیث اقتضا دارد که اهل محشر شفاعة خواستند برای
خلاصی از شدت این موقف پس البته این قبل حساب باشد
وآخر حدیث مصرح ست که شفاعت برای اخراج از
دوزخ بود چنانچه روایت اولی نص ست بران واین
صحیح نمیتواند شد مگر انکه شفاعت بعد حساب باشد بلکه بعد مرور

صراط و این اشکال عجب ست از اکابر اعلام چه اهل محشر
محتاج شفاعت در سه موقف هستند یکی قبل حساب برای
دخول من لا حساب علیهم در جنت و خروج باقی اهل محشر ازین
حال سخت که گرفتار گرسنگی و تشنگی غرق در عرق اند دیگر
بعد حساب برای مغفرت کسانیکه بر ذمهٔ اینها عصیان مقرر
شد و برای مرور از صراط و شفاعت سیوم بعد دخول
بعض عاصیان در دوزخ که قلم قدر بدخول اینها رفته ست
پس ازین شفاعت اینها خارج شوند از نار و حدیث شفاعت
که مذکور گشته جامع سه شفاعت ست در اول شفاعت
که الله حد کرده ست اینها نند که بر اینها حساب نیست بشفاعت
رسول صلے الله علیه وسلم داخل جنت شوند چنانچه در روایت ثانیه
تصریح بدان واقع ست و اما خلاص شدن باقی اهل محشر
از صعوبت موقف بسوی حساب پس مفهوم شد ضمناً

و سجده دوم برای شفاعت دوم است و سجده سیوم برای
شفاعت سیوم است پس تمام شفاعات درین حدیث مبین گرفته
باز کردم بر بقیه قصه اهل محشر و چون در اهل محشر باقی نماند
بجز عابد الله تعالی غیر مشرک و اینها در عذاب تشنگی و گرسنگی
و گرمی آفتاب واقف بودند غرق در عرق و شافع طلبیدند
شافع محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم یافتند پس بشفاعت وی ازین موقف
خلاص شدند و روبرو طلبیده شدند پس ظاهر خواهد شد الله تعالی
در غیر صورت اول که ظاهر شده بود سابق پس خواهد گفت
ای ناس لاحق شدند کل امت بمعبود خود یا قیما ندید شما و
نه کلام خواهند کرد درین روز مگر انبیاء ع پس خواهند گفت
که در دنیا صحبت ایشان را در گذاشتیم با وجود آنکه محتاج
بصحبت ایشان بودیم امروز چگونه صحبت انها اختیار
کنیم و ما منتظریم رب خود را چنین رب که ما عبادت میکردیم

ان رب را پس خواهد گفت رب منم رب شما پس خواهند گفت
اهل محشر نعوذ باالله منک پس خواهند گفت رب ایا در میان
شما و درمیان رب علامتست که شما می شناسیدان علامت را
پس خواهند گفت آری ساق علامتست فیکشف عن ساق
یعنی پس کشف کرده خواهد شد از ساق و در روایت بجای
عن ساقه واقع ست یعنی از ساق خود پس سجده خواهد کرد
هر مومن و باقی خواهد ماند کسی که سجده کرد از جهت ریا و سمعه
یعنی بجهت انکه مردمان بینند و شنوند چون سجده منافقان پس
چون قصد خواهد کرد که سجده کند عود خواهد کرد پشت وی
طبق واحد و خم شدن نتوانند و مصداق آن ایه کریمه است
یوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلا
یستطیعون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة
وقد کانوا یدعون الی السجود وهم سالمون

یعنی آن روزی ست که کشف کرده شود از ساق و خوانده
خواهند شد بسوی سجود پس استطاعت نخواهند داشت در
حالیکه خاشع ست ابصار ایشان و گرفته ست اینها را
خواری و بودند که دعوت کرده شدند در حالیکه سالم بودند
یعنی انکه در دنیا خوانده شدند بسجود در حالیکه قادر بودند
و سالم بودند از بی استطاعتی و بعد از سجود باز عود خواهد کرد
رب تعالی بصوریکه دیده بودند قبل ازین پس خواهد فرمود که
من رب شما ام پس خواهند گفت بلی تو رب ما هستی سه بار
خواهند گفت بدانکه تجلی رب تعالی در صور مختلفه بروز قیامت
مشهور و مستفیض ست و ثابت ست در صحیحین و کیفیة
این در دار دنیا بر عارفان قدس سره مکشوف و معلوم ست
و مر عامه را درین دار دنیا کیفیت معلوم نیست و از جمله
متشابهات ست و اما در اخرت پس بر همه کس هویدا خواهد شد

د فرض ست بر مومن که ایمان آرند بظهور رب تعالی بصور مختلفه
و کیفیت آن موکول نمایند بعلم الله تعالی چنانکه حکم در سایر
متشابهات ست و اما کشف ساق نزد علما ظاهر کنایت است
از حصول شدت لیکن روایت بخاری که در وی لفظ ساقه
واقع ست بعید ست از حمل بر شدت و نیز سیاق حدیث
اِبی ست ازان که در روایات صحیحه جمعه واقع شده فیقول
یعنی الرب هل بینکم و بینه علامة فیقولون
الساق فیکشف عن ساق فیسجد له کل مؤمن +
پس ساق را آیته شناخت خود گردانید پس چگونه مراد شده
امر باشد و بعضی محققین برانند که ساق صفتی ست از صفات
الهیت و کیفیتش معلوم نیست و در روز قیامت معلوم
خواهد شد پس ایمان بآن باید آورد و کیفیت آن موکول
بر علم الهی باید داشت و ایمان بآن باید آورد که ساق علامت

رب ست پس بعد مکشوف شدن آن معرفت رب
حاصل خواهد شد و چون از سجود فارغ شوند رب بر ایشان
متجلی شود بحساب طلبیده شوند از یحیی بن جعده روایت آمد
که اول حساب دواب و انعام خواهد شد روایت کرده ست بیهقی
از ابی ذر که رسول صلی اللہ علیہ وسلم دید دو گوسفند را که جنگ میکنند و
یکی دیگری را بشاخ میزند فرمود صلی اللہ علیہ وسلم ای اباذر آیا میدانی برای
چه چیز یکی مر دیگری را میزند بشاخ ابوذر گوید گفتم نمیدانم فرمود
صلی اللہ علیہ وسلم لیکن رب تو میداند و قضا خواهد کرد میان هر دو بروز قیامت
و روایت کرده ست حاکم از ابن عمر که فرمود وقتیکه خواهد بود
روز قیامت دراز کرده شود زمین و حشر خواهد کرد اللہ تعالی
خلق را از جن و انس و دواب و وحوش پس وقتیکه خواهد بود
آن روز خواهد گردانید اللہ تعالی قصاص در میان دواب
تا اینکه قضا کند گوسفند بی شاخ را از گوسفند با شاخ

که از شاخ زده ست پس وقتیکه فارغ خواهد شد الله تعالی
از قصاص درمیان دواب خواهد گفت دواب را بشو خاک
پس خواهد دید آن را کافر پس خواهد گفت یا لیتنی کنت ترابا
در روایت کرده ست نسائی از سرید ابن اسود که شنیدم
رسول را صلی الله علیه وسلم کسیکه بکشد عصفور را عبثا خواهد آمد عصفور
بسوی الله تعالی بروز قیامت و خواهد گفت ای رب که فلان
قتل کرده ست مرا عبثا و نه قتل کرده ست برای منفعت
و چون اهل محشر بحساب طلبیده شوند اول ایشان اصحاب
العرض اند و مواطن از ابتداء حساب تا دخول جنت هفت اند
چنانکه شیخ اکبر قدس سره فرموده ست یکی عرض دوم اخذ کتب
سیوم میزان چهارم صراط پنجم اعراف ششم ذبح موت
هفتم مادبه با همین ترتیب بیان سازم اما عرض پس مخصوص ست
بکسانیکه عنایت بعفو از مناقشه در حساب رفته ست

این عرض غرض اعمال ست الله تعالی عرض اعمال بر بنده
خواهد نمود که تو این اعمال کردهٔ و خواهد بخشید و این عرض را
الله تعالی در کلام مجید بحساب یسیر یاد فرموده ست روایت
کرده ست بخاری و مسلم از عایشه صدیقه رض که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
من نوقش فی الحساب عذب کسیکه مناقشه کرده شود
در حساب عذاب کرده خواهد شد پس سوال کرد عایشه که الله تعالی
میفرماید فسوف یحاسب حسابا یسیرا یعنی الله تعالی
فرمود که حساب کرده خواهد شد حساب آسان و منقلب
خواهد شد بسوی اهل خود مسرور فرمود صلی الله علیه وسلم نیست این حساب
ولیکن این عرض ست و کسیکه مناقشه کرده شود در حساب روز قیامت
عذاب کرده خواهد شد و روایت کرده ست امام احمد و حاکم
از عایشه صدیقه رض شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که می فرمود
در بعض نماز خود اللهم حاسبنی حسابا یسیرا ای الله تعالی

حساب کن مرا حساب یسیر پس هرگاه که متصرف شد از
نماز گفتم یا رسول الله حساب یسیر چیست فرمود حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
نظر خواهد کرد در نامهٔ اعمال شخصی قبیح را پس تجاوز خواهد کرد
و عفو خواهد کرد آن شخص را از آن عمل قبیح وای عایشه کسیکه
مناقشه کرده خواهد شد در حساب هلاک خواهد شد و هر مکروهی
که رسد مومن را در دار دنیا کفاره باشد آن مومن را از
بدیهای وی تا اینکه کفاره ست خاریکه خلد مومن را و چون اصحاب
عرض از غرض فراغت یابند کشیده شوند باقیان اهل محشر
بحساب و اول عمل که سوال کرده شود نماز ست روایت
کرده ست ابوداؤد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و حاکم که
شنیدم من رسول الله صلی الله علیه وسلم که میفرمود اول چیزیکه
حساب کرده خواهد شد عبد بروز قیامت صلوٰة ست گفت خواهد
الله تعالی ملایکه را که به بینید عبد من نماز تمام ست یا ناقص

کرده است لیکن اگر تمام باشد مکتوب شود تمام و اگر ناقص باشد
خواهد فرمود الله تعالی آیا هست برای بنده من تطوع و نفل پس
اگر باشد او را تطوع می فرماید الله تعالی تمام کنید مر بنده را فریضه
نماز وی از تطوع نماز وی و در روایت حاکم از تمیم داری از نبی صلی الله علیه و سلم
مثل این وارد است و زیاده آمده است که زکوة مثل این است
و بعد ازان تمام اعمال موافق آن یعنی از زکوة نیز پرسیده شود
چنانکه از صلوة پرسیده شده بعد ازان از باقی اعمال پرسیده شود
و در همه اعمال فریضه از تطوع کامل کرده شود و نیز از نعیم سوال
کرده شود چنانکه الله تعالی میفرماید ثم لتسئلن یومئذ

لتسئلن

عن النعیم ابن عباس شمار کرده از نعیم صحت بدن و صحت سمع
و صحت بصر و فرمود ابن عباس که سوال کرده خواهد شد که در چه چیز
فنا کرده آید و شمار کرده است امیر المومنین عمر رضی الله عنه از نعیم
خوردن نان گندم و نوشیدن آب سرد و بودن خانه سایه دار

و در روز حساب آنکه برای شهادت بیایند و شهادت
دهند بر اعمال بندگان در روایت کرده است امام احمد و ترمذی
و حاکم بصحت کرده و نسائی از ابی هریره که خواند رسول خدا صلی الله علیه وسلم
این آیت یومئذ تحدث اخبارها فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
آیا میدانید که چیست اخبار زمین صحابه عرض کردند الله و رسول
اعلم است فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم این است که گواهی دهد زمین بر
هر عبد با امت بانچه که عمل کرده است بر پشت زمین خواهد گفت
زمین عمل کرده این بنده چنین و چنین در روز چنین و چنین پس
این است اخبار زمین در روایت کرده است ابوداود از
ابی هریره که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که موذن بخشیده خواهد شد
بقدر درازی آوازوی و گواهی خواهد داد هر تر و خشک و
روایت کرده است ترمذی و ابن ماجه و حاکم از ابن عباس که
فرمود رسول صلی الله علیه وسلم البته خواهد آمد حجر اسود بروز قیامت و

دخواهند بود او را دو چشم که خواهد دید بآن و دو چشم خواهد بود
او را زبان که نطق خواهد کرد بآن و گواهی خواهد داد برای کسیکه
استلام کرده است آن را بحق و درین وقت حساب چون
از سوال اعمال فراغت کرده شود داده شوند اهل محشر کتابهای
خود را که نامه اعمال ایشان است و کتابها طیران کنند بدست
یمین بعضی افتد بدست شمال بعضی افتد و روایت کرده ابن ماجه
از ابو موسی اشعری که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که عرض کرده خواهند شد
ادمیان بروز قیامت سه عرضه اما دو عرضه پس جدال است
و معاذیر است و اما عرضه ثالثه پس طیران کردن صحف است
که نامه اعمال اند در دستهای اهل محشر پس بعضی اخذ است
به یمین و بعضی اخذ است بشمال و فرمود حکیم ترمذی قدس سره
در شرح این حدیث که جدال مراد اعداء راست که جدال
خواهند کرد برای اینکه نخواهند دانست رب خود را

پس طن خواهند نمود که ایشان از جدال خواهند یافت و صحت برای
ایشان قایم شود و معاذ بران ست که الله تعالی عذر خواهد
بسوی آدم و بسوی انبیا خود و قایم خواهد کرد حجت خود نزد
آدم و انبیا خود بعد ازان خواهد فرستاد انها را بدوزخ
انتهی واین هر دو عرضه قبل شفاعت اند چنانکه گذشت و
درین معاذ بر اعضا گواهی خواهند داد چنانکه گذشت و
امت محمد صلی الله علیه وسلم بر امم انبیا سابقین گواهی خواهند داد
که انبیا تبلیغ فرمودند و امم ایشان تکذیب نمودند و محمد صلی الله علیه وسلم
بصدق این امت گواهی خواهند داد چنانکه ثابت ست
در صحیح بخاری و نیز فرموده حکیم ترمذی قدس سره اما عرضه ثالثه
برای مومنین ست و این عرض اکبر ست خلوات خواهد کرد
تا اینکه بخشد مومن و بال حیا را و خجالت را بستر به بخشد
و راضی شود ازانها انتهی بدانکه درین عرض اکبر بعضی مناقشه

بعضی مومن بعضی موحدین بنظر عقلی و در مومنین بعضی چنین اند که
استقصا کرده شوند حساب انها بعضی اصحاب عرض اند
که حساب کرده شوند حساب یسیر و حدیث متناول ست همه را
لهذا فرمود فاخذ بیمینه و اخذ بشماله و حکیم قدس سره حال اصحاب
عرض که اصحاب حساب یسیر اند بیان فرمودند ز جمیع حال کسیکه
در عرصه ثالثه اند و در قران مجید منصوص ست دادن کتاب
بیمین و شمال قال الله تعالی و کل انسان الزمناه طائره فی
عنقه و نخرج له یوم القیمة کتابا یلقاه منشورا
اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا یعنی
هر انسان لازم کردانیدیم طایر وی را در کردن وی و خارج
خواهیم کرد برای ایشان در روز قیامت کتابیکه ملاقات خواهد کرد
ایشان را در حالیکه کتاب منشور ست و گفته شود ایشان را
بخوان کتاب خود کافی ست امروز نفس تو حساب کننده

بر تو حاجت بمحاسب دیگر نیست و در تفسیر طایر اختلافست
مجاهد و اتباع ایشان برانند که مراد از طایر کتاب اعمالست
در گردن هر انسان مطوی کرده قلاده کرده شده است چون
مبعوث خواهد شد آن کتاب منشور خواهد شد پس گفته شود
اقرء کتابک کفی بنفسک علیک حسیبا این چنین مروی
شده از خواجه حسن بصری قدس سره و از ابن عباس رض مروی است
که مراد از طایر عمل است یعنی عمل خیر و شر لازم بر گردن هر شخص است
و بروز قیامت کتاب داده خواهد شد که دران عمل مکتوب
بود اگرچه ظاهر بلفظ طایر مناسب معنی اول است چرا که کتاب
بروز قیامت طیران خواهد کرد اما انچه که روایت کرده شده است
از انس از نبی صلی الله علیه وسلم بظاهر منافات دارد با آن و آن مروی
این است الکتب کلها تحت العرش فاذا کان
الموقف یبعث الله ریحا فیطیرها بالایمان و

والشمایل و اول خط فیها کفی بنفسک الیوم علیک
حسیبا یعنی کتابها کل کتابها زیر عرش اند پس وقتیکه خواهد
موقف خواهد فرستاد الله تعالی ریح را پس طیران خواهد کنانید
بایمان اهل موقف و بشمایل اهل موقف اول خطیکه دران
کتابها است این است اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم
علیک حسیبا و قتاده میفرماید چنانچه روایت کرده
ابن جریر که خواهند خواند درین روز کسیکه قاری نیست در دنیا
وقال الله تعالی فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول
هاؤم اقرءوا کتابیه انی ظننت انی ملاق
حسابیه فهو فی عیشة راضیة فی جنة عالیة
قطوفها دانیة کلوا واشربوا هنیئا بما اسلفتم
فی الایام الخالیة واما من اوتی کتابه بشماله
فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه ولم ادر ما حسابیه

یا لیتها کانت القاضیه ما اغنی عنی مالیه
هلک عنی سلطانیه خذوه فغلوه ثم الجحیم
صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فا
سلکوه انه کان لا یومن باالله العظیم ولا یحض
علی طعام المسکین فلیس له الیوم ههنا حمیم ولا
طعام الا من غسلین لا یاکله الا الخاطبون +

یعنی کسیکه داده شده ست کتاب به یمین خود پس بگوید بیایید
بخوانید کتاب من بدرستیکه من ظن میکردم که ملاقات خواهم کرد
حساب خود را یعنی در دنیا یقین میکردم که حساب ما خواهد شد
پس این صاحب یمین در عیش مرضیه وگوارست در جنت عالیه
که شادی قریب ست و گفته خواهد شد کلوا واشربوا
یعنی بخورید و بنوشید غرض انچه گذرانیده اید در ایام گذشته
یعنی عوض انچه تکلیف کشیده اید در دنیا و ظاهر آن ست که

این یمین اصحاب العرض اند واما اصحاب استقصاء
حساب را ذکر نفرموده وبعید نیست که مراد از قول او سبحانه
فهو فی عیشة الراضیه اه آن باشد که مال اصحاب یمین
عیش مرضیه است بعضی را بی حساب وبعضی با حساب بستر
وبعضی را با حساب شدید وبعضی را بعد دخول نار لیکن این
اصحاب یمین آنها اند که بشفاعت رسول صلی الله علیه وسلم باین مقام
رسیده‌اند واما اصحاب شمال پس خواهد گفت ای افسوس
کاشکی نداده شده بودیم کتاب خود را کاشکی ندانستم
که چه حساب منست ای افسوس کاشکی این بود موت
دهنده من ونه بکار آمد از من مال من که در دنیا مال دار بودم
پس رب تعالی امر خواهد کرد ملایکه را بگیرید اینها را وطوق کنید
اینها را بعد از آن در زنجیر که فراع وی سبعون ذراع است
مسلوک سازید بدرستیکه اینها ایمان نمی‌آوردند بالله العظیم

و نه حض میکردند بر طعام مسکین یعنی مسکین را طعام نمیدادند پس
نیست اینها را حمیم یعنی اب کرم و نه طعام مگر از غسلین که عرق
اهل دوزخ ست دریم اهل دوزخ که از سوختن بر می آید چنین
غسلین که نخواهد خورد این را مگر گناه کاران شیخ قدس سره در
فتوحات می فرمایند که مر کافر مجاهر را کتابی نیست که داده شود
بشمال و نیست کتاب مگر برای کلمه کو در ین کلام الهی و اما
من اوتی کتابه بشماله مراد منافقان اند چرا که
اینها کلمه بزبان میگفتند و اما کافر مجاهر پس حکمش ساقط می کند + بشنه
که اینها بدوزخ روند بی حساب و منافی مسلوب الایمان ست
در باطن و در باطن مشرک ست یا از معطله یا از متکبر علی الله
والله تعالی سلب کرده ایمان را از اصحاب شمال و تعرض
باسلام نکرده چرا که منافق منقاد ست بظاهر برای حفظ
مال خود و دم خود و این اسلام منافق عند الله مقبول نیست

ومنافق متمیز شده ازین سه گروه بزیاده وصف
نفاق نه اینکه مغائر این گروه ست واین سه گروه مجاهد
تا این منافق اصحاب نار ند مخلد در نار همیشه واین سه گروه
مجاهد بی حساب در نار روند چنانکه بیان آن باحادیث صحیحه
منافق بسبب قول لا اله الا الله بعد حساب بدوزخ رفت
والله اعلم وشیخ اکبر قدس سره فرموده واما کسانیکه داده شوند
کتاب از پشت خود یعنی کسانیکه مذکور اند درین آیه واما من
اوتی کتابه وراء ظهره پس آن کافر مجاهد ست اند اختند
در دنیا کتاب الله تعالی را به پشت وخریدند عوض آن
ثمن قلیل پس وقتیکه قیامت خواهد شد گفته خواهد شد بگیرید کتاب
خود را از پشت خود از موضعی که انداختند در دنیا پس این کتاب است
که داده شوند از پشت کتاب منزل ست نه کتاب اعمال
والله اعلم وچون نامه اعمال باصحاب اعمال داده شود

پس کشیده شوند اهل محشر بسوی میزان که بان وزن اعمال
خواهد شد پس اگر پله اعمال حسنه سبک شود و پله اعمال سیئه
ثقیل شود امر کرده شود با دخال دوزخ واگر پله اعمال حسنه
ثقیل شود و پله اعمال سیئه سبک امر کرده شود با دخال
بهشت و روایت کرده است بزار و بیهقی از انس از
نبی صلی الله علیه وسلم که فرموده اند خواهد شد روز قیامت ابن آدم بر
پس استاده کرده خواهد شد درمیان دو پله میزان و موکل
کرده خواهد شد ملک پس اگر ثقیل شود میزان وی ندا کند
ملک باوازیکه خواهد شنید خلایق سعید شده است فلان شخص
بسعادتیکه نه شقی خواهد شد بعد ازان همیشه واگر خفیف شده است
میزان وی ندا دهد ملک باوازیکه بشنود خلایق شقی شد
فلان شخص بشقاوتیکه سعید نخواهد شد همیشه و مراد از شقاوت
ان است در دوزخ داخل شود و مراد از سعادت انکه

در دوزخ نرود نه اینکه شقاوت خلود بدوزخ ست چراکه
مسلمان بدوزخ مخلد نخواهد شد پس حاصل اینکه بدوزخ رود
که چنین سعادت نخواهد شد که بی دخول دوزخ به بهشت رود
وظاهر ان ست که نصیب کرده شود برای هر کس میزان علیحده
که در کلام مجید موازین واقع ست بلفظ جمع و هر عمل میزان
موزون شود اخر آن الحمد لله ست مگر کلمه لا اله الا الله
موزون نشود برای انکه هر عمل موزون شود با ضد و کلمه لا اله
الا الله ضد ندارد چه ضد این کلمه شرک ست و شرک لا اله
الا الله جمع نشود در شخص واحد و اگر لا اله الا الله گفته ست
با اعتقاد پس شرک مرتفع شد و اگر گفته ست و اعتقاد
نکرده ست پس او مشرک ست و گفتن لا اله الا الله +
اعتبار ندارد کذا فی الفتوحات و این ست مختار اکثر علما
و نیز علما اختلاف کرده اند در انکه نفس اعمال موزون خواهد شد

با صحائف اعمال اکثر بر انند که صحایف اعمال موزون
شوند و همین است مختار شیخ اکبر قدس سره و نیز در فتوحات
فرموده اند که اعمال مشرکان موزون نشوند برای اینکه مشرکان را
عمل نیست و هر عمل که کرده اند محبوط است پس چه چیز داخل
میزان شود و شاهد بر آن نص قرانی ست فلا نقیم لهم
یوم القیمة وزنا و تاویل امثال صاحب کشاف که
منکر وزن اعمال اند باینکه مجاز ست از عدم اعتداد بس
معنی ان باشد که مشرکان را اعتداد نبود بروز قیامت مسموع نیست
و نیز مشرکین در دوزخ روند قبل قیام حساب چنانکه دانسته
و چونکه آنها بی حساب بدوزخ روند پس اعمال آنها موزون چگونه شوند
و آنچه گفته شده که اعمال مشرکان موزون نشوند صحیح است
و مختار اکثر علما است و اما منافقان پس ظاهر آن است که اعمال آنها موزون
که اینها داخل حساب اند و بحسب ظاهر امر اینها اعمال دارند اگرچه

بباطن محبوط اند وچون الله تعالی بر آنها در دار دنیا احکام
مسلمانان جاری کرده وهمچنین که حساب ووزن اعمال
معامله مسلمان با آنها کرده ومنافقان را صلوة وصوم وجهاد
وحج وصدقه هست بحسب ظاهر اگر ابتغاء وجه الله نکرده است
پس نامه اعمال ایشان را در میزان کنند وکفه میزان سبک تر باشد
وکفه آن چیز که با شیاطین خود در خلوت میگفتند ثقیل شود
وهمچنین کفه دیگر معاصی بلکه کفه اعمال منافقان اینقدر سبکی
پیدا کند که کفه خالی سبکی دارد وهیچ ثقل پیدا نکند وکفه خالی
به نسبت این کفه ثقیل بود چرا که عمل منافقان کلا عمل است
ونیز باید دانست که شیخ اکبر قدس سره میفرماید که اعمال
قلبیه موزون نشوند داین میزان مختص باعمال جوارح ست
وان سمع وبصر ولسان وهردو دست وشکم وفرج وپای
که محسوس برای محسوس ست لیکن قایم کرده خواهد شد در اعمال

باطنه عدل و این میزان حکمی ست و معنوی است پس محسوس
برای محسوس است و معنی برای معنی و نیز باید دانست که در موطن
حساب و وزن اعمال حاجت عظیمه بسوی شفاعت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم
گردد و این شفاعت ثانیه ست و این نصیب آنکس است
که در سجده دوم محدود گشته اند و اینها کرده عظیم اند پس بشفاعت
سید المرسلین ذنوب اینها عفو شود و سیئات محو شود و حسنات
بمانند پس کفه میزان حسنات راجح و ثقیل شود و اینها در سعاد
داخل شوند و چون از حساب و وزن اعمال فراغ شود عطا
کرده شوند مومنان نور را و منافقان در ظلمت مانند ابن عباس
می فرمایند چنانکه روایت کنند حاکم و بیهقی نیست احدی
از مومن مگر آنکه داده شود نور بروز قیامت اما منافق پس نور وی
منطفی خواهد شد و مومن خواهد ترسید از انطفاء نور منافقان
پس دعا خواهند نمود ربنا اتمم لنا نورنا و روایت کرده است

طبرانی از ابن عباس که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم که الله تعالی
خواهد خواند آدمیان را بنام مادران ایشان یعنی فلان
ابن فلانیه از جهة پوشیدن الله تعالی مر عیب عباد را یعنی
تا نبود آن عار ولد الزنا بظهور نیاید اما نزدیک صراط عطا خواهد فرمود
هر مومن را نور و هر منافق را نور پس وقتیکه مستوی شوند بر صراط
سلب خواهد کرد نور را از مرد منافق و زن منافقه و اینها
در ظلمه خواهند ماند پس خواهند گفت منافقان شفقت کنید با
تا بجهیم از نور شما و خواهند گفت مومنان ربنا اتمم لنا نورنا
و نخواهند گفت شفقت احدی احدی را پس ازین روایت معلوم شد
که منافق و مومن هر دو نور عطا کرده خواهند شد لیکن نور مومنان
باقی خواهد ماند و نور منافقان مسلوب خواهد شد و بدانکه
این نور مومنان داده خواهند شد نور ایمان است بصورت
محسوسه دران روز ظاهر خواهد و چونکه منافق را ایمان قولی

بود و راسخ الاصل نبود چه اصل ایمان اعتقادست ثبات
و قرار نیافت نور ایمان شان و آخر الامر نور مسلوب گشت
و ظلمت کفر بصور محسوسه نصیب ایشان شد اعاذنا الله من ذلک
و ایمان مومن چون راسخ الاصل است نور آن ثابت و مستقر ماند
و چون اهل محشر از حساب و وزن اعمال فراغت یابند بسوی
صراط روند تا عبور کرده بجنت روند و صراط جسرست
بر زمین جهنم زیر وی نارست و یمین وی نارست و شمال وی نارست
و نیست موضعی خالی از نار مگر همین جسر و این صراط باریک
ترست از موی و تیز ترست از حد شمشیر و بر وی کلالیب
و خطاطیف ست معلق و کلالیب جمع کلوب و کلوب به تشدید
لام چوب ست از آهن که بر سر وی کجی باشد که از آن برنده نان
از تنور نان بیرون می آرند و خطاطیف جمع خطوف ست
به تشدید طا و خطوف چوبی ست از آهن که یکطرف وی کج باشد

دیگر طرف راست باین که اگر در گردن ازان حلقه کرده کشند
کشیده شود و بر صراط چسبک یعنی خار مثل خار سعد کوفی نیز
معلق ست و مروی ست بروایت بیهقی از رسول صلی الله علیه وسلم
که کلوب چنین کلان ست که گرفته شود از کلوب واحد اکثر از ربیعه
مضر و روشیخ اکبر قدس سره می فرمایند که صراط صورت
شریعت ست که بروز قیامت شریعت صورت گرفته
باین صورت محسوسه ظاهر خواهد شد و شریعت صراط مستقیم است
وان عبارت ست از توحید و حقوق توحید و لوازم توحید
واین شریعت مثل خط مستقیم ست و راه صواب از
اندک میلان در خطا افتد و اگر بر شریعة مستقیم شده عمر
گذراند و سلوک معنوی بر شریعت باشد بجنت رساند
و همچنین صراط قیامت هم طریق ست که واصل شود
به سبب محسوسه بجنت و لهذا یعنی برای آنکه صراط صورت

شریعت ست مشرک مجاهد را بر صراط نبرند چرا که مشرک را
قدم بر توحید نیست نه ظاهرا و نه باطناً اگرچه او را اقدام بر وجود
نیست چرا که بوجود الله تعالی قائل ست و معطل را نه قدم
بر وجود و نه بر توحید پس این هر دو را بر صراط نبرند و بدوزخ برند
بی مرور صراط اما منافق چونکه ظاهرا مسلم ست اگرچه بباطن بر
توحید نیست پس او را ادعاء توحید و شرع دارد پس ضرور افتاد
انها را که بر صراط بیایند و جنت را ببینند در طمع آن شوند
بعد ازان مصروف شوند از جنت در دوزخ روند و چون
همه کسان را آمدن بر صراط ضرور افتاد و صراط نیز بین جهنم است
الله تعالی فرمود و ان منکم الا واردها کان علی
ربک حتما مقضیا یعنی نیست از شما مگر آنکه شونده است
وارد برنار دوزخ ست این رب تو ای مخاطب لازم
قضا کرده شده کذا فی الفتوحات و چون بر صراط مرور کنند

از مومنان پیش پیش مومنان و با یمان مومنان و بان نور
راه صراط بینند و نور منافقان در انجا مسلوب شود و در ظلمت
و تاریکی بمانند پس منافقان مرد و زن آواز دهند مر کسانی را
که مومن اند انظرونا نقتبس من نورکم یعنی انتظار کنید
ما را که نفع برداریم از نور شما جواب گفته شود ارجعوا
وراءکم فالتمسوا نورا یعنی باز گردید پس خود و التماس دارید
نور را یعنی از جائیکه آمدید از مکان ظلمت انجا نور طلبید پس
یک دیوار حائل کرده شود میان مومنان و منافقان
و در ان دیوار دروازه ست که اندرون آن دیوار رحمت است
و جنت ست و بیرون آن دیوار از جانب وی عذاب است
و نار ست ندا خواهند داد منافقان مومنان را الم نکن
معکم آیا نبودیم ما یان با شما در حق اسلام در دنیا جواب
خواهند گفت مومنان بلی و لکنکم فتنتم انفسکم

تربصتم وارتبتم وغرتکم الامانی حتی جاء امر الله

وغرکم بالله الغرور فالیوم لا یوخذ منکم فدیة

ولا من الذین کفروا ماوئکم النار هی مولاکم وبئس

المصیر یعنی بلی بودید شما با ما لیکن در فتنه انداختید نفس خود را

وامیدوار بودید بنایب شوکت اسلام ودر شک بودید در

دین اسلام یعنی مومن بدل نبودید وفریب داد شما را آرزوها

واز جمله امانی آن بود که کمان می بردند که حال ما یان مستورست

ومومنان را سفیه می شمردید تا اینکه رسید امر الله تعالی بغلبه

اسلام وخراب شدن شما وفریب داد شما را فریب دهنده

که شیطانست وقوله تعالی فالیوم لا یوخذ منکم فدیة

اه دو احتمال دارد یکی آنکه داخل در مقوله مومنان باشد

مر منافقان را مومنان میگویند که چون حال شما این وجه است

بر شما عذاب حتم است نه از جزیه وفدیه خلاصی است شما را

دنه کافران مجاهدان را امداد ای شما نارست و نار اخشنا شماست
دبدست مصیر در نار رد احتمال دیگر انکه این قول الله تعالی باشد
مر منافقان را پس الله تعالی کوید چونکه حال شما این است که مومنان
کفتند پس بر شما ختم ست دخول نار و چون نوبت بر صراط
تا اینجا رسد منافقان در دوزخ بیفتد و راه مسلوک به جنت
نیابند و روی انها سیاه شود بخلاف مومنان که چهره ایشان
روشن باشد و طبرانی روایت کرده ست از ابی درداء که
نبی صلی الله علیه وسلم فرمود که نیست عبدی که کوید لا اله الا الله
مائة مرة مکر انکه بعث خواهد نمود الله تعالی بحالیکه روی مثل
بدر ماه ست و اجماع منعقد ست برانکه روی مومن اکرچه عاصی
باشد سیاه نشود و قرطبی کفته که احادیث برین دال اند
و چون روی منافقان سیاه شود کفته شود انها را ظاهر
آن ست که کوینده ملائکه اند اکفرتم بعد ایمانکم

خذو قوا العذاب بما کنتم تکفرون یعنی ایا کافر شدید
بعد ایمان که در ظاهر ایمان آورده بودید پس بچشید عذاب
بسبب کفر کردن شما که در باطن شما بود و منافقان را شفاعت
نصیب نیست و شفاعت احدی کارگر نشود الله تعالی
میفرماید سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم
لن یغفر الله لهم مومنان عبور صراط کنند و در
روایت بیهقی از انس رض که فرمود صلی الله علیه وسلم مجبوس خواهند کرد
الله تعالی بر صراط کسی را که خواهد خواست از بندگان خود مردمان
لغزنده و زبان لغزنده درین روز کثیر اند و ملائکه بر دو جانب
صراط ایستاده آواز کنند اللهم سلم سلم پس کسیکه
آمده است سعید عبور خواهد نمود و داده خواهند شد نور
بقدر ایمان خود و اعمال خود پس بعض ناس کسانند که
خواهند گذشت همچو درخشنده برق و بعضے ازانها کسانند

که خواهند گذشت همچو باد و بعضی از انها کسانند که خواهند گذشت
مثل دویدن اسپ و بعضی از انها شدت خواهند کرد شدت
کردنی و بعضی از انها خواهند دوید و بعضی از انها کسانند که داده شوند
نور تا موضع قدم خود و بعضی از انها خواهند رفت بیطن خود
و بر سرین خود و بعضی را خواهند گرفت بسبب گناهان که کرده اند
انها پس نزد این خواهند گفت مومنان حسن حسن و این نار سوزانیده
کسی را که خواسته ست الله تعالی این جزویست از حدیث
بیهقی و کسانیکه محبوس باشند انها محبوس اند در کلالیب
و در حسک نار ایشان بشفاعت سید المرسلین خلاص شوند
و عبور کنند چنانچه در فتوحات مذکورست و این شفاعت
از جمله شفاعت ثانیه ست که سابق مذکور شده و این
شفاعت کلان ست که مردان و زنان باین شفاعت
از عذاب استقصاء حساب میزان خلاص شوند و از صراط

مرور یابند و محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم اول کسی ست که با امت خود
مرور صراط کند باحادیث صحیحه و اجماع قاطع ثابت ست
بعد ازان دیگر انبیاء با امم خود عبور کنند و در روایت حاکم
از عبد الله بن سلام واقع ست که بعد مرور محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
از صراط و رسیدن بجنت ندا داده شود عیسی را و امت وی
بر صراط روند و خواهند افتاد اعداء عیسی از یمین و شمال در نار
و نجات خواهند یافت نبی الله عیسی و صالحان امت وی بعد ازان
تابع خواهند شد انبیاء دیگر تا اینکه خواهند بود آخر انبیاء نوح
حاکم بصحت این اثر حکم کرده و ذهبی گفته غریب ست و موقوف ست
بر ابن سلام و ظاهر آنست که مراد از اعداء عیسی منافقان
امت وی اند نه نصاری بعد تبدیل و تکذیب محمد صلی الله علیه وسلم
که اینها بر صراط نرسند و بی حساب بدوزخ روند چنانچه
سابق گذشته و ازین اثر معلوم معلوم شد که بعد محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

عیسی ع بر صراط عبور کنند و این بعید نیست بلکه همین ظاهر است
که عیسی ع به برکات اتباع شریعت محمدیه مخصوص است فیما بین
رسل و داخل امت محمدیه ست و خاتم ولایت گشته چنانچه
محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم خاتم الرسالت ست والله اعلم بحقیقة الحال
و مرور کنندگان بر صراط چهار فرقه اند فرقه اولی منافقان اند
که نور اینها مسلوب شود و نخواهند یافت راه را و خواهند افتاد
در نار و انداخته خواهند شد در درک اسفل از نار و حکم اینها
حکم مشرک ست در خلود در نار همیشه و روی اینها سیاه خواهند شد
بجهت ظلمت کفر که در باطن اینها بود فرقه ثانیه مومنان اند
که مرور نمایند و عابر شوند و مامور کردند بدخول جنت بشفاعت که
در سجده اول محدود شدند بمقداری و در سجده ثانیه بمقدار دیگر
فرقه ثالثه آن مومنان اند که قدم بر عصیان کبایر نهاده بودند
و تا این زمان بغفران مشرف نشده اند اینها از تجاوز صراط

و عبور ران ممطول شوند بعضی انها محبوس در کلالیب شوند +
و گرمی دوزخ بانها رسد بقدر اعمال ایشان و بعضی در دوزخ
بیفتند بعضی از نار بگیرد تا قدم و بعضی را تا ساق و بعضی را
تا کمر بقدر اعمال ایشان و نار مسلط بر قلب عبد مومن نشود
و روی اینها سیاه نشود و جزع و فزع همچو کافران نکنند
بلکه بیشتر در غشی در ایند و بعضی صابر باشند و بعضی بسبب
نور ایمان در مشاهده تجلیات الهی که دران مقام است
برسند چنانچه فرموده اند امام قیصری قدس سره در شرح
فصوص الحکم و این فرقه محتاج بشفاعت مانده است چنانچه
بیاید ان شاء الله تعالی و از فرقه ثانیه که آنها مشرف بعبور
صراط شدند بعضی از انها برای قصاص و خصومت در قضائیکه است
فیما بین جنت بطرف صراط است و ان قضا در دروازه جنت
واقف کرده شوند قال الله تعالی عند ربکم تختصمون

ثم انکم یوم القیمة

روایت کرده ست امام احمد و حاکم و بیهقی و ترمذی از زبیر رض
هر گاه که نازل شد این آیه انک میت و انهم
میتون ثم انکم یوم القیمه عند ربکم تختصمون
سوال کرد زبیر یا رسول الله ایا تکرار کرده خواهد شد انچه بود
درمیان ما یان در دنیا از خصومت فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
ارے تکرار کرده خواهد شد تا اینکه ادا کرده بشود بسوی هر صاحب حق
حق وی فرمود زبیر بقسم الله هر اینه امر سخت ست و روایت
کرده ست بخاری از ابو سعید خدری فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
که خلاص خواهند شد مومنان از نار پس حبس کرده خواهند شد
بر یک قنطره که مابین جنت و نار ست پس قصاص کرده شود
بعضی را از بعضی مظالم را که بوده ست درمیان ایشان
در دنیا تا اینکه وقتیکه مهذب شوند پاک کردند از مظالم
اذن داده شود ایشان را بدخول جنت پس قسم کسیکه

بیداوست هر اینه یکی از ایشان داننده ترست بمنزل خود
بمنزل در جنت از نفس خود که داننده منزل خودست که در
دنیا بود روایت کرده ست انس از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود
دو مرد اند از امت نشسته برسرین رو برو روی رب العزت
تبارک و تعالی پس خواهد گفت یکی ازان دو کس یا رب بگیر
مظلمه مرا از برادر من پس خواهد فرمود الله تعالی بده برادر خود
مظلمه مرا ~~از برادر من~~ او را پس خواهد گفت یا رب نیست باقی مانده
از حسنات من چیزی پس خواهد گفت الله تعالی مر طالب را
چه کند و نیست باقی از حسنات وی چیزی پس خواهد گفت طالب یا رب
برادر این از من گناهان من راوی گوید که نزد این قول جاری شد
دو چشم رسول الله صلی الله علیه وسلم از گریه بعد ازان فرمودند بدرستیکه
این روز سخت ست آن روزیست که محتاج شوند ناس تا اینکه
بر سر دارد کسی از انها گناهان انها پس خواهد گفت مر طالب

بردار سر خود را پس نظر بنیاز در جنتها پس بلند کن طالب
سر خود را پس خواهد گفت یا رب این شهرها از نقره ست
مرتفع و خانها از زر زینت داده شده ست مرصع از لولو
این برای کدام نبی ست یا برای کدام صدیق ست یا برای کدام شهید ست
خواهد گفت رب این برای کسی ست که دهد مرا این گفت آن
طالب که یا رب کیست که مالک ست مر این را رب
خواهد گفت تو مالک هستی این مر درا خواهد گفت آن طالب
بچه چیز رب فرمود بعوض عفو تو از برادر خود خواهد گفت طالب
بدرستیکه عفو کردم من از وی پس رب خواهد گفت بگیر دست
برادر خود را و داخل کن بجنت بعد از ان فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
نزد این کلام تقوی کنید الله را و صلح بکنید در میان خود را
بدرستیکه الله تعالی صلح خواهد کرد در میان شما بروز قیامت
این حدیث را روایت کرده ست حاکم و بیهقی و ابن ابو داود

وسعید ابن منصور رحمه الله اینجا مذکور شد حکم کسی ست که تجاوز
کند از صراط و حسنات وی غالب باشد یا اینکه حسنات و سیئه
رفته باشد در حساب و سیئه هم بر ذمه نباشد خواه بعدل
باشد خواه بشفاعت و بالجمله کسیکه عنایت و مغفرت وی رفته
و اما کسانیکه مظالم انها را مفلس ساخته از حسنات و حال او
زار کردانید پس تجاوز صراط نتوان کرد و در جهنم خواهد افتاد
بقدر گناه خود خواهد سوزید بعد ازان بشفاعت و بعفو از
دوزخ بیرون خواهد آمد احادیث در باب داخل شدن
اصحاب مظالم در دوزخ بسیار اند و بعضی از انها مذکور کرده
روایت کرده ست بخاری از ابی هریره که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم
کسیکه باشد نزد وی مظلمه برای برادر خود پس واجب است
که از وی معاف کناند در دنیا پیش از انکه بگیرد از حسنات
صاحب مظلمه اگر نباشد او را حسنات بگیرد از سیئات

و روایت کرده ست مسلم و ترمذی از ابی هریره رض فرمود
رسول صلی الله علیه وسلم آیا میدانید کدام مفلس ست حاضران گفتند
مفلس در میان ما کسی ست نه درهم دارد و نه متاع فرمود
رسول صلی الله علیه وسلم مفلس از امت من آنکس ست که خواهد آمد
بروز قیامت با صلوات و صوم و زکواة و خواهد آمد
که دشنام داده ست این را و قذف کرده ست این را
و خورده ست مال این و ریخته ست خون این و زده ست
این را پس خواهد نشست پس قصاص کرده خواهد شد از حسنات
وی پس اگر فنا شود حسنات وی پیش از آنکه برابر شود
آنچه بروی ست از گناه گرفته شود از گناهای وی پس طرح
کرده خواهند شد بر وی پس انداخته خواهد شد در نار و امثال
این احادیث بسیار ست قریب تواتر ست و گفته ست
بیهقی مراد این احادیث آن ست که داده شود مظلوم

خصم را چیزیکه هموزن عقوبتهٔ سیئات وی ست پس
اگر فنا شود حسنات وی و عقوبتهٔ سیئات باقی ماند
داده شود بظالم سیئات مظلوم را و عقاب کرده شود
بعد ازان بحکم ایمان از دوزخ بر آید نه آنکه مخلد در نار باشد
چراکه مومن مخلد نخواهد ماند و این قول بیهقی و واجب الاتباع ست
و نیز باید دانست که این حکم مشروط بآن ست که هر مظلوم
مظلمهٔ ظالم نباشد چنانچه غیبت و دشنام نداده باشد
بلکه صبر کرده باشد و اگر نه مظلمهٔ او مظلمهٔ وی افتد و بعد قصاص
اگر مظلمهٔ احدی ازین هر دو باقی ماند از حسنات جبران کرده آید
چنانکه دانستی و این نیست که تمام حسنات ظالم در مظلمه
برود بلکه موازن هر مظلمه در علم الله حسنه ست و آن
حسنه که موازن مظلمه ست داده آید والله اعلم بالصواب
و فرقهٔ رابعه آنها اند که کفهٔ سیئات آنها و حسنات آنها

برابر افتد و ترجیح بهیچ نبود اینها بر اعراف محبوس شوند
و اعراف سوریست در میان جنت و نار و اصحاب
اعراف خواهند شناخت اصحاب جنت را بروشنی روی
و اصحاب نار را بسواد روی و وقتیکه خواهند دید اصحاب جنت را
طمع خواهند نمود دخول جنت و وقتیکه خواهند دید اهل نار را
نعوذ خواهند کرد از نار چنین مروی گشته از ابن عباس بروایت
بیهقی و آنچه واقع گشته بروایت بیهقی از ابو هریره که
سوال کرده شد رسول صلی الله علیه وسلم از اصحاب اعراف پس فرمود
صلی الله علیه وسلم اصحاب اعراف قومی اند که کشته شده اند در راه خدا
و نافرمان شدند آبای خود را پس منع کرده شوند از دخول جنت بسبب
نافرمانی آبای خود و منع کرده شوند از دخول نار بسبب بودن اینها
در راه خدا نیز موید مذکور است که این حدیث بیان مثال
تساوی دو کفه میزان است چه معصیت آباء از اعظم

کبایرست و شهادت در راه خدا از اعظم حسنات ست
هردو کفه میزان برابر افتد و شیخ اکبر قدس سره میفرماید
که اعراف سوریست میان جنت و نار درون رحمت ست
و آن جانب جنت ست و بیرون وی عذاب و آن جانب نار ست
و خواهند بود بروی کسانیکه سیئات و حسنات انها
برابرست و یکی از دو کفه میزان رجحان ندارد بر دیگری
و خواهند دید بسوی جنت و نار و نیست اینها را رجحان
یکی جانب تا داخل شوند در جنت و یا در نار پس وقتیکه
خوانده شوند بسوی سجده و اینقدر تکلیف باقی ست در روز
قیامت و در سجده ایند کفه حسنات اینها رجحان یابد بسبب
این سجود پس داخل شوند جنت را و قبل این میدیدند بسوی
جنت بجهت انکه دارند حسنات و خواهند دید رحمت الهیت
پس امید دخول بهشت خواهند داشت برای انکه از اهل +

لا اله الا الله اند و نخواهند دید لا اله الا الله در کفهٔ
میزان و به یقین میدانند که الله تعالی ظلم نخواهد کرد بقدر ذره
در هر دو کفهٔ میزان پس طمع خواهند داشت مر کرم الهی را که ضرورست
که بکلمهٔ لا اله الا الله عنایت باشد پس وقتیکه به بینند اهل جنت را
گویند سلام علیکم و طمع دارند که از اهل جنت باشند و
وقتیکه مصروف شود ابصار انها بسوی اصحاب نار گویند
رب لا تجعلنا مع القوم الظالمین و مراد از ظلم شرکست
لا غیر هذا خلاصه ما فی الفتوحات و در تفسیر اعراف و اهل آن
خلاف واقع شده و قول مذکور راجح ست قرطبی بان تصریح
کرده ست و بعضی گویند که اصحاب اعراف رجال کاملان اند
که انها را بروز قیامت هیچ آسیبی و گزندی نیست و احتمال
حزن ندارند ایستاده شده اند بر سو حیث تا مطالع
احوال ناس بکنند و طمع دارند بر سبیل یقین که بجنت بروند

و الله تعالی خواهد گفت باصحاب نار که شما قسم میکردید که
ایشان را رحمت نخواهد رسید بعد ازان الله تعالی بایشان
خواهد فرمود ادخلو الجنة و قائلان این قول مختلف شده‌اند
بعضی گویند اینها قوم فقها و صالحان اند و بعضی گویند شهدا اند
و بعضی گویند عدول هر امت اند که گواهی دهند بر مردمان
و بعضی گویند گروه از انبیا است و بعضی گویند خواص صحابه اند
مثل امیر المومنین علی و حمزه و جعفر و عباس و قول اول صحیح است
و دلیل آن اخبار صاحب فتوحات است که در کشف و علم مثلی
و عدیلی نداشت والله اعلم و چون فرقه ثانیه و اصحاب اعراف
مامور بدخول جنت شوند و فرقه ثالثه باشند در عذاب محمد
خاتم المرسلین صلی الله علیه وسلم برای شفاعت قیام فرماید جمعی از اینها را
بیرون آرد تا مومنان از کاملان هم بشرف شفاعت مشرف
شوند و این شفاعت ثالثه است که در سجده ثالثه محدود

محروم گشته اند بعد ازان انبیاء دیگر امت خود را شفاعت
نمایند و هیچ مومن در نار نباشند و در شفاعت خاتم المرسلین صلی الله علیه وسلم
مر ندبیان را احادیث بسیار اند و متواتر اند که هیچ شبهه را
دران آواز جماعه حمقا ست مثل روافض و معتزله روایت کرده است
طبرانی از ابی هریره که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم خواهد آمد جهنم را
پس خواهم زد در دروازه جهنم را پس کشاده شود برای من پس
داخل شوم جهنم را پس حمد گویم الله تعالی را بحمدهائیکه نگفته است
کسی قبل من مثل این حمد و نگوید بعد من پس بیرون خارج کنم از نار کسی را
که گفته است لا اله الا الله باخلاص پس قایم خواهند شد
بسوی من جماعت از قریش و نسب بیان خواهند کرد
پس خواهم شناخت رویهای ایشان را پس خواهم گذاشت
ایشان را در نار و مراد از گفتن لا اله الا الله
باخلاص آن است که لا اله الا الله بگویند بجهت آن

رسول الله تعالی امر کرده ست و شاید که گذاشتن جماعت
قریش را ازان رو است که انها مشرک باشند و در روایت
کرده ست بخاری از عمران ابن حصین از نبی صلی الله علیه و سلم که
فرمود خارج خواهد شد گروهی از نار بشفاعت محمد صلی الله علیه و سلم
و داخل خواهند شد جنت را و نامیده خواهند شد جهنمیین
در روایت کرده ابو داؤد و ترمذی و حاکم و بیهقی از انس رض
که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم شفاعت من مر اهل کبائر راست
از امت من سیوطی گفته که بیهقی و حاکم حکم بصحت این حدیث
کرده و درین باب احادیث خارج از حصر ست و در شفاعت
رسولان دیگر ع و خواص مومنان نیز احادیث صحاح وارد اند
در روایت کرده ست ابن ماجه و بیهقی از امیر المومنین عثمان
ابن عفان از نبی صلی الله علیه و سلم که فرمود شفاعت خواهند کرد
بروز قیامت انبیا بعد ازان علما بعد ازان شهیدان

وزیاده کرده ست بزاز در روایت خود ثم المؤذنون
و مراد از علماء آن علما اند که وارث انبیا الا صاحب کشف
و شهود و روایت کرده ست بیهقی بسند صحیح از انس که فرمود
رسول صلی الله علیه وسلم بدرستی رجل شفیع گرفته خواهد شد در حق یک رجل
و دو رجل و سه رجل بروز قیامت و روایت کرده اند ترمذی
و حاکم و هر دو حکم بصحت کرده اند و بیهقی از عبدالله بن ابی الجدعاء
که شنیدم رسول صلی الله علیه وسلم که میفرموده هر آئینه داخل خواهند شد
بشفاعت یک رجل از امت من اکثر از بنی تمیم و بنو تمیم قبیله غیر
محصور اند حاضران سوال کردند این رجل تست یا رسول الله
فرمود صلی الله علیه وسلم سوای من ست فریابی گفته می شود که این رجل
عثمان بن عفان ست رضی الله عنه و حدیث طویل صحیحین که مشتمل ست
بر تجلی رب بصور مختلفه پاره ازان با سجود مومن و عدم
استطاعت منافق ذکر آن گذشته و پاره ازان که مشتمل ست

بر قصهٔ خروج از نا زد کران تا خبر یافته انکه این قصه ما بعد
حساب و وزن اعمال ست الحال بیان سازم بشنو بعد از ان
مد بر بی آورده شود جسبر و ان را صراط خوانند پس گرد اینده شود
ما بین دو طرف جهنم حاضران سوال کردند چیست جسبر فرمود رسول صلی الله علیه و سلم
حال لغزیدن پا ست بر کی چوب آهنی نوک دار ست آن را
کلابیب نامیده شود و چوب آهنی معوج ست که آن را خطاطیف
نامند و خار مغانطه ست که ان را خار با پیچیده مثل شجر ست
که ان را سعدان کویند مرور خواهند کرد بر کی مومن همچو برق
و همچو بر هم زدن طرف چشم و همچو ریح و همچو جید اسپ و همچو شتر
راه دار و مرور کنند کان بر سه کونه ست بعضی ناجی مسلم اند
که هیچ آسیب با انها نرسد و بعضی مخدوش که پوست انها زخم
دار شده لیکن مرسل اند عبور خواهند نمود با این حال و بعضی
ملاوس اند در جهنم بعضی زخمها کلابیب انها را بیندازد

در جهنم تا اینکه مرور خواهد کرد آخر انها بجائیکه کشیده شود
پس نیستید شما ای حاضران سخت در مناشدت برای من در حق
که ظاهر شده است شما را از مومنان مر جبار را وقتیکه خواهند دید
خود را که نجات یافتند و باقیماندند برادران ایشان که دیگر
مسلمین اند که در جهنم افتادند خواهند گفت ناجیان که برادر ما
صلوٰة میگذاردند با ما و ادای صیام میکردند با ما و عمل حسن میکردند
با ما و زیاده که کرده است حاکم در روایت خود که حج میکردند
با ما و جهاد میکردند با ما و این برادران ما غائب شدند
در نار پس خواهد گفت جبار بروید پس کسی را بیابید در دل مثقال
دینار از ایمان پس خارج کنید او را از نار پس خواهند آمد و خواهند دید
و حرام نموده است الله تعالی صورتهای مومنان را بر نار و تبدیل
نشود [illegible] ایشان و بعضی غائب شدند در نار تا قدم و
بعضی تا نصف ساق و زیاده کرده حاکم بعضی تا رکبه و بعضی تا کمر

پس خارج خواهند نمود ناجیان کسانی را که خواهند شناخت
بعد ازان معاودت خواهند نمود بسوی رب پس گفته خواهد
یعنی رب خواهد گفت بروید پس کسی را بیابید در دل وی
مثقال نصف دینار از ایمان پس خارج آرید او را پس خارج
خواهند نمود کسی را که خواهند شناخت بعد ازان معاودت
خواهند نمود بسوی جبار پس گفته شود بروید پس کسی را که بیابید
در دل وی بقدر ذره از ایمان پس خارج کنید او را پس خارج
خواهند کرد کسی را که شناخته اند گفت ابو سعید خدری
که راوی این حدیث ست اگر تصدیق من نمیکنید پس بخوانید
ان الله لا یظلم مثقال ذره و آن یک حسنه یضاعفها
پس شفاعت خواهند نمود نبیون و ملایکه و مومنان پس
خواهد گفت جبار باقی ماند شفاعت من پس از قبضه خود
خواهد گرفت جبار را از نار پس خارج خواهد کرد قومها که سوزید

و در بعضی روایات واقع شده کالحمم و زیاده کرده حاکم
لم یعملوا خیرا قط یعنی چنین قوم اند که عمل نیک نکردند کاهی پس
انداخته خواهند شد در نهریکه بافواه جنت ست گفته می شود
انرا ماء الحیات خواهند روید در دو جانب خیانکه میروید
درمیان سیلاب شما دیده اید در جانب صحرا و حره پس
چیزیکه باشد سوی شمس شود سبز و چیزیکه باشد سوی سایه
سفید و خارج خواهند شد از نهر حیات گویا لولو اند
پس کرده شود در گردن ایشان خوانیم پس داخل شوند جنت را
پس بگویند اهل جنت که اینها عتقاء الرحمن اند داخل کرده ست
اینها را الله تعالی در جنت بدون عمل که عمل کرده باشند
و بدون چیزیکه پیش کرده باشند پس گفته شود اینها که شما را
هست هرچه بگیرید مثل آن پس اخذ خواهند کرد تا انیکه
برسند سوی حیا بعد از ان خواهند گفت نخواهی داد چیزیرا

که کرفتم پس خواهد گفت الله تعالی بدرستیکه من خواهم داد شمارا
افضل ازانکه کرفتند پس خواهند گفت بازبا چه چیز افضل است
ازین ازانچه کرفتیم پس خواهد گفت الله تعالی رضا من بی سخط
بدانکه ازین حدیث ثابت شده شفاعت مومنان بعضی
مر بعضی را والبته آن مومنان از اولیا الله خواهد بود وشیخ
عبد الحق در اخبار الاخیار نقل کرده اند از قطب الاقطاب
غوث الثقلین شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی قدس سره فرمودند
مرید خود را و مرید مرید خود را بواسطه یا بلا واسطه بجنت خواهم برد
ودر قصیده که منسوب بجناب مبارک ست نیز اشاره
بان ست مریدی لا تخف الله ربی پس این شفاعت
ظاهر ان است که در وقت حساب ووزن اعمال باشد تا از آتش
دوزخ خلاص کلی کردد واین دو احتمال دارد یکی انکه شفیع شوند
نزد سید المرسلین صلی الله علیه وسلم یا سید المرسلین در شفاعت خود حصه

حتما داخل سازند دیگر آنکه این شفاعت نزد الله تعالی باشد
بی واسطه لیکن از امداد سید المرسلین بعد شفاعت ایشان
صلی الله علیه وسلم واحتمال دارد که شفاعت بعد مرور صراط نیز باشد
پس جناب حضرت قطب الاقطاب شفاعت بعض بوقت
حساب و مرور صراط کنند و بعضی متوسلان این جناب بسبب
شامت اعمال خود در نار افتند پس جناب حضرت قطب الاقطاب
شفاعت نموده از نار اخراج فرمایند رضی و نیز باید دانست
که در حدیث شفاعت که سابق گذشته ست واقع شده
که بمرة رابعه نزد رب روم و گویم که کسی در نار باقی مانده
مگر کسی را که حبس کرده ست او را قران و این ذهاب بعد
شفاعت مومنان و شفاعت ملائکه و شفاعت انبیا علیهم السلام ست
و شفاعت مومنان و غیرهم نیز از مدد سید المرسلین صلی الله علیه وسلم است
پس شفاعت اینها داخل شفاعت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم است

ونیز بابد دانست که در حدیث واقع ست در صفت
عتقاء الرحمن لم یعملوا خیرا قط وادخلهم الجنة
بغیر عمل عملوه واین مشکل کشته ست مر علماء ظاهر که اگر
اینها مومن اند پس عمل خیر کرده‌اند واین عمل ایمان ست وگفتن
لا اله الا الله ست پس چگونه صادق آید لم یعملوا
عمل خیر قط اگر اینها مشرک اند پس مشرک مخلد ست در نار
او چگونه در جنت در آید وچون اینمعنی مشکل افتاد در حسن بعضی
تاویل وگفتند که مراد از عمل خیر سوای ایمان ست
واین نفهمیدند که سیاق حدیث با این منافات دارد
که الله تعالی فرماید مر مومنان را فمن وجدتم فی قلبه
مثقال ذره من ایمان فاخرجوه پس میفرماید که عتقاء الرحمن
قومی باشند که در قلب اینها مثقال ذره از ایمان
نباشد وشیخ اکبر قدس سره می فرماید که عتقاء الرحمن موحد اند

که عالم توحید گشته اند بدلیل عقلی نه بقول رسول و اینها مومن
نیستند چه ایمان عبارت ازان توحید ست که بقول رسول
باشد و تفصیلش آن ست که وقتیکه خارج شوند مومنان
از نار بشفاعت نبیین و مومنین و باقی مانند اهل توحید چنین که
دانستند توحید را بادله عقلیه و شریک نکردانیدند الله تعالی را
اصلاً و نه ایمان آوردند ایمان شرعی و نه عمل کردند هیچ عمل شرعی
بوجهیکه تابع باشد در ان نبی را از انبیا پس نیست نزد ایشان
ذره از ایمان پس با دون وی پس خارج کند از نار ارحم الراحمین
ایشان را و حال آنکه عمل خیر نکردند کاهی یعنی عمل مشروع من حیث
مشروع و نیست خیر اعظم از ایمان و نه عمل کردند اینها ایمان را
اصلا و این حدیث امیر المومنین عثمان ست رض در صحیح مسلم

قال رسول صلی الله علیه وسلم من مات وهو یعلم ان لا اله
الا الله دخل الجنة یعنی کسیکه بمیرد و او میداند +

لا اله الا الله داخل شود گاهی در جنت را پس فرمود رسول علیه السلام
وهو یعلم ونه فرمود وهو یومن ونیز نفرمود وهو
یقول بلکه افراد فرمود علم را دران کسان واین دخول جنت
بسبب سابق شدن عنایت ست در حق نار بانیکه نار
بذاتها قبول نمیکند تجلیه موحد الله را بهر وجهیکه باشد خواه
بقول رسول خواه بدلیل عقلی واتم وجوه توحید ایمان است
از علم بجمع باشد درمیان علم وایمان کذا فی الفتوحات بعد
این کلام شیخ اکبر سوال کرده آورد که ابلیس هم موحد است
پس باید که مخلد در نار نباشد پس جواب فرمودند بدو وجه
یکی آنکه ابلیس اگرچه موحد است لیکن کسی است که شرک را سنت
گردانیده در مشرکان پس گناه شرک همه مشرکان بر وی لازم است
وخزانه شرک آن است که از نار خارج نشود پس ابلیس از نار
خارج نخواهد شد دیگر جواب ان است که از کجا معلوم شد که

ابلیس موحد بمیرد بلکه مشرک شده در شرک خواهد مرد چون
کلام تا اینجا رسید باید که مسئلهٔ اصحاب فترت و مجنونان
و اطفال ذکر باید نمود علما در حق اصحاب فترت که اینها در جنت اند
اگرچه شرک کرده باشند پس اطفال مشرکان در جنت باشند
بطریق اولی و دلیل می آرند قبل ورود شرع هیچ حکم نبود پس شرک
و غیر آن قبل ورود شرع گناه نبود و این مبنی است بر اصل
ایشان که قبل ورود شرع نماز و زنا و شرک و ایمان برابر بود
و این قول شنیع است چنانچه در موضع وی بیان رفته است
و در شرح مسلم استقصاء این قول کرده شده رد الحال
اینجا آنچه فایده است بسوی وی دلیل شرعی بیان باید نمود
پس بشنو که شیخ اکبر قدس سره در فصوص الحکم می فرماید حشر کرده شوند
اصحاب فترت و اطفال صغار و گفته است قیصری و مجانین
در صعید واحد برای اقامت عدل و مواخذه بجریمه و ثواب بعملی

در یک طرف از ناس که در انجا دیگر اهل محشر نباشند
مبعوث خواهد شد از افضل انها و ممثل کرده شود نار که
خواهد آورد این مبعوث دران روز پس خواهد گفت مرا
فرستاده ست الله تعالی بسوی شما با این نار در دل
بعضی بتصدیق خواهد افتاد و در دل بعضی بتکذیب و خواهد گفت
این مبعوث بیندازید خود را درین نار پس کسیکه اطاعت
کرد مارا و خود را درین نار انداخت داخل شود جنت را
و کسیکه عصیان کند و درین نار خود را نه ینداز د شود از
اهل نار جهنم پس کسیکه ممتثل امر وی خواهد بود و خود را درین نار
انداخت سعید شود و ثواب عملی یابد و این نار را برد
سلام یابد کسیکه عصیان کند و درین نار در نیاید
مستحق عقوبت گردد پس داخل کرده نار جهنم را و شیخ
عبد الرحمن جامی قدس سره فرموده که این نار که آن مبعوث

ارد این نار نیست این نور ست بصور نار و این مذہب
موید ست بحدیثی که آورده ست شیخ جلال الدین سیوطی
در بار ور سافره بروایت امام احمد و اسحق ابن راهویه
و بیهقی و حکم بصحت کرده ست از اسود بن سریع که نبی علیہ السلام
فرمود چهار فرقه حجت خواهد آورد بروز قیامت یکی رجل اصم
که نمی شنوند چیزی را و در روایت دیگر در مقام اصم اعمی اصم
وابکم و کذالک لم یسمع شیئا قط و لم یبصر شیئا
قط و لم یتکلم شیئا قط یعنی شخصیکه نابینا و ناشنوا
و لنگ باشد و بجهت این اسباب نشنیده ست کاهے
و ندیده ست کاهے و نه کلام کرده ست دوم رجل احمق
که عقل ندارد و مراد مجنون ست و در روایت دیگر صریح لفظ
معتوه واقع ست سیوم رجل هرم و مراد شیخ فانی که
زائل العقل ست و در روایت دیگر لفظ شیخ فانی

واقع ست وچهارم کسیکه مرده ست در زمان فترت
فاما اصم پس خواهد گفت ای رب آمد اسلام ومن نشنونده
نبودم هیچ چیز را واما احمق پس خواهد گفت ای رب امد اسلام
وطفلان میزدند مرا بغیر باشتر واما هرم پس خواهد گفت ای رب
امد اسلام وندانستم عقل چیزی را واما کسیکه مرده ست
در فترة پس خواهد گفت ای رب نه آمده مرا رسول پس خواهد گرفت
اسد تعالی عهود از ایشان که هر اینه اطاعت خواهد کرد ودرین روز
فیرسل الیهم ان ادخل النار یعنی پس خواهد فرستاد
بسوی ایشان که در اینه نار را پس قسم کسیکه نفس محمد بدست
وی ست اگر داخل شرند نار را البته می بود بر ایشان
برد وروایت کرده ست امام احمد واسحق وبیهقی از ابی هریره
مرفوعا مثل این حدیث مگر انکه در آخر حدیث ابو هریره مرفوعا
این ست پس کسیکه داخل شود نار را باشد که آن نار بروی

بر دین اسلام و کسیکه داخل نشود آن نار را کشیده شود
بسوی نار جهنم و مضمون این حدیث بروایات مختلفه واقع است
بروایت بزار و ابو علی از انس دران لفظ مولودست بجای
رجل احمق و بروایت بزار و ذهبی از ابی سعید خدری در روایت
ذکر سه کس ست هالک در فترة و معتوه و مولود و بروایت
بزار از ثوبان و در وی ذکر اصحاب فترت ست فقط و بروایت
طبرانی و ابو نعیم از معاذ بن جبل و در وی این لفظ ست یؤتی
یوم القیامت بالممسوخ عقلا و بالهالک فی الفترت
و بالهالک صغیرا و ممسوخ عقلا شامل ست مجنون و خنیخ فانی
را و بروایت ابن مبارک از مسلم ابن یسار مرسلا و حدیثی که
آن را پنج صحابی جلیل القدر روایت کنند حکم متواتر دارد و الله اعلم
بالصواب و اینجا ذکر حوض کوثر باید نمود چراکه جمعی رفته‌اند
که حوض کوثر بعد صراط ست و همین مختار قاضی عیاض ست

و تحقیق ان ست که اول حوض کوثر نهاده شود در ارض موقف
و خواهند نوشید ازان اول کسیکه بر انها حساب نیست
تا تشنگی روز حشر دفع شود از انها بعد ازان بر داشته شود
و نهاده شود در قفائیکه درمیان صراط و جنت ست تا
عابرین و مشفوعین و مغفورین همه بنوشند تا تشنگی روز حشر
که دارند رفع شود قبل دخول جنت و کسیکه اقتصار کرده ست
بر بودن حوض کوثر بعد صراط هر دو فریق خاطی اند در اقتصار
و ثبوت حوض و کوثر متواتر ست روایة ان از صحابه کرام
رضوان الله علیهم زیاده بر پنجاه اند قال الله تعالی انا اعطینا
ک الکوثر وصفت حوض ان ست که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
که حوض من بقدر مسیره یکماه ست آب وی سفید تر ست
از شیر و بوی وی بهتر ست از مشک و کوزه های وی
مثل ستاره های آسمان هر کسیکه بنوشد آب وی

تشنه نشود کاهی چنین روایت کرده ست بخاری و مسلم و حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم وعده فرموده اند انصار را بدرستیکه شما خواهید دید
بعد من تنگی را و رنج را پس صبر کنید تا اینکه ملاقات کنید مرا بر حوض
روایت کرده ست چنین بخاری و مسلم از عبد الله بن زید
و جمیع احادیثیکه در حوض واقع ست ذکر کردن بتطویل می برد
و دار قطنی گفته که فرمودند علماء ما که کسیکه مرتد گشته از دین ابد
العیاذ بالله یا کسیکه احداث کرده ست در دین خبر یرا
که راضی نیست الله تعالی بان و نه اذن داده ست بان
پس آنکس مطرودست از حوض و اشد مطرود آنکس ست
که مخالفت جماعت مسلمین کرده ست چون خوارج و روافض
و معتزله چه این هر فرقه مبدل دین اند ست و از جمله مطرودان
ظالمان اند که مشرف اند در جور و ظلم و کم کردن حق و ذلیل
ساختن اهل حق را و اعلان کنندگان کبائر را و دانند

معاصی را سبک وجماعت اہل رتع وبدع ونیز دار قطنی گفته
که شخصی مطرود از حوض خواهد بود مطرود خواهد بود در یک حال
نه در حال دیگر وانیها بعد مغفرت آب حوض خواهند نوشید
اگر تبدیل در اعمال باشد یعنی مرتکب کبائر در عملیات باشد
وتبدیل در اعتقاد نباشد وبعضی گویند اہل کبائر در عملیات
وارد خواهند شد حوض را وخواهند نوشید آب ان وچون
داخل شوند در نار بعد ازین عذاب کرده شود به تشنگی
والله اعلم بالصواب وچون موحدان از دوزخ خارج شوند
وامر کرده شود ایشان را بجنت ونه باقی ماند در دوزخ
مگر معطله که منکر الله اند ومیگویند که عالم از خود پیدا است
بی خالق ومگر مشرک مجاهد ومشرک متکبر علی الله که خود را اله
گوید چون نمرود ومنافق کافر که اظهار ایمان کند ودر باطن
مشرک باشد این چهار گروه مخلد در دوزخ اند همیشه آورده شود

موت در صورت کبش چنانچه ابو سعید خدری روایت
میکند که فرمود رسول صلی اللہ علیہ وسلم آورده شود موت روز قیامت
گویا که کبش املح است پس استاده کرده شود در میان جنت
و نار پس گفته شود آیا میشناسید این را پس سر بردارند اهل جنت
و نگاه کنند و بگویند آری میشناسیم این موت است پس
گفته شود با اهل نار آیا میشناسید این را پس سر بردارند
و نگاه کنند و بگویند آری میشناسیم این موت است
پس امر کرده شود بموت پس ذبح کرده شود بعد از ان
گفته شود یا اهل الجنة خلود فلا موت و یا اهل النار خلود
فلا موت یعنی ای اهل الجنة دوام است شمارا در جنت پس
نیست موت شمارا و ای اهل نار همیشگی است شمارا در نار
پس نیست موت شمارا بعد از ان قرأة فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم

وانذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر روایت

کرده ست این حدیث را بخاری و روایت کرده ست شاه

حدیث ذبح موت از ابن عمر در صحیحین و از انس ر د طبرانی

و نیز از وی شیخ جلال الدین سیوطی گفته که طبرانی روایت کرده

بسند صحیح و از ابی هریره رض روایت حاکم و ابن ماجه و

شیخ اکبر می فرمایند که ذابح موت حضرت یحیی اند ع و خواهد بود

کارد بدست وی پس اضجاع خواهند کرد جبرئیل موت را و

ذبح خواهند نمود حضرت یحیی او نیز فرموده که موت اگرچه امر

سلبی ست لیکن بصورت کبش خواهد آمد و چون موت

مذبوح گردد دروازه جهنم مغلق گردد بر اهل آن چنین غلق

که نه مفتوح گردد بعد ازان و نه منطبق شود نار بر اهل نار

و طغطه دهد نار بر اهل نار بوجهیکه اسفل با علی آید و اعلی با سفل

و ایشان شیاطین که گاهی اعلی شوند و گاهی اسفل چنانکه +

قطعه های گوشت در یک دیگ جوش باید گاهی

با علی آید و گاهی با سفل اعاذنا الله عن ذلک کذا فی الفتوحات
و بعضی اهل بدع شک کنند در آمدن موت بصورت کبش
و ذبوح شدن که موت عرض ست پس منقلب گردد بسوی
اجسام و این شک بآن ماند که کسی شک کند در تصور
اعمال بصورت اجسام ناطقه و آن ثابت ست بی شبه
چنانکه بالا رفت و شیخ جلال الدین سیوطی نقل کرده از حکیم ترمذی
که فرموده قدس سره مذهب درین ان ست که ایمان باید آورد
باین یعنی ذبح موت و سپرد باید نمود علم ان با الله تعالی
و در قیامت هویدا گردد و چون موحدین بجنت روند و موت
مذبوح گردد مادیه برایشان مهیا شود و این مادیه
بادشاه ست و درین وقت اهل جنت در مادیه طعام
میخورند و اهل نار در مناذب باشند یعنی در تدبه و تفجع باشند
و طعام درین مادیه زیاده جگر حوت ست و در حادثه

صحیح مسلم ثابت است که حبری از احبار یهود سوال کرد از رسول صلی الله علیه وسلم
چه تحفه است اهل جنت را وقتیکه داخل شوند جنت را فرمود صلی الله علیه وسلم
زیاده کبد ماهی است و روایت کرده است طبرانی از طارق
بن شهاب سیوطی گفته بسندیکه صحیح است که آمد یهود به نبی صلی الله علیه وسلم
پس گفتند خبر ده مرا از اول چیزیکه خواهند خورد اهل جنت وقتیکه
داخل خواهند شد جنت را فرمود صلی الله علیه وسلم اول چیزیکه خواهند خورد
جگر ماهی است و شیخ اکبر میفرماید خارج کرده خواهد شد از گاو
طحال را برای اهل نار پس اهل جنت خواهند خورد از زیاده
جگر ماهی و حوت حیوانی بحری ماهی است از عنصر حیوة مناسب
جنت است و کبد خانه خون است و آن خانه حیوة است
و حیات حار رطب است و بخار این خون نفس است که آنرا
روح حیوان گویند و ازین روح حیوانی حیات بدن است
و این بشارت است مر اهل جنت است ببقاء حیوة و اما

طحال در جهنم حیوان بسست او ساخ ست در طحال جمع میشود
او ساخ بدن و آن جزیست که عطا میکند او را جگر از خون
فاسد و این طحال از گاوست و گاو حیوان ترابیست و طبیعة
تراب بسست و جهنم نیز بر صورت جاموسست طحال
از گاو زیاده مناسب بغذاء اهل نار بدین جهت اینکه
در طحال دم ست اشاره باین ست که اینها میت نخواهند بود
و بجهت آنکه در طحال او ساخ بدنست و خون فاسد مولمست
اشاره باین ست که حی هم نیستند و تنعم حاصل نیست
اینها را فهم لا یموتون ولا یحیون کذا فی الفتوحات

باب سیوم در صفت جنت و جهنم در صفت اهل جنت و اهل جهنم

اما صفت جنت بس شیخ اکبر قدس سره فرموده ست که جنت دو جنت است
یکی معنویه که نفس ناطقه تنعم میکند بعلوم عقلیه که حاصل کرده ست
دیگر دوم جنت محسوسه که در تنعمات جسته اند چون اکل و شرب

وجماع ولباس وسماع ونغمات طیبه ومقصود اینجا بیان

جنت محسوسه ست ولفظ جنت که درین رساله اطلاق رود

جنت محسوسه مرادست پس بدانکه شیخ اکبر قدس سره فرموده اند

که جنت بر فلک ثوابت ست که فلک هشتم ست فرزمین وی

سطح فلک ثوابت ست وسقف وی سطح فلک اطلس ست

وعرض وی مانند عرض سموات وارض ست چنانکه الله تعالی

میفرماید وجنة عرضها السموات والارض ست

وجنات هشت اند جنت عدن وجنت فردوس واین جنت

جنت عدن ست وافضل ست از باقی جنات وجنت النعیم

وجنت الماوی وجنت الخلد وجنت السلام وجنت المقام

والوسیله واین وسیله اعلی جنت ست در جنت عدن و

محصول برسول صلی الله علیه وسلم وسیله را صورت ست در هر جنت

وما امتیم ماموریم بصلات وسیله برای رسول صلی الله علیه وسلم چنانکه

در دعائیکه بعد اذان واقع ست ات محمدن الوسیلة
اد وجنت بر سه وجه ست یکی جنت اختصاص واین جنت
مقابل وجزای عمل نیست الله تعالی بمحض رحمت بعضی عباد را
مخصوص بان کرده ست وقسم دوم جنت میراث ست
وآن منازل ست در جنت که مقرر بود برای کفار اگر ایمان
می آوردند نصیب انها می شد وچون از کفر خود محروم ماندند
بمومنان عطا کرده خواهد شد بمحض رحمت الهیت گویا مومنان
میراث یافتند جنت سیوم جنت اعمال ست بر طبق اعمال
معطی خواهد شد ودو کس در عمل مساوی باشند در جنت اعمال
نیز مساوی باشند وتفاضیل نیست مگر در جنت اختصاص
وجنت میراث واما جنت اعمال پس تفاضل دران از اعمال ست
وهر عمل را جنتی مقرر ست پس فرض را جنتی ونفل را جنتی وترک
حرام را جنتی وترک مکروه را جنتی وتفاضل در جنت اعمال

کاهی از سن باشد لیکن سنیکه گذشته باشد در عمل خیر بس
کبیر السن را جنت افضل باشد بر قصیر السن گاهی تفاضل میشود از
جهت زمان چنانچه یک عمل ست یکی بجا آورده در رمضان
ویکی در غیر رمضان و عمل در رمضان افضل ست و همچنین
در جمعه و غیر جمعه و همچنین در لیلة القدر و غیر لیلة القدر و همچنین
عشر ذی حجه و غیر آن و همچنین عاشورا و غیر آن و گاهی مکان
چنانکه نماز در مسجد حرام و مسجد مدینه افضل ست از صلواة
در مساجد اعمال بذات خود هم مفاضله ست چنانچه
صدقه بر ذی رحم افضل ست از صدقه بر غیر ذی رحم
و صدقه در وقت حاجت خود افضل ست از صدقه در
وقت استغناء خود و احسان بر اهل بیت افضل ست
از احسان دیگری و همچنین وجوه مفاضله در اعمال بیشتر ست
چنانچه مبین ست در فقه و در علم سلوک و ابواب این جنت

اعمال هشت اند بحسب عدد اعضاء تکلیف که هشت اند
چشم و گوش و زبان و دست و شکم و فرج و پا و قلب
چون عمل نیکی ازین اعضا بکند خوانده شود بآن باب و داخل شود
بآن باب در بهشتی که برای آن عمل مقررست و اگر کسی در زمان
واحد اعمال از هر عضو بوجود آرد داخل شود بهمه ابواب و
افضل الصدیقین امیر المومنین ابوبکر صدیق رض از ایشانند و
داخل شوند از همه ابواب و در هر جنت صد درجه اند بعدد اسماء
حسنی و اسم اعظم مسکوت عنه و این اسم مقابله وسیله است
و این اسم اعظم را در هر جنت حکم ست چنانکه او را حکم بر هر
اسم ست و منازل بر عدد اینهای قرانست و اما خواجه های
جنت پس هفتاد و چند اند برابر شعب ایمان که هفتاد و
چند اند انچه گفته شد در صفت جنت مذکورست در فتوحات
از مواضع متعدده و استخراج نموده شده در موضع دیگر

میفرماید درجهای جنت پنج هزار درجه و یک صد درجه و پنج درجه
و بدرستیکه زاید میشود برین عدد لیکن ذکر کردیم ازین درجه‌ها چیزیکه
متفق اند بروی اهل کشف و اما بنای جنت پس از ذهب و فضه است
روایت کرده است بزاز و طبرانی و بیهقی از ابی سعید از
نبی صلی الله علیه و سلم که فرمود پیدا کرده است الله تعالی جنت را یک
خشت از زر و یک خشت از نقره و گل در میان خشت‌ها
از مشک و گفت الله تعالی کلام بکن پس گفت جنت قد
افلح المؤمنون پس گفتند ملایکه خوشی باد ترا ای منزل
بادشاهان و روایت کرده است بیهقی از انس رض از رسول صلی الله علیه و سلم
که فرمود بدرستیکه الله تعالی بنا کرد فردوس را بدست خود و ممنوع
داشت بر هر مشرک و معتاد نوشیدن خمر و روایت کرده
ابن ابی الدنیا در صفت جنت از انس رض که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم
پیدا کرد الله تعالی جنت عدن را بدست خود بنا کرد آن را

ببیک خشت از ذره سفید و یک خشت از یاقوت سرخ
و یک از زبرجد سبز گل آن خشتها که در میان دو خشت
میباشد مشک و خاشاک آن جنت عدن زعفران و سنگ ریزه
جنت عدن لولو و خاک آن جنت عنبر و بعد خلق آن گفت
ان جنت را ناطق شو گفت جنت قد افلح المومنون
پس گفت الله تعالی قسم عزت من نه نزدیک خواهد شد مرد
در تو ای جنت عدن بخیل و این حدیث منافات با اول حدیث
ندارد که این حدیث مخصوص ست بجنت عدن پس بنای
جنت عدن از خشت های جواهرست و بنای جنت های دیگر
از خشت های زر و سیم بلکه دیوار یکه محیط همه جنت هاست
از سیم و زر باشد والله اعلم و نیز باید دانست و این حدیث
و حدیث اول هر دو دلالت دارند برانکه دار جنت ناطق است
وحی ست چنانکه در قران شریف منصوص ست ان الدار

میفرماید درجهای جنت پنج هزار درجه و یکصد درجه و پنج درجه
و بدرستیکه زاید میشود برین عدد لیکن ذکر کردیم ازین درجه ها خبریکه
متفق اند بروی اهل کشف و اما بنای جنت پس از ذهب و فضه است
روایت کرده است بزاز و طبرانی و بیهقی از ابی سعید از
نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود پیدا کرده است الله تعالی جنت را یک
خشت از زر و یک خشت از نقره و گل درمیان خشت ها
از مشک و گفت الله تعالی کلام بکن پس گفت جنت قد
افلح المؤمنون پس گفتند ملایکه خوشی باد ترا ای منزل
بادشاهان و روایت کرده است بیهقی از انس رض از رسول صلی الله علیه وسلم
که فرمود بدرستیکه الله تعالی بنا کرد فردوس را بدست خود و ممنوع
داشت بر هر مشرک و معتاد نوشیدن خمر و روایت کرده
ابن ابی الدنیا در صفت جنت از انس رض که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
پیدا کرد الله تعالی جنت عدن را بدست خود بنا کرد آن را

بیک خشت از ذره سفید و یک خشت از یاقوت سرخ
و یک از زبرجد سبز گل آن خشتها که در میان دو خشت
میباشد مشک و خاشاک آن جنت عدن زعفران و سنگ ریزه
جنت عدن لولو و خاک آن جنت عنبر و بعد خلق آن گفت
ان جنت را ناطق شو گفت جنت قد افلح المومنون
پس گفت الله تعالی قسم عزت من نه نزدیک خواهد شد مرد
در تو ای جنت عدن بخیل و این حدیث منافات با اول حدیث
ندارد که این حدیث مخصوص است بجنت عدن پس بنای
جنت عدن از خشت های جواهر است و بنای جنت های دیگر
از خشت های زر و سیم بلکه دیوار یکه محیط همه جنت ها است
از سیم و زر باشد والله اعلم و نیز باید دانست و این حدیث
و حدیث اول هر دو دلالت دارند بر آنکه دار جنت ناطق است
و حی ست چنانکه در قران شریف منصوص است ان الدار

الاخرة وصوفیه علیه قدس الله اسرارهم متفق اند برانکه
هر جسم نطق خواهد کرد چنانچه همه کسان را مسموع خواهد شد و کسی شبهه
نخواهد ماند دران بخلاف دار دنیا اگرچه اجسام ناطق اند لیکن
کسی از مخلوقات نمی شنود کلام سوای اولیا الله کرام قدس الله اسرارهم
و روایت کرده ست ابن ماجه و بیهقی و ابن حبان از اسامه
بن زید که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاه باشید آیا هست کسی
چینده دامن برای جنت که بدرستیکه جنت نیست منع او را
از آنکه داخل شوند کسان برب کعبه جنت نور نیست درخشنده
و ریحان وی جنبش میکنند و خانه از لولو و نهر وی جاری
و ثمران بخت زوجه صاحب حسن و جمیله و در مقام در
همیشگی در خانه سلیمه و فاکهه و سبزی و حره و نعمه در محله
عالیه صاحب بها صحابه عرض کردند یا رسول الله ماییم چینده
دامن برای بهشت فرمود صلی الله علیه وسلم بگوئید ان شاء الله

بس

پس صحابه گفتند ان شاء الله تعالی بدانکه اینهمه مذکورست صور
اعمال اند چنانکه الله تعالی میفرماید هل تجزون الا ما کنتم
تعملون جزا داده نخواهید شد مگر آنچه بود دید در دنیا عمل میکردید
این را همین معنی دارد که مشهورست الدنیا مزرعة الاخرة
واما ظرفهای جنت پس از زر و نقره ست و جواهرست
روایت کرده ست بخاری و مسلم از ابی موسی اشعری که
فرمود رسول صلی الله علیه وسلم جنتها ست ظروف آن از نقره و
جنتها ست ظروف آن از زر و نیست درمیان قوم
که نظر کنند بسوی رب خود مگر چادر کبریا بر روی او در جنت
یعنی کبریا از نظر کردن سوی رب مانع ست ورنه رب درین
دار ظاهرست واما ابواب جنت پس هشت اند چنانکه
دانستی روایت کرده ست بخاری و مسلم از سهل بن سعد
که بدرستیکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود در جنت ابواب هشت اند

یک دروازه نامیده شود بریان نه داخل شوند این را مگر
صایمان و روایت کرده ست بخاری و مسلم از ابی هریره از
رسول صلی الله علیه وسلم کسیکه انفاق کرد زوج و زوجه را از مال در راه خدا
خوانده شود از دروازه های جنت و جنت را ابواب اند پس
کسیکه باشد از اهل صلوة خوانده شود از باب صلوة و کسیکه
باشد از اهل صیام خوانده شود از باب ریان و کسیکه باشد
از اهل صدقه خوانده شود از باب صدقه و کسیکه باشد از
اهل جهاد خوانده شود از باب جهاد پس گفت ابوبکر یا رسول الله
نیست بر کسی ضرورت از هر بابی که خوانده شد کافی ست
ایا کسی ست خوانده خواهد شد از جمیع ابواب فرمود صلی الله علیه وسلم
آری خوانده خواهد شد از جمیع ابواب و امیدوارم که تو باشی
واما غرفه جنت پس و انستی که هفتاد و چند اند پس بیان صفت
آن روایت کرده ست بخاری و مسلم از ابو سعید خدری

نبی صلی الله علیه وسلم فرمود که اهل جنت خواهند دید اهل غرف را
بالای خود چنانکه می بینید کواکب را که غایر اند در افق مشرق
یا مغرب بجهت تفاصل که در میان اینهاست حاضران
عرض کردند یا رسول الله این منازل اینهاست نخواهد رسید آن را
غیر انبیا فرمود صلی الله علیه وسلم بلی خواهند رسید مردمان که ایمان آوردند
بالله و تصدیق کردند رسول آن را روایت کرده احمد و
حاکم و بیهقی از ابن عمر از رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود بدرستی
در جنت غرفها هستند دیده خواهند شد ظاهر آن از
باطن و باطن آن از ظاهر حاضران پرسیدند برای کیست
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود صلی الله علیه وسلم برای کسیکه خوش گوید کلام و
بخوراند طعام را و شب گذارد در قنوت و حال آنکه مردمان
دیگران در خواب اند مراد از قنوت یا دعاست که عبارت
از ذکر الهی ست یا مراد قیام ست که کنایت ست از نماز

ودر روایت کرده حکیم ترمذی قدس سره از سهل ابن سعد مرفوعا
که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم که غرفه از یاقوت سرخ ست یا از زبرجد سبز
که از ذره بروشن که نیست در وی فصم و وصم و فصم در درا
میگویند و وصم عیبی است در جواهر و چوب که از صفا باز دارد
و در روایت کرده نیز از ابی هریره و حکیم ترمذی از ابن مسعود
از نبی صلی الله علیه وسلم بدرستی در جنت عمودها هستند از زبرجد
او را ابواب مفتحه اند روشن میکنند چنانکه روشن میکنند
کواکب روشن سوال کردیم ما یان یا رسول الله کیست که سکونت
خواهد کرد اینها را فرمود صلی الله علیه وسلم دوستان که دوستی کردند
برای و خرج کنندگان مال که خرج کردند برای خدا و ملاقات کنندگان
با خودها برای خدا و در روایت حکیم ترمذی قدس سره زیاده است
که مکتوب باشد بر پیشانی ایشان هو الله هولاء
المتحابون فی الله و بعضی روایات آمده است از انس

که فرمود

که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم بدرستیکه در جنت البته غرفها اند
که نیست آن غرفها را علاقه از فوق وی ونه عمود انداز تحت
یعنی معلق اند در هوا پرسیده شد چگونه داخل خواهند شد او را
اهل وی فرمود صلی الله علیه وسلم داخل خواهند شد مثل طایر پرسیده شد
برای کیست این غرفها فرمود مر اهل اسقام واوجاع را
واهل بلوی را دار صفت جنت پس بدانکه روایت کرده است
طبرانی وبیهقی از عمران بن حصین که گفت پرسیده شد رسول صلی الله علیه وسلم
از این آیه ومساکن طیبةً فی جنات عدن فرمود صلی الله علیه وسلم
قصری از لولو دران قصر هفتاد دار است از یاقوت سرخ
ودر هر دار هفتاد بیت یعنی خانه از زمرد سبز ودر هر بیت
تخت است وبر هر تخت هفتاد فرش است از هر رنگ
در هر بیت هفتاد مائده وبر هر مائده هفتاد قسم از طعام
ودر هر بیت هفتاد غلام وکنیز داده خواهد شد مومن را چنین قوة

که خواهد آمد بر کحل ابن اجمع و روایت کرده ست ابن ابی الدنیا
از امیر المؤمنین عمر که فرمود در جنت قصری ست که او را چهار هزار
دروازه ست بیست و پنج هزار حور عین هستند نه داخل خواهد شد
آن را مگر نبی یا صدیق یا شهید و اما اشجار جنت بدانکه
روایت کرده ست بخاری و مسلم از ابی هریره از رسول صلی الله علیه وسلم
که فرمود بدرستی در جنت شجره ایست که سیر کند سوار
در سایه وی صد سال و تمام نکند او را و ابو هریره میفرماید
که بخوانید اگر خواهید ظل ممدود و روایت کرده ست ابن حبان
از ابی سعید که مردی سوال کرد چیست طوبی فرمود صلی الله علیه وسلم شجره
مسیره صد سال جامه اهل جنت خارج می شود از شکوفه او
و روایت کرده ست ترمذی و ابن حبان از ابی هریره که فرمود
رسول صلی الله علیه وسلم نیست در جنت درختی مگر آنکه ساق وی از زر است
و روایت کرده ست بیهقی از سلمان موقوفا که وی اصول شجر

و نخل لولوست و زر روا علی آن ثمر روایت کرده ست بیهقی
که فرمود صلی الله علیه وسلم میفرماید الله تعالی فی سدر مخضود صاف
خواهد کرد الله تعالی خاران را و خواهد کرد اینرا مکان هر خار ثمره
که این خواهد آمد پس ان شکسته شود از هفتاد و دو قسم از طعام ست
نیست دران قسمیکه مشابه شود قسم اخر را و اما اثمار جنت
ابن عباس میفرماید که ثمار جنت مشابه اند مر ثمار دنیا را در رنگ
و شکل و نیست مشابه در مزه و ابن عباس میفرماید که نیست
در دنیا از چیزیکه در جنت ست سوای اسم یعنی اسم ثمار دنیا
و ثمار جنت یک ست و خواص مخالف اند و نیز گفته هر ثمر که
در دنیاست خواه شیرین خواه تلخ مگر انکه در جنت ست
و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند نیست کسیکه جدا کند از ثمر
جنت مگر انیکه اعاده کرده شود در مکان وی مثل وی چنین روایت
کرده ست طبرانی از ثوبان و روایت کرده ست ابو یعلی

از ابی سعید خدری که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود که عرض کرده شد
بر من جنت پس رفتم که بگیرم خوشه را پس منع کرده شدم
پس گفتند یا رسول الله مثل ده مارا چقدر بود جنت عنب
مثل اعظم دلو که اخراج کرده است ام تو کاهی وابن مسعود
فرمودند در وقتیکه بودند در شام خوشه انگور از اینجا
تا صنعاء رواه ابن ابی الدنیا واما انهار جنت پس جاری است
بر زمین او را حدود نیست چنانکه خبر داده است الله تعالی
و انس رضی الله عنه فرمایند که هر دو کناره خیمه لولو اند و بوی آن
بوی مشک است و بعض انهار جنت آب است و بعضی انهار
از شیر و بعضی انهار از خمر طهور است و بعضی انهار از عسل
مصفی است قال الله فیها انهار من ماء غیر آسن
وانهار من لبن یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة
الشاربین وانهار من عسل مصفی و در روایت

کرده ست ابن حبان وحاکم وبیهقی از ابی هریره که فرمود
رسول صلی الله علیه وسلم که انهار منفجر جنت شدند از کوه مشک واکا
بل شراب جنت پس شرابی ست طاهر وخمار نمی آرد ومزیل
عقل نیست ونیست در وی بی هوشی ونکوید نوشنده
هیچ لغوی چنین منصوص ست در قران وروایت کرده است
بخاری ومسلم از ابن عمر رض که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که کسیکه
نوشد شراب در دنیا وتوبه نکند محروم کرداند الله تعالی
از شراب در اخرت وروایت کرده ست ابن عساکر
از انس مرفوعا که در جنت نهریست گفته می شود آن را ریان
بر آن شهریست از مرجان وآن شهر را هفتاد هزار
دروازه ست از زر ونقره واما لباس جنت حریر است
ومشباب سبز اند وخبر آن روایت کرده ست نسایی
از ابن عمر که آمد مردی سوال کرد از رسول خدا صلی الله علیه وسلم خبر ده مرا

از جامه های اهل جنت یا مخلوق است که پیدا کرده شده است
یا منسوج است نسج کرده شده است پس خنده کردند بعضی قوم
پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم از چه چیز خنده میکنید از جاهلی که
سوال کند عالمی را یعنی محل خنده نیست پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
دو بار بلکه منشق می شود از جامه بهشت ثمره جنت یعنی جامه های
جنت از ثمره های جنت بر می آیند شیخ اکبر قدس سره فرموده
که این حدیث صحیح است کشفا و حسن است بجهت اسناد
و روایت کرده بخاری و مسلم از انس که هدیه آمده بود
برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم جبه از سندس و سندس جامه است
از جنس حریر بود رسول صلی الله علیه وسلم که نهی می فرمود از لبس حریر
پس تعجب کردند مردمان از آن جبه که عجب بها و لطیفه دارد
پس فرمود رسول صلی الله علیه وسلم قسم بکسی که نفس محمد بید وی است بدرستیکه
منادیل یعنی رومال سعد بن معاذ در جنت بهتر است از این

واما فرش جنت پس بر وجوه مختلفه اند چنانکه اهل جنت
بخواهند روایت کرده ست امام احمد و بیهقی از ابی سعید
خدری که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم در تفسیر قول خدا تعالی و فرش
مرفوعة ما بین دو فراش مثل ما بین آسمان و زمین ست
و روایت کرده ترمذی بدینوجه که ارتفاع هر دو فراش
مانند ما بین زمین و آسمان ست مسیره پانصد سال
و ترمذی گفته که بعض اهل علم گفتند در تفسیر معنی این حدیث بدرستیکه
فرشها در درجات هستند مانند ما بین سما و ارض والله اعلم
و روایت کرده ست بخاری و مسلم و ترمذی از ابی موسی اشعری
از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود خیمه جنت دره ست جوف دار طول
آن بجهه سمان یعنی بجهه عالی شصت میل ست در هر گوشه
آن خیمه برای مومن اهل اند بوجهیکه نه بینند او را دیگران طوف
خواهد کرد بر وی هر مومن واما ازواج جنت اهل جنت صفت ان

در قران بوجوه کثیر واقع ست قال الله تعالی لهم فیها +
ازواج مطهرة یعنی اهل جنت را ازواج مطهره اند از حیض
و درن و دیگر عیوب نسائی قال الله تعالی وحور عین +
کانهن بیض مکنون حور جمع حوا زنیکه چشمش
مکحل باشد و عین جمع عینا ست زنیکه کلان چشم باشد
وقال الله تعالی کانهن الیاقوت والمرجان قال الله تعالی
فجعلنا هن ابکارا عربا اترابا در صفت حور واقع ست
فیهن خیرات حسان حور مقصورات فی الخیام
وقال الله تعالی لم یطمثهن قبلهم انس ولا جان
یعنی در نسای جنت زنان بهتر اند و صاحب حسن که حور اند
محبوسات اند در خیمه ها کسی ندیده ست روی و نه جماع
کرده ست انها را قبل اهل جنت نه انسان و نه جن
روایت کرده ست طبرانی از ام المومنین ام سلمه رض فرمود

که گفتم یا رسول الله خبر ده مارا از قول وی تعالی کانهن
الیاقوت والمرجان فرمود صلی الله علیه وسلم صفاء آن حوران
مانند صفاء در است در صدف وچنین اند که مس نکرده است
آن را هیچ دست باز گفتم یا رسول الله پس خبر ده مرا از قول
وی تعالی کانهن بیض مکنون فرمود صلی الله علیه وسلم که رقت
ان نساء مانند رقت پوست ست که ان پوست در داخل
بیضه باشد متصل پوست سخت باز گفتم یا رسول الله حبت
ابکارا عربا فرمود صلی الله علیه وسلم انها زنانند که قبض کرده است
الله تعالی از دنیا انها را غیر سر صاحب رمص و رمص چرک است
که در پیری از چشم بر می آید و صاحب شمط و شمط سفیدی
سر که با سیاهی مخلوط باشد پیدا کرده است انها را بعد کبر پس گردانیده است باکره
عذاری جمع عذرا و آن زن جوان است که رخساره حسن دارد
و فرمود صلی الله علیه وسلم عربا معشوق گردانیده شده محبوب گردانیده شده

اتراباً یعنی برمیلاد و احد یعنی گویا که عمر واحد ست باز گفتم
یارسول الله زنان دنیا که بجنت در ایند افضل با حور عین فرمود صلی الله علیه و سلم
نساء دنیا افضل اند از حور عین مثل فضل ظهارة بر بکانه گفتم
یارسول الله بچه سبب این ست فرمود صلی الله علیه و سلم بسبب صلوة صوم
انها برای الله تعالی لباس داده ست روی ایشان را و جسد
ایشان را از نور یعنی روی زنان دنیا منور و روشن ست
و حور سفید ست رنگ ایشان سبز ست جامهای ایشان
زرد ست زیور ایشان مجامر ایشان که از ان بخور میکنند
در ناست و امشاط زر ست میگویند اگاه باشید نحن
الخالدات مایان مخالدایم پس نخواهیم مرد اگاه باشید مایان
ناعمات در نعمت پس مایوس نخواهیم شد گاهی اگاه باشید
که ما ایم مقیمات در جنت سفر نخواهیم کرد گاهی اگاه باشید
که ما ایم راضی پس ناخوش نخواهیم شد گاهی طوبی بهتر نیست

برای کسیکه باشم من بر آدمی و بود او برای ما باز گفتم یا
رسول الله یک زن نکاح میکند دو زوج و سه زوج و چهار
زوج در دنیا بعد از ان می میرد پس داخل شود جنت را و داخل
شوند زن ازواج هم جنت را بان زن که خواهد بود زوج وی
ازان ازواج فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستیکه این زن اختیار داده خواهد شد
پس اختیار خواهد کرد احسن آن ازواج احسن آن از وی خلق
پس خواهد گفت ای رب بدرستی این بود احسن ازواج در
دار دنیا پس تزوج بکن مرا با حسن خلق فرمود ای ام سلمه بردند
حسن الخلق خیر دنیا و خیر اخرت را بدانکه این حدیث دلالت
میکند دارد برانکه مراد در قول الله تعالی انا انشانا هن
انشاء فجعلنا هن ابکارا عربا اترابا نساء دنیا اند
که داخل شوند در بهشت و روایت کرده ست طبرانی و بزار
از سعد بن عامر که شنیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمودند

اگر زنی از نساء اهل جنت اشراف کند هر اینه پر کند زمین که ب
مشک را و ببرد روشنی آفتاب و روایت کرده ست
طبرانی از ابی امامت کفت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیدا کرده شده ست
حور عین از زعفران و روایت کرده ست بیهقی مثل آن از انس رض
مرفوعاً و از ابن عباس مرفوعاً و روایت کرده ست ترمذی
و ابن حبان از ابن مسعود از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود بدرستی که زنی
از زنان جنت هر اینه دیده می شود سفیدی ساق وی
از بیرون سبعین حله تا اینکه دیده شود مغز استخوان وی و این
برای آنست که الله تعالی میگوید کانهن الیاقوت والمرجان
اما یاقوت سنگ ست که داخل کرده شود دران رشته
هر اینه دیده شود از پشت واما صفت اهل جنت پس بدانکه
روایت کرده ست بخاری و مسلم از ابی هریره هر کسیکه
داخل شود جنت را بر صورت آدم ست طول وی ستون

ذراع ست وروایت کرده ست امام احمد از ابی هریره که
فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل خواهد شد اهل جنت جنت را
خالی از لباس امرد و جوان گویا سی سال اند و خواهند بود بر پیدایش
آدم طول وی شصت ذراع ست وروایت کرده ست
طبرانی از انس که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل خواهند شد اهل جنت
جنت را بر طول آدم شصت ذراع بذراع ملک و بر حسن یوسف علیه السلام
و بر میلاد عیسی سی و سه سال و بر زبان محمد برهنه و امرد سرمه گون
وروایت کرده ست بیهقی از مقدام ابن معدی کرب که
شنیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود حشر کرده خواهند شد
مابین سقط و شیخ فانی بروز قیامت در پیدایش آدم و قلب
ایوب و حسن یوسف امرد مکحل این خبر رویت از حدیث
قرطبی گفته زنان آدمیان در جنت پس واحد خواهند بود
اما حور پس اضعاف اند بعضی صغار اند بعضی کبار بنا بر آنکه اشتها

خواهند کرد اهل جنت و روایت کرده ست ابن عساکر از
جابر که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم نیست کسی که داخل شود در جنت
مگر اجرد امرد مگر موسی ابن عمران بدرستیکه ریش وی خواهد رسید
تا سره وی و نیست کسیکه کنیتر کرده شود مگر آدم او کنیتر
کرده خواهد شد ابو محمد و بقا ریش موسی ع منقول ست از ابن عباس
مرفوعا و از کعب اخبار منقول ست که آدم ریش دار خواهد شد
و سوای دو کس کسی ریش دار نخواهد شد و مانا که حضرت رسول
مقبول خاتم المرسلین ریش مبارک شان خواهد بود صلی الله علیه وسلم روایت
کرده ست حاکم که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم محبوب دارید عرب را
برای آنکه من بنفس نفیس خود عربم و قران عربی ست و کلام اهل جنت
عربی ست روایت کرده ست بخاری و مسلم از ابی هریره
که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم اول زمره که داخل شود جنت را بر
صورة ماه ست در لیلة بدر و کسانیکه متصل ایشان داخل شوند

بر صورت کوکب درخشنده بر آسمان و اهل جنت بول
نخواهند کرد و براز نخواهند کرد و لعاب از دهن نخواهند اندا جنت
از بینی و از دهن و بوی بدن انها مشک ست و مجامر انها
عود ست و ازواج انها حور عین ست و اخلاق انها بر خلق
شخص واحد ست و بر صورت پدر خود که آدم ست شصت
ذراع و اما تنعم اهل جنت پس خوردن ست و آشامیدن ست
و جماع ست و لباس ست و سماع نغمات طیبه ست و سوار اسپ
و غیره ست و زیارت اشنا و اقربا و تحدیث و سمر با انها
و اما تنعم با کل و آشامیدن روایت کرده ست امام احمد
و نسائی و بیهقی بسند صحیح از زید بن ارقم آمد مردی از اهل کتاب
مر رسول صلی الله علیه و سلم را پس گفت یا ابا القاسم تو زعم داری
که اهل جنت میخورند و مینوشند پس فرمود صلی الله علیه و سلم بلی قسم کسیکه
نفس من در ید وی ست بدرستیکه مرد از اهل جنت داده خواهد شد

قوت صد کس در خوردن و آشامیدن و در جماع و در شهوت
گفت آن مرد کتابی کسیکه میخورد و می آشامد باشد او را حاجت
دفع فضله از بول و غائط فرمود صلی الله علیه وسلم حاجت اهل جنت عرق ست
که بر می آید از جلود ایشان مثل بوی مشک پس وقتیکه شود ایشان را
این خالی شود شکم ایشان روایت کرده ست بزار و بیهقی
از ابن مسعود که فرمود مرا رسول صلی الله علیه وسلم هر آینه تو خواهی دید بسوی
پرنده در جنت پس اشتها خواهی کرد خوردن آن را پیش تو خواهد افتاد
روبروی تو بریان شده قال الله تعالی و لهم رزقهم
فیها بکرة و عشیا یعنی برای اهل جنت رزق ایشان ست
وقت بکره و وقت شام ابن عباس میفرماید در تفسیر این آیه
داده خواهد شد رزق در آخرت در مقداریکه داده میشدند
در دنیا و سابق گذشته که اول غذا اهل جنت جگر ماهی ست
و روایت کرده ست امام احمد از ابی سعید خدری مرفوعا هر مومن

که آب هر مو نوشانید مومن را بر تشنگی خواهد نوشانید الله تعالی
بروز قیامت از رحیق مختوم و ابن عباس فرموده رحیق مختوم
خمر ست که ختم کرده شده ست بران از مشک قال الله تعالی
وکاس من معین بیضاء لذة الشاربین لا فیها غول
ولاهم عنها ینزفون ابن عباس در تفسیر این ایه می فرماید
چنانچه بیهقی روایت کرده ست کاس از معین خمر ست که سفید ست
لذة دهنده ست مر شاربین را لا فیها غول نیست دران
خلل در سر و لاهم عنها ینزفون نمی برد عقل را و سکر نمی آرد
یعنی سکر نمیکند ولذة کما ینبغی بر اکند و اما تنعم بجماع پس بدانکه
قال الله تعالی ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون
بدرستیکه اصحاب جنت درین روز در شغل خواهند بود تنعم
کنندگان ابن عباس میفرماید مراد از شغل تفضیض الکارات
روایت کرده ست ترمذی و بیهقی از انس رض مرفوعا که فرمود +

رسول صلی اللہ علیہ وسلم داده خواهد شد مومن در جنت قوت صد کس

در جماع و روایت کرده ست بزار و طبرانی باسناد صحیح از ابی هریره

که گفته شد آیا خواهیم رسید ما بان بزنان در جنت یعنی جماع خواهیم کرد

فرمود رسول صلی اللہ علیہ وسلم بدرستیکه خواهید رسید درین روز بصد زنان

باکره و روایت کرده ست بزار و طبرانی از ابی سعید خدری

که فرمود صلی اللہ علیہ وسلم اهل جنت وقتیکه جماع کنند زنان خود را

عود کنند آن زنان در بکارت واما تنعم بنغمات جنت

پس روایت کرده ست بیهقی از ابی امامه از نبی صلی اللہ علیہ وسلم نیست

مومن که داخل شود بهشت را مگر آنکه بنشیند نزد سر وی و پای

وی دو حور عین سرود شنوانند مومن را با حسن صوت از صوتهائی

که شنیده ست جن و انس و نیست دران تغنی از مزمار شیطان

لیکن تغنی به تسبیح ست و تقدیس ست تغنی در تغنی نیست لهو

قال الله تعالی در صفت تنعم باوانی و یطاف علیهم بانیة من

فضة

فضة كانت قواريرا قواريرا من فضة یعنی اورده شود
بر اهل جنت ظروف از نقره فطرفهای شراب که بوده است
شیشه از نقره ابن عباس فرمود که آنیه از نقره است وصفای
آن مثل صفاء شیشه است و نیز ابن عباس رض فرمود اگر بگیری
تو نقره را از نقره دنیا پس زنی آن را تا اینکه کردد باریک
مثل جناح ذباب یعنی بر یکس ندیده شود آب از بیرون آن
ولیکن شیشه های جنت سفیدی دارد در صفاء شیشه و مقرر ساخته
الله تعالی در تنعم بخدمت خادمان ویطوف علیهم غلمان لهم
کانهم لؤلؤ مکنون یعنی بیایند بر اهل جنت غلامان مر ایشان را
کویا در مکنون است ویطوف علیهم ولدان مخلدون اذا
رایتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا یعنی طواف کنند بر اهل جنت
غلامان که مخلد اند غیر فانی اند اذا رایتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا
چنین غلامان وقتیکه ببینی تو ای مخاطب ایشان را پنداری که ایشان

لولو اند پراکنده واما صفت تنعم مرکوب روایت کرده ترمذی از ابی ایوب که سوال کرد اعرابی یا رسول الله بدرستیکه من دوست دارم اسب را آیا در جنت اسب هست یا نه فرمود صلی الله علیه وسلم اگر درآئی تو جنت را آورده شود اسب یاقوت که او را دو باز دست پس سوار شوی بر وی پستر طیران کند با تو هر مکانیکه خواهی روایت کرده ست مسلم از انس رض که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود بدرستیکه در جنت سوق ست که دران توده های مشک ست خواهند آمد اهل جنت سوق را در هر جمعه پس بوزد ریح شمال پس خواهد انداخت بر رویهای ایشان و جامهای ایشان پس زیاده شود حسن و جمال پس باز کردند باهل خود بحالیکه زیاده شده ست حسن و جمال پس خواهند گفت انها را اهل انها بقسم الله که زائید شده بعد ما از دی حسن و جمال روایت کرده ست ترمذی و بیهقی

از امیر المومنین علی که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم بدرستیکه در جنت
سوق ست نیست دران سوق بیع و نه شراء مگر صورتهای
از رجال و نساء پس وقتیکه خواهد مرد صورت را داخل شود
دران صورت و در سوق جای اجتماع حور عین ست که بلند میکنند
آواز چنین که شنونده ست مخلوقات میگویند ما هستیم
خالدات ما هلاک نشویم و ماییم راضیات پس ناخوش نشویم
و ماییم ناعمات پس مایوس نشویم بهتر نیست مر کسی را که باشد
برای من و باشیم من برای وی واما تنعم بملاقات احبه
و اخوان حکایات واقعات دنیا روایت کرده ست بزار
و بیهقی از انس که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم وقتیکه داخل شود
اهل جنت جنت را مشتاق شوند بسوی اخوان پس بیاید
تخت این تا برابر تخت این را یعنی تخت هر دو کسان محاذی
شوند پس تکیه کند این و تکیه کند این و باهم سخنها گویند +

جز بر اکه بوده ست در دنیا پس گوید یکی از ایشان مر دیگر یرا
با فلان میدانی روزی را که بخشیده ست مارا الله تعالی
روز چنین در موضع چنین پس دعا کردم الله تعالی این بخشید مرا
والله تعالی در بیان تحدیث ایشان مغفرها یدرو اقبل بعضهم
علی بعض یتسٔألون قالوا انا کنا قبل فی اهلنا مشفقین
فمن الله علینا ووقانا عذاب السموم یعنی اقبال
کنند بعضی اهل جنت بر بعض اخر سوال کننده بگویند بودیم
ما ترسندگان پس احسان کرد الله تعالی بر ما و نگاه داد مرا
عذاب باد گرم انه هو البر الرحیم بدرستیکه ان
الله تعالی محسن و رحیم است وقال الله تعالی فاقبل بعضهم
علی بعض یتسألون قال انی کان لی قرین یقول
إنک لمن المصدقین اءذا متنا وکنا ترابا
وعظاما أءنا لمدینون قال هل انتم مطاعون

قاطع

فاطلع فراٰه فی سوآء الجحیم قال تاالله ان کدت
لتردین ولولا نعمة ربی لکنت من المحضرین و
مانحن بمیتین الا موتتنا الاولی ومانحن بمعذبین
یعنی اقبال کنند بعضی اهل جنت بر بعضی سوال کننده بگوید که
بوده ست مارا همسایه که میگفت که بدرستیکه تو از جمله مصدقان
رسول هستی ایا وقتیکه بمیریم ما و شویم خاک و استخوان
آیا پس جزا داده شویم بگوید ان سایل ایا شما مطلع هستید
ای اهل جنت پس مطلع شود ان سائل پس بیند او را در میان جحیم
پس بگوید آن سائل آن همسایه را بقسم الله بدرستیکه تو خواستی
که هلاک کنی مرا اگر نبودی نعمت رب من هر اینه میشدمی
از حاضر شدگان جحیم و نیستیم مایان مردگان مگر موت اول
و نیستیم مایان معذب که مخصوص اند بآن اهل جنت
و اکبر نعیم که منسی سازد همه نعیمها را رویت رب العزت است

جل جلاله بدانکه رویت رب تعالی در جنت ثابت ست از
قران مجید و حدیث و رویت متواترست یحی ابن معین گفته
هفده حدیث در روایت صحیح ست و شیخ جلال الدین سیوطی
گفته که وارد شده در رویت احادیث که روایت کرده اند
ان را بست صحابی امیر المومنین علی و انس و جابر بن عبد الله
و جریر بجلی و حذیفه ابن یمان و زید بن ثابت و صهیب
و عباده بن صامت و ابی امامه و ابن عباس و ابن عمر و ابن مسعود
و لقیط ابن عامر و ابی رزین عقیلی و عدی ابن حاتم و عمار بن یاسر
و فضاله ابن عبید و ابی سعید خدری و ابی موسی اشعری
و ابی هریره رضی الله تعالی عنهم و روایت هر صحابی اگرچه مختلف اند
لفظاً و باعتبار اشتمال بعضی بر احوال دیگر و بعضی ساکت ازین
برین قدر که الله تعالی مرئی خواهد شد متفق اند پس اینقدر مشترک
متواترست و بر وقوع رویت در جنت اجماع قاطع منعقد ست

واین اجماع انعقاد یافت قبل ظهور اہل بدع چون معتزلہ پس
مخالفت اینہا ضرر در اجماع ندارد و شیعہ و معتزلہ در خسارت
عظیمہ افتادند کہ منکر رویت رب تعالے شدند نمی ترسند از انکہ
اللہ تعالے با اینہا معاملہ مثل اعتقاد ایشان کند بلکہ در انکار
رویت خوف کفرست العیاذ باللہ و ما بعض احادیث
کہ واقع اند درین باب ذکر میکنم و در ذکر جمیع طول ست کہ
خارج از شرط این رسالہ ست پس بشنو روایت کردہ است
مسلم و ابن ماجہ از صہیب از نبی صلے اللہ علیہ وسلم کہ فرمود وقتیکہ
داخل کردہ شوند اہل جنت جنت را خواہد گفت اللہ تعالے
آیا ارادہ دارید چیزی را کہ زیادہ کنم شما را پس خواہند گفت اہل جنت
آیا نہ روشن کردی رویہای ما را آیا نہ داخل کردی ما را در جنت
و نجات دادی ما را از نار فرمود صلے اللہ علیہ وسلم پس کشف خواہد کرد
اللہ تعالے حجاب را پس دادہ شدند احب بسوی ایشان

از نظر بسوی رب ایشان بعد ازان خواند صلی الله علیه وسلم این آیه را
الذین احسنوا الحسنی وزیاده و ابن جریر روایت کرد
از ابی موسی الاشعری از رسول صلی الله علیه وسلم در تفسیر این آیه مراد
از حسنی جنت ست و از زیاده نظر بسوی رحمن و حذیفه و ابو
موسی اشعری و افضل المصدیقین امیر المومنین ابی بکر صدیق
و ابن عباس و ابن مسعود رضوان الله علیهم متفق اند برانیکه در آیه
مراد حسنی جنت ست و از زیاده دیدن رب ست
و از تابعین حضرت خواجه حسن بصری قدس سره و عبد الرحمن ابن
ابی لیلی و عامر بن سعید بجلی و ابن ابی اسحق سبیعی و عبد الرحمن
ابن ثابت و عکرمه و مجاهد و قتاده رحمهم الله تعالی همه متفق اند
برانیکه مراد از حسنی جنت ست و از زیاده دیدن رب ست
بیهقی گفته که این تفسیر مستفیض و مشهور ست در میان صحابه
و تابعین و مثل این گفته نمی شود مگر بعد واقف کردن صاحب شرع

ناظرة

و در تفسیر قوله تعالی وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة

ابن عباس میفرماید که رویها درین روز حسن اند و نظر کننده اند

بسوی خالق و از حسن بصری قدس سره نظر کنند بسوی رب خود

پس حسن شدید پیدا شود بسبب نور این نظر و از محمد بن کعب

قرظی نیز همین مروی ست و قال الله تعالی لهم ما یشاؤن

فیها ولدینا مزید یعنی مر اهل جنت راست هر چه خواهند و

نزد ما مزید ست که زیاده خواهیم داد روایت کرده بیهقی

از انس در تفسیر مزید که تجلی خواهد شد رب تبارک و تعالی

در جمعه و روایت کرده ست بزار و طبرانی از انس حدیثی که

مشتمل ست بر فضیلت روز جمعه و درین حدیث مذکور است

که فرمود جبرئیل که ما نام کنیم جمعه را در آخرت یوم المزید رسول الله علیه السلام

می فرماید که پرسیدم که برای چه نام نهید این یوم را یوم المزید

گفت جبرائیل که بدرستی گرفته رب تو یک وادی خوشبودار

از مشک سفید پس وقتیکه رسد روز جمعه نزول فرماید رب
تبارک و تعالی از علیین بر کرسی خود پستر گردد آن کرسی از
منبرها از نور و آیند انبیا تا اینکه بنشینند بران کرسی پستر
ایند اهل جنت تا اینکه بنشینند کثیب پستر تجلی کند رب ایشان
تبارک و تعالی و او گوید من آنم که راست کردم وعده خود را
و تمام کردم بر شما نعمت خود را محل کرامت من است پس سوال کنید
مارا پس سوال خواهد کرد رضا را پس خواهد گفت عز و جل رضا
من رسانیده است شما را در خانه من که جنت است و رسانیده است
شما را کرم من پس سوال خواهد کرد تا اینکه بنهایت خواهد رسید
رغبت ایشان پس مفتوح خواهد شد نزد این چیزیکه هیچ چشم
ندیده است آن را و هیچ گوش نشنیده است ان را و نه
مخطور گشته است کاهی بر دل بشر این مجلس خواهد بود تا وقت
مراجعت کسان از جمعه بعد ازان صعود خواهد کرد تبارک و تعالی

برکرسی خود صعود خواهد کرد باوی شهدا و صدیقان و باز
خواهند گشت اهل غرف بسوی غرفهای خود و آن غرفها ذره
روشن ست نه داغ ست در وی و نه زرست در وی با یاقوت
سرخ و یا زبرجد سبز ست جاریست در ان انهار
در ان غرفها اثمار و درین غرفها ازواج اند و خادم اند پس
بنشینند اهل جنت محتاج تر به چیزی از جمعه تا زیاده کنند
در روز جمعه از کرامت و زیاده کنند نگاه بسوی رب
تبارک و تعالی برای این خوانده شده روز جمعه یوم المزید و
درین حدیث لفظ نزول رب از علیین بر کرسی و صعود
رب بر کرسی از جمله متشابهات ست یا تمثیلات ست
مر امور معقوله را با مور محسوسه و اینجا ذکر باید کرد تتمه
حدیثی که گذشته ست در بیان موافق نقلاً عن
الفتوحات پس بگوید الله تعالی مر اهل جنت را سلام علیکم

یا عبادی و مرحبا بکم بجنت میکند شما را الله سلام علیکم +
من الرحمن الرحیم الحی القیوم طیب شدید پس داخل می شوید
جنت را در حالیکه مخلد هستید خوش باد شما را جنت
پس خوش کنید آن نفس خود را بنعیم مقیم و ثواب از کریم و خلود
دایم شما مومن هستید و دایم هستید و من اسم مومن و مهیمن ام
و برآوردم شما را نامها از نامهای خود نیست خوف بر شما
و نه شما غمگین شوید شما اولیای من هستید و جیران من هستید و
اصفیاء من هستید و خاصه من و اهل محبت من و در دار السلام
و قریب است که می بینانم شما را وجه خود چنانکه شنیدید کلام مرا
پس وقتیکه متجلی شویم برای شما او کشف از وجه خود حجابها را
پس حمد کنید مرا و داخل شوید خانه من در حالیکه محجوب نیستید
از من با سلام بحالیکه امن هستید پس باز کردید بر من
و بنشنید کرد من تا اینکه به بینید سوی من و به بینید از قرب

و تحفه خواهم داد شمارا تحفه های خود و پناه خواهم داد به پناه
خود و خاص خواهم کردانید بنور خود و مستور خواهم ساخت
شمارا بنور خود و خواهم بخشید شمارا از ملک خود و خوش
خواهم کرد شمارا بضحک خود و خواهم کرفت شمارا بید خود و
مشموم خواهم ساخت بوی خود را منم رب شما چنین ربی که
بودید شما عبادت میکردید بحال آنکه نمیدید مرا و محبت داشتید
با من و محبت داشتیم ما دامیکه محبت داشتید و برای شما
نزد من چیزی ست که میخواهد نفس شما و لذة کیرد چشمهای شما
و برای شما نزد من چیزی ست که میجوئید و چیزیکه میخواهید
و هرچه که میخواهید پس سوال کنید مرا و احتشام نکنید و حیا نکنید
و توحش نکنید بدرستیکه منم الله صاحب جود و غنی و
مالک نام و وفا کننده صادق و این خانه من ست ساکن
کردانیدیم شمارا دران خانه و این جنت من ست مباح

کردم شما را و این نفس من است که مربی کردانیدم شما را و این
ید من است صاحب عطا و سایه مبسوط است و ممتد است بر شما
من قبض خواهم کرد سایه را از شما پس سوال کنید هر چه خواهید
پس انیس کردانیدم شما را بنفس خود و من شما را جلیس ام و انیس ام
پس نیست حاجت و فاقه بعد این و نیست ذلت و نیست
خواری و نیست ناخوشی و نیست غرامت و نیست غصه
و نیست خرج و نیست باز گشتن ابداً و سرمداً نعیم شماست
نعیم شما همیشه و شما صاحب امن و مقیم و مالک مکرم منعم
هستید و شما هستید سرداران و اشرافان چنانکه اطاعت
کردید مرا و اجتناب کردید محارم مرا پس مرفوع سازید بسوی
من حاجات خود را برای شما از روی کرامت و نعمت فرمود
رسول صلی الله علیه و سلم پس خواهند گفت اهل جنت ای رب نبوده است
این مقصود ما و خواهش ما ولیکن حاجت ما پایان نظر است بسوی

بسوی وجه کریم همیشه همیشه و راضی بودن ذات تو از ما پس
خواهد گفت انها را علی اعلی مالک الملک سخنی کریم تبارک
و تعالی فهنا ادخلی بازرلکم ابدا و سرمدا پس نگاه بکنید بسوی
این وجه و شاد شوید برستیکه ذات من از شما راضی ست
پس برخوردار شوید و قایم شوید بسوی ازواج خود پس معانقه
کنید و جماع کنید و بسوی ولیدهای خود شاید مراد از ولاید جاریه ست
چنین جاریه ست که در دنیا موطوه باشد و ولیده در دنیا
پس خوشی کنید و قایم شوید و قایم شوید بسوی غرفهای خود پس
داخل شوید بسوی باغها پس خوش شوید و بسوی دوابهای خود
پس سوار شوید و بسوی فراش خود دراز شوید بسوی
جاریهای خود و سریهها پس انس گیرید و بسوی هدیههای خود
که از رب شما میرسد پس قبول بکنید و بسوی جامهای خود
پس بپوشید بسوی مجالس خود پس باهم همکلام شوید

بستر قیلوله کنید چنین قیلوله که خواب نیست دران و نه
بی هوشی ست در سایه ظلیل دامن بی زوال در رهمایکی رب
جلیل بستر برید بسوی نهر کوثر و نهر کافور و ماء مطهر و نهر تسنیم
و نهر سلسبیل و نهر زنجبیل پس غسل کنید و تنعم کنید و خوشی باد
شمارا و نیک رجوع بعد ازان برویدپس تکیه کنید بر فارف سبز
و فرش حسن و فرش بلند در سایه ممدود و آب جاری
و فاکهه کثیره نه کم کرده شده و نه باز داشته شده
بعد ازان خواند رسول صلی الله علیه وسلم این آیه را اصحاب
الجنة الیوم فی شغل فاکهون هم و ازواجهم
فی ظلال علی الارائک متکئون لهم فیها
فاکهة و لهم ما یدعون سلام قولا من رب
الرحیم بعد ازان خواند صلی الله علیه وسلم این آیه را اصحاب
الجنة یومئذ خیر مستقرا و احسن مقیلا تمام شد

تمه حدیث

تتمه حدیث وقفات وجهة اعتماد شیخ قدس سره برین
حدیث ذکر نموده شد اگرچه در کتب اهل حدیث یافته نشده
واعتماد شیخ اکبر قدس سره زا یدست بر تصحیح محدث والله اعلم بالصواب
والحال ایمان سازم انچه شیخ اکبر قدس سره فرموده در بیان کیفیت
رویت پس بشنو اهل جنت چهار گروه اند یکی رسل وانبیا
دوم اولیا وایشان تابع رسل اند بر بصیرة سیوم مومنان
که مصدق رسل اند چهارم عالمان توحید الله یعنی به لا اله
الا الله بنظر فکری وبدلیل عقلی وطریق موجب مر علم را دو
طریق ست ثالث ندارد یکی کشف واین مشاهده ست که
پیدا شود با آن علم ضروری که دران مساغ شک وشبه
نیست وقادر نمیشود بر دفع این علم ضروری گاهی علم مطلوب
پیدا شود بی علم بدلیل وگاهی علم مطلوب ودلیل هر دو پیدا
شود وگاهی کشف باین طریق می شود که تجلی الهی بر قلب افتد

ازان مطلوب منکشف کردد واین نوع کشف اعلی ست
برسل وانبیا حاصل می شود وبعضی خواص اولیا را نیز حاصل می شود
برکت اتباع رسل متبوع ها همچو خلفاء راشدین متاخرین همچو
شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی قدس سره وطریق دوم نظر واستدلال
واین طریق ادون ست که درین شبه را دخلی هست لیکن صاحب
استدلال دفع کند ومراد از استدلال آن استدلال ست
که مستدل را جزم کلی عطا کند نه ان استدلال که دران شبه
راه یابد وشاید موافق این استدلال مولوی جلال الدین رومی
فرموده اند بیت پای استدلالیان چوبی بود ؛؛ پای چوبین
سخت بی تمکین بود ؛؛ واما عامه مومنان که کشف ندارند
ونه استدلال بلکه از گفته رسول اعتقاد کردند یا از گفته اولیا
الله که ذی بصیرة اند چنانچه مقلدان مجتهدان اربع قدس اسرارهم
پس انها مقلدان اند اگرچه سابق بر عالمان توحید باستدلال

لیکن در مقام رویت عالمان باستدلال مقدم اند که رویت
بحسب علم است و علم اگرچه استدلالی است درجه دارد بر علم تقلیدی
و طبقات اهل حشر مختلف اند در جنت عدن وقت رویت حق
در کثیب طبقه عالیه رسل و انبیا اند و ایشان حسب تمیز اند که بر منبر
بر نشینند و طبقه ثانیه اولیا اند که تابع رسل اند بر بصیرة و ورثه
اند در قول و عمل و ایشان اصحاب تخت و فراش اند و طبقه
ثالثه علما بالله بنظر عقلی اند و ایشان اصحاب کرسی اند و طبقه
رابعه مومنان اند که مقلد اند و ایشان در کثیب باشند
نزدیک نظر در رویت پس وقتیکه اراده کند الله تعالی که
متجلی شود مر عباد را روز عام نداء دهد منادی در همه جنات
بیائید مر منت عظمی و مرتبه بلند بیائید بسوی زیارت رب خود
در جنت عدن پس مبادرت خواهند کرد همه اهل جنات بسوی جنت
عدن و داخل خواهند شد جنت عدن را و هر شخص مکان خود خواهد شناخت

دمرتبه خود خواهد شناخت موافق مرتبه خود خواهد نشست و هیچ یکی را
بدل این خیال نخواهد رسید که مرتبه من فروتر چرا شد اگر نه اینچنین باشد
عذاب لازم آید بلکه هر کس را میل بمرتبه خود خواهد بود بعد از آن
امر کرده شود بمائده ها که نهاده شود روبروی ایشان از
جنت اختصاص و گاهی اینچنین طعام و شراب در جنت میراث
و جنت اعمال بخیال ایشان نرسیده بود پس وقتیکه
فارغ شوند از اکل و شرب خلعت داده شود چنین که نپوشیده اند
گاهی و مصداق این قول رسول الله است فیها ما لا عین
رات ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر یعنی در جنت
چیزیست که نه هیچ چشم دیده است و نه هیچ گوش شنیده است و نه مخطور
شده است بر دل یکی از بشر پس وقتیکه فارغ شوند از پوشیدن خلعت
قایم شوند بر کرسیها بمراتبه خود در علم بالله تا بمراتبه عمل چه عمل
مخصوص است بنعیم جنان نه بمشاهده رحمن پس یکایک نوری

که روشن کرد ایشان را پس خواهند افتاد در سجده و این نور
سرایت خواهد کرد در ابصار ایشان در ظاهر و در بصیرت ایشان
در باطن و در جمیع اجزاء ایشان و در نفوس ایشان پس خواهد شد
شخص بصر تمام آن شخص پس خواهد دید هر شخص بذات خود تمام
ذات مقید نخواهد شد و بجهت خواهد شنید تمام ذات خود یعنی
هر عضوی خاصه بصر پیدا خواهد کرد و رویت حاصل شود بهر عضو
و هر عضو خاصه گوش پیدا خواهد کرد و بهر عضو شنیده خواهد شد
پس بسبب این نور طاقت نخواهد داشت مشاهده را و رویت را
پس خواهد آمد رسول از الله و خواهد گفت آراسته شوید
برای رویت رب خود و رب متجلی میشود پس آراسته خواهند شد
پس متجلی شود حق سبحانه تعالی در حالیکه در میان حق
و در میان خلق سه حجاب ست حجاب عزت و حجاب کبریا و حجاب
عظمت پس استطاعت نخواهند داشت نظر کردن حجاب ها

پس خواهد گفت الله تعالی اعظم حاجب را دور دارید حجابها در میان
من و در میان بندهای من تا اینکه به بینید پس دور کرده شوند
حجابها پس متجلی شود مر ایشان را الله تعالی پس حجاب واحد
باسم لطیف و جمیل بسوی ابصار ایشان و همه کس بصر واحد اند
بجهت نوریکه سرایت کرده ست در ذوات ایشان
پس نگاه خواهند کرد بان بصر و همه سمع شوند و بها بخشند
وا ایشان را جمال رب روشن شود ذوات ایشان از نور
جمال اقدس و چون نزول کنند اهل جنت در کثیب برای رویت و تجلی
کند حق سبحانه تعالی تجلی عام تجلی خواهد کرد بر صورت اعتقادات
درین تجلی واحد پس این تجلی واحد ست بجهت آنکه تجلی ست
و کثیر ست بجهت اختلاف صور پس وقتیکه خواهند دید حق
سبحانه را منصبغ خواهند گشت بنور این تجلی و ظاهر خواهند شد
هر یک بنور خیریکه مشاهده کرده ست پس مشاهده هر کس بحسب

علم وی واعتقاد وی خواهد بود نه اینکه همه اهل جنت مساوی
در رویت باشند پس کسیکه دانسته ست حق را در هر معتقد
چنانکه رسل وانبیا واولیا اند وانکس را نور هر معتقد ست
وکسیکه دانسته ست در اعتقاد معین خاص نخواهد بود
انکس را سوای آن نور معتقد وکسیکه اعتقاد کرده ست
بوجود حق واحد وهیچ حکمی نکرده ست واعتقاد کرده ست
بوجود حق بوجهیکه موجود ست در واقع واعتقاد کرده ست
بخبریکه آورده اند رسل پس اعتقاد کرده باینکه لیس کمثله شیء
واعتقاد کرده بانکه الرحمن علی العرش استوی وبانکه
الله ینزل فی ظلل من الغمام واز کیفیت سوال نکرده واز
عقل خود حکم بکیفیت نکرده بلکه کیفیت را موکول بعلم الله
داشته پس این شخص را نور اختصاص ست که نه دانسته
شود مگر در افوقت ودر علم الله ست پس دانسته نشود

که این اعلی ست در رویت و انصباغ بنور کسیکه علم وی
عام ست جمیع معتقدات را یا مساوی ست و اما انیکه دون وی
باشد پس این نیست و مراد از کسانیکه علم وی عام ست یعنی
نور وی اعلی ست از کسیکه او مقید ست باعتقاد معین وی
این نیست که او مساوی باشد مر کسی را که اعتقاد وی مطلق
چه ظاهر ست که این کس ادنی خواهد بود و در رویت و انصباغ
بنور از خواص اولیا، و اما از رسل و انبیا بطریق اولی و ادنی ست
پس وقتیکه اراده کند الله تعالی که رجوع کنند بنعیم خود تا که
حاصل شده ست ازین رویت خواهد گفت ملائکه را
که ببرید اینها را بمنازل ایشان پس رجوع خواهند کرد
بمنازل بصورتیکه حاصل نمودند ازین رویت و انصباغ
بنور خواهند یافت اهل خود را نیز منصبغ پس تلذذ
عظیم پیدا خواهد شد برای انیکه واقع نشده لذت در رویت

بلکه در ابتدا ار تجلی حکم کرد سلطان تجلی و فانی ساخت ایشانرا
از ذوات ایشان و وقتیکه مشاهده خواهند کرد آن صورت را
در منازل خود متلذذ خواهند گشت و حاصل خواهد شد ایشان را
درین تجلی و درین رویت علمی را قبل ازین که بخشیده است
آن علم را معاینه برای اینکه معلوم وقتیکه مشهود شود
عطا میکند مشاهده امری را که ممکن نیست اینکه حاصل شود
بغیر مشاهده کذا فی الفتوحات نقل کرده شده است از
در باب خامس وستون و باب حادی وسبعون وثلثمایه
و نیز باید دانست که این رویت که بیان شده است
رویت عامه است مر جمیع اهل جنت راست در یوم المزید
در کثیب جنت عدن واما آن رویت که مختص بکاملان است
همچو رسل و انبیا و اولیا پس مخصوص بوقت مکان نیست
بلکه هر وقت خواهند میسر است در رویت حق سبحانه تعالی

مر مرسل را علی الکمال ست نسبته انبیا مرسل نیستند و رویت
حق مر انبیا را اکمل از رویت ست که اولیا راست و در
اولیا هم بحسب مراتب ایشان مختلف ست رویت و
سبب ان آن ست که رویت هر کس موافق مرتبه وی
خواهد بود و انچه گفته شده ست از احوال اهل جنت حال
ایشان بود الحال حال غیر انسان بیان سازم پس بدانکه
پس دران اختلاف واقع ست که در جنت خواهند رفت
یا نه اکثر بر انند که جن در جنت روند چرا که انها مکلف اند همچو انسان
پس وقتیکه عمل نیک کردند مستحق جنت شوند و الله تعالی
ضایع نکند عمل محسن را و جزا آن دهد لیکن انها کم باشند
از نعیم انسان اشرف ست از جن و قائلان این قول مختلف اند
در انکه رویت حق سبحانه نصیب جن هست یا نه
و شیخ جلال الدین سیوطی دران رساله عمل نموده ست و بعضی

برانند که جن در جنت نروند و فایده از اعمال حسنه ایشان را
خلاص از نار است و این قول روایت کرده شده است از امام
اعظم امام ابو حنیفه رحمة الله تعالی و موید این مذهب حدیثی
نقل کنند که روایت کرده است بیهقی از انس از نبی صلی الله علیه وسلم که به تحقیق
مومنان جن را ثواب است و بر جن عقاب است پس سوال کردم
از ثواب مومنان جن پس فرمود صلی الله علیه وسلم بر اعراف اند و
نیستند در جنت همراه امت محمد صلی الله علیه وسلم یعنی ادمیان امت
محمد صلی الله علیه وسلم پس سوال کردیم ما که چیست اعراف فرمود صلی الله علیه وسلم
خارج جنت است جاری می شود در وی نهرها و بر می اید در وی
اشجار و اثمار و اما حیوانات پس پنج حیوان داخل شوند در جنت
براق رسول ما صلی الله علیه وسلم و ناقه حضرت صالح علیه السلام و کبش حضرت
ابراهیم علیه السلام که برای قربانی پسر وی آمده بود و خر حضرت عزیر علیه السلام
و این خر همراه حضرت عزیر مرده شده بود و بعد صد سال

همراه حضرت عزیر زنده شد و سگ اصحاب کهف و امام
غزالی قدس سره فرموده که یک گرگ بود که نزد یک یعقوب ع
گواهی داده بود که من نخورده ام ترا و نه هیچ گرگ خورده است
این گرگ هم بجنت رود و بعضی فیل محمود را هم زیاده کرده اند
که بجنت روند و این فیل آن است که اصحاب فیل او زده بودند
تا بیت الله را عظمه الله خراب سازد و این فیل اقدام نکرد
و شیخ اکبر فرموده اند که هر حیوانی که مذبوح شده است
در راه خدا در جنت خواهد رفت در صورتیکه مناسب
نشاط وی خواهد بود و هدی و اضحیه و امثال آن البته در راه خدا
مذبوح اند شاید که حیوانات ماکوله مذبوح شوند باسم الله
داخل درین حکم باشد و اما اشجار جنت پس حنّانه در جنت
خواهد رفت بنص قاطع ثابت است و این حنانه ستونی
بود در مسجد شریف نبوی که حضرت رسول بر آن تکیه کرده

خطبه میخوا

خطبه میخواند چون منبر گرفت و بر منبر سوار شد این ستون در گریه
امد پس حضرت رسول صلی الله علیه وسلم از منبر فرود آمد و کف مبارک بر ان
ستون نهاد آن ستون ساکت شد فرمود تو در جنت
نیز خواهی شد و دفن فرمود و گویند که اعصا موسی نیز در جنت
خواهد رفت والله اعلم بالصواب اما اماکن پس مقبره انحضرت صلی الله علیه وسلم
و مسجد انحضرت صلی الله علیه وسلم البته در جنت رود و حضرت صلی الله علیه وسلم
فرمودند ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنت و موضع
قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم افضل ست از همه مواضع و جبل احد
منبر بجنت روند و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود در حق وی هذا جبل
یحبنا و نحبه و کعبه شریفه زاد الله تعالی شرفاً مع مسجد حرام و حجر اسود
در جنت رود و مسجد اقصی نیز بجنت رود و می باید که موضع
قبور رسل و انبیا و اولیا در جنت باشد و همچنین مسجدیکه
مبنی شدند بوجه الله خالصة چون فارغ شدم از بیان جنت

باید که بیان سازم نبذی از صفت جهنم وصفت اهل آن
بشنو که شیخ اکبر قدس سره میفرماید که جهنم بر صفت جاسوس است
اشد مخلوقات الله تعالی است موکل ست بر جباران ومتکبرین
علی الله واین جهنم محل ظهور غضب الهی ست معذب شود
در جهنم کسیکه مورد غضب گشته ست واراده حق سبحانه
بمعذب وی رفته ست ومخلوق گشته ست وقتیکه بود
زحل در ثور ومریخ وشمس در قوس وباقی ستارگان سیارات
در جدی واین جهنم آورده شود در روز حشر چنانکه سابق گذشته ست
وبعد دخول اهل جنت بجنت واهل نار بنار قایم کرده شود
بو جهیکه هرچه که در جوف فلک ثوابت ست از سموات
وارضین در جوف جهنم داخل شده همه آتش گردد سوای
مکانات متبرکه از ارض که سابق ذکر آن گذشته وشمس وقمر
منکسف وسیاه شده وباقی سیارات در جهنم بمانند.

ومتحرک باشند واز حرکت اینها لیل و نهار شناخته شود
در جهنم و وزن حرکات این کواکب مخالف وزن حرکات
الیوم ست باشد کذا فی الفتوحات وباقی صفت جهنم را
بیان سازم بوجهیکه از احادیث و آثار ثابت ست پس
بشنو روایت کرده ست ابو نعیم از ابن عمر که فرموده است
رسول صلی الله علیه وسلم بدرستیکه جهنم محیط ست بدنیا و جنت ورای
ان ست پس برای این امت صراط راه بسوی جنت وین
حدیث دلالت دارد که جهنم محیط خواهد شد بسموات و ارض
چراکه در جوف فلک ثوابت همه دنیا ست چنانکه تصریح
کرده بآن شیخ اکبر در فتوحات و روایت کرده احمد و بیهقی
از یعلی بن امیه که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود بحر یعنی دریا محیط اعظم
جهنم ست مراد آن ست که دریا در جوف جهنم باشد
چنانچه شیخ اکبر فرموده ست هرچه در جوف فلک ثوابت ست

در جهنم باشد و آتش کرده و روایت کرده ابن عبد البر از
ابن عمر که فرمود وضو نباید کرد از ماء بحر از برای انکه طبق آتش
یعنی از طبق جهنم ست و امام احمد از کعب احبار روایت کرده
که بحر طبق جهنم ست ابواب جهنم هفت اند چنانکه میفرماید
الله تعالی لها سبعة ابواب لکل باب منهم
جزء مقسوم یعنی جهنم را هفت دروازه ست و برای
هر دروازه جزئی از اهل جهنم مقسوم ست یعنی طایفه از یک
دروازه داخل شوند و طایفه دیگر از دروازه دیگر و روایت
کرده ست امام احمد و بیهقی از امیر المومنین علی کرم الله وجهه
و وجوه الله الکرام که فرمود ابواب جهنم باین طور ست و
نهاد یک دست را بر دیگری و فرجه داد میان انگشتان خود را
میگوید که اراده ست علی رض که باب فوق باب ست پس
پر کرده شود باب اول بعد از ان باب ثانی بعد از ان

باب ثالث بعد ازان باب رابع بعد ازان باب
خامس بعد ازان باب سادس بعد ازان سابع و روایت
کرده ترمذی از ابن عمر که فرموده رسول صلی الله علیه وسلم مر جهنم را فرمود
رسول الله صلی الله علیه وسلم مر جهنم را هفت دروازه ست یک دروازه
مر کسی راست که کشیده ست شمشیر برامت من و شیخ اکبر قدس سره
که نامهای ابواب سبعه این ست باب جهنم و باب جحیم و باب سعیر
و باب سقر و باب لظی و باب حطمه و باب سجین و از ابن
عباس نیز روایت آمده همین مگر انکه بجای باب سجین لفظ
هاویه واقع ست ظاهر این ست که این باب را دو اسم ست
یکی سجین دیگر هاویه و نیز شیخ اکبر فرموده اند که این ابواب
هفت گانه بازاء اعضای تکلیف اند سوای قلب برای انکه
قلب مطبوع علیه ست کشاده نمی شود از وقتیکه طبع کرده ست
بر قلب و قلب را دخول در نار حسیه نیست بلکه نار بروی اطلاع میشود

اما جدار جهنم پس چهار اند روایت کرده امام احمد و ترمذی
و بوسعید خدری از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود سرادق نار چهار دیوار است
کثافت هر دیوار مسیره چهل سال است خزانه جهنم نوزده اند
فرشته که غلیظ الطبع اند که رحمت ندارند و عصیان امر الهی
نمیکنند چنانچه الله تعالی فرموده علیها تسعة عشر و نیز فرموده
علیها ملائکة غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم و نام
یکی که کلان ایشان است مالک است الله تعالی می فرماید که
و نادوا یا مالک و اما وادیها جهنم روایت کرده است
بخاری در تاریخ و بیهقی در تفسیر ابن محمد که از قدماء صحابه است
که فرمود در جهنم هفتاد هزار وادی است و در هر وادی سبعون
الف شعبة است و در هر شعبه هفتاد هزار دار است و در هر
دار هفتاد هزار بیت است و در هر بیت هفتاد هزار چاه است
و در هر چاه ثعبان است در کله هر ثعبان هفتاد هزار عقرب است

ومنتهی نمی شود کافر و منافق تا آنکه واقع شود کل اینها را
وانحدر وادیها ویل ست روایت کرده ست امام احمد
وترمذی از ابی سعید خدری که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم ویل وادی ست
در جهنم بعمقین عمیق ست که می افتد دران کافر تا چهل خریف
بقعر آن نرسد و صعود کوه ست در جهنم که صعود میکند کافر
بروی هفتاد خریف بعد ازان انداخته شود و این چنین خواهد ماند
همیشه یعنی تا مدت عذاب و این وادی ویل جاری ست در وی
ریم اهل نار اینچنین فرموده ست ابن مسعود بروایت بیهقی و نعمان
ابن بشیر بروایت ابن ابی حاتم وانحدر وادیها غی ست
که بعید القعر ست بوی بد دارد چنین فرموده اند براء ابن
عازب بروایت بیهقی و ابن مسعود تفسیر فرمودند قول الله را
فسوف یلقون غیا بانکه غی وادی ست در جهنم بعید القعر
خبث الطعم رواه البیهقی والحاکم وادیها اثام ست

باین تفسیر کردند قول الله را بلی انا ما ابن عمر رض بروایت

ابن ابی حاتم وادی‌ها موبق ست واین وادی

مملوست از خون وریم باین تفسیر کردند انس قول الله را

وجعلنا بینهم موبقا رواه البیهقی عنه وعن ابن عمر رض

وسعید ابن جبیر میگوید که سحق وادی ست در جهنم رواه

ابن حاتم وادیها چنین وادی ست که پناه طلبید

همه وادیان جهنم از کرمی این وادی وادیها

وادی الحزن ست روایت کرده ست ترمذی وابن ماجه

از ابی هریره که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم پناه طلب اید از الله

از جب الحزن حاضران گفتند چیست جب الحزن فرمود

صلی الله علیه وسلم وادی ست در جهنم که پناه طلبیده شود از وی

هر روز صد بار و در روایت ابن ماجه چهار صد بار گفته شد

یا رسول الله کیست که داخل شود این وادی را فرمود که

قاریان که می بینانند اعمال خود را در جهنم چاهی است و از انجمله
یک چاه مناست روایت کرده است خطیب از امیر
المؤمنین علی مرفوعاً سه کس اند که غضب کرده است الله تعالی
بر آنها و نگاه نخواهد کرد بر اینها و کلام نخواهد کرد اینها را
و اینها در مناء اند و مناء چاهی است در جهنم یکی مکذب قدر
و یکی مبتدع در دین الله و یکی معتاد خمر و از انجمله هبهب است
روایت کرده است بیهقی از ابی موسی اشعری که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود بدرستیکه در دوزخ وادی است و در ان وادی
چاهی است که گفته شود او را هبهب ثابت است بر الله تعالی
که ساکن گرداند آن را هر جبار را و از انجمله چاه فلق است
روایت کرده است ابن جریر از ابی هریره از نبی صلی الله علیه وسلم
که فرمود فلق چاهی است در جهنم مغطی و از انجمله کوه صعود است
چنانکه سابق گذشته بیان آن و از خزانه باب جهنم روایت کرده است

بخاری و مسلم از ابی هریره که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود نار بنی آدم
که ایقاد میکنند آن را بنی آدم جزء است از هفتاد جزء از
نار جهنم پس حاضران گفتند بدرستیکه این نار کافی بود فرمود
صلی الله علیه وسلم بدرستی نار جهنم زیاده است در احراق شصت
و نه جزء چنین جزء که هر جزء گرمی این آتش دارد و در روایت امام احمد
واقع است جزء من مائة جزء و مراد از سبعون و مائة عدد
معین نیست بلکه مقصود بیان کثرت است و روایت کرده است
ترمذی از ابی هریره مرفوعا و موقوفا که روشن کرده شده
نار جهنم هزار سال تا آنکه سفید شد بعد ازان روشن
کرده شد هزار سال تا آنکه سیاه شد پس نار جهنم سیاه است
و تاریک و ترمذی گفته که روایت مرفوعا اصح است از جهته
سند و اما کسانیکه در جهنم روند برای ذوق عذاب
یکی مومنان و موحدان که بجهت عصیان در جهنم بروند و انها

تا آنکه سرخ شد بعد ازان روشن کرده شد هزار سال

مخلد نیستند در نار در جهنم و دخول ایشان در نار جهنم
برای اذلال نیست بلکه برای تطهیر است تا قابلیت قرب الهی
بیدا آید چنانکه زر قلب را در آتش تیز میسوزانند تا کدورت
برود و زر صاف گردد و این گروه در حقیقت اهل نار نیستند
و روایت کرده است بخاری و مسلم از امیر المومنین عثمان از
نبی صلی الله علیه وسلم که کسیکه مرد بحالیکه میداند و اعتقاد میکند
به لا اله الا الله داخل شود جنت را و شیخ جلال الدین
سیوطی گفته که احادیث درین باب کثیره است زاید است
بر حد تواتر روایت آن را اکثر از پنجاه اصحاب و حاصل
آن است که عدم خلود موحد در نار ثابت است باحادیث
متواتره و اجماع قاطع بر آن منعقد است و مخالفت
معتزله و خارج و بعض شیعه بلکه جمیع شیعه در کسیکه مخالفت
اهل بیت کرده است اعتبار ندارد و این از اعظم بدع است

که قریب بکفرست وآنچه ست روایت که فرمود صلی الله علیه وسلم
امّا اهل نار که اینها اهل نار اند پس اینها نخواهند مرد در نار و نه
زنده خواهند ماند لیکن کسانیکه رسیده ست اینها را نار
بسبب گناهان اینها را که سوای شرک و نفاق و کفر باالله ست
پس موت خواهد داد الله تعالی موت دادنی تا اینکه خواهند شد
مثل فحم پس اذن داده خواهد شد در شفاعت پس آورده شوند
و انداخته شوند بر انهار جنت بعد ازان گفته شود با اهل جنت
افاضت کنید بر اینها پس نبات خواهند یافت مثل نبات
جنت قرطبی گفته این عصات را موت حقیقی ست و نیز گفته
که اگر گفته شود پس فایده چیست در داخل کردن نار را گویم
ادخال نار برای تادیب ست قسم دوم کسانند که مخلد اند
و دایم اند در نار جهنم و آن مشرکانند و معطلان و منافقان
و اینها در حقیقت از اهل نار هستند و هر جا که درین رساله

اطلاق اہل نار رود مراد انہا باشند الحال صفت +
ایشان وصفت تعذیب ایشان بیان سازم واما شکل
اہل نار انکه روی انها سیاه شود قال الله تعالی یوم
تبیض وجوه وتسود وجوه وہیئت بد شود روایت
کرده ست بخاری ومسلم از ابی ہریره که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
ما بین ہر دو بازو کافر مسیره سه روزه ست مر راکب
مسرع را وروایت کرده ست مسلم از ابی ہریره که فرمود
رسول خدا صلی الله علیه وسلم دندان کافر ذو نار مثل جبل احد ست
وغلظ پوست کافر مسیره سه روز وہمچنین روایت
کرده ست ترمذی وزیاده کرده ست که فخذ وی مثل
جبل بیضاء وجای قعود او از جهنم مثل ما بین مکه ومدینه
وغلظ جلد وی چهل ودو گز جبار ود در روایت امام احمد
وترمذی واقع ست عرض جلد وی سبعون ذراع وبازو وی

مثل جبل بیضا و فخذ وی مثل جبل ورقان و جای قعود وی از
نار ما بین من در ربذه و درین روایات که اختلاف ست
مقصود بیان اعظم ست نه تعیین قدر و روایت کرده است
ترمذی از ابن عمر که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که بدرستیکه کافر کشیده شود
زبان وی تا دو فرسخ بروز قیامت و آتش او را وطی نماید
و اما تعذیب اهل نار بر دو گونه ست یکی تعذیب ناریکه
طالع شود بر دل و روح ایشان قال الله تعالی نار الله
الموقدة التی تطلع علی الافئدة و این نار نار جهل
مرکب ست که جهل مرکب بر اهل نار ظاهر شود بکیفیت نار
و سوزاند دل را و روح را و این عذاب اشد جمیع عذابهاست
نعوذ بالله منه و دیگر تعذیب باتش ست که سوزاند
جسد را و باین نیز متالم شود روح و قلب و این هر دو عذاب
در جهنم اند و کافر و منافق در درک اسفل از نار باشد

قال الله تعالی ان المنافقین فی الدرک الاسفل
من النار و چون اهل نار رنبار دراینه خزنه نار بگویند
الم یاتکم نذیر آیا نه آمده بود رسول که نذیر بود از این عذاب
بگویند اهل نار بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا وقلنا ما
نزل الله من شیء ان انتم الا تکذبون بلی آمده بود
ما را نذیر پس تکذیب کردیم ما یان نذیر را نه نازل کرده است
اسد خبر را نیستید شما مگر کاذب که کذب میگوئید و چون
در نار مبتلا شوند بانواع عذاب باهم تخاصم کنند و گویند
بعض که اتباع بودند مر بعضی را که متبوع بودند انکم کنتم
تاتوننا عن الیمین بدرستیکه شما می آمدید ما را بقهر و غلبه
پس بگویند متبوعان بل لم تکونوا مومنین وما کان
لنا علیکم من سلطان بل کنتم قوما طاغین
فحق علینا قول ربنا انا لذائقون فاغوینکم

انا کنا غاوین یعنی این چنین نیست بلکه شما با نبودید مومنان
و نبود مرا غلبه بر شما که اکراه کردیم شما را بر شرک بلکه بودید شما ها
گمراه پس حق و راست شد قول رب ما یان بدرستیکه ما یم
چشنده عذاب پس گم راه کردیم برای آنکه بودیم ما یان
گمراه ضعیف بعد در دنیا خواهند گفت مر کسانی را
که تجبر میکردند برآن ها در دنیا و مانع بودند از ایمان +
انا کنا لکم تبعا فهل انتم مغنون عنا من عذاب
الله من شیء بدرستیکه بودیم ما یان تابع شما یان را پس
آیا شما خلاص کننده کان هستید ما یان را از عذاب الله
اندکی خواهند گفت متکبران لو هدنا نا الله لهدینا کم
سواء علینا اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محیص
اگر هدایت میکرد ما را الله هر آینه هدایت میکردیم شما را برابر است
نالیدن ما یان و صبر ما یان نیست ما یان را خلاص از نا[illegible]

وچون متنازعت ایشان باخودها باین نوبت رسد
شیطان را بگویند که تو مرا درین عذاب گرفتار کردی پس
بگوید شیطان ان الله وعدکم وعد الحق ووعدتکم فاخلفتکم
وما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم
فاستجبتم لی فلا تلوموني ولوموا انفسکم ما انا
بمصرخکم وما انتم بمصرخي انی کفرت بما اشر
کتمون من قبل ان الظالمین لهم عذاب الیم
یعنی بدرستیکه الله وعده کرده بود شما را وعده حق و من
وعده کردم پس اخلاف کردم آن را و نبود مرا بر شما قهر و
غلبه تا مسلط کردم شما را به کفر مگر اینکه دعوت کردم شما را
بشرک پس قبول کردید شما برای من دعوت را از اختیار
خود پس ملامت نکنید مرا و ملامت کنید نفسهای خود را که
دعوت الله را قبول نکردید و دعوت شیطان را قبول کردید

بدرستیکه من کافر و منکر شدیم شرک کردن شما مرا قبل این
در دنیا یعنی که شما مرا شریک الله میکردانید در عبادت
با انکه مراد آن ست که شرک کردید از امر من و قوله تعالی
ان الظالمین لهم عذاب الیم از تتمه قول شیطان ست
یا قول مستانف ست از الله تعالی بدرستیکه مر ظالمانرا
یعنی مشرکانرا عذاب الیم ست و این مخاصم در وقت
دخول در عذاب ست و اهل نار را در نار بانواع عذاب
گرفتاری شود اعاذنا الله من ذلک یکی انکه در نار غوطه خورند
از سر تا قدم مگر بعضی که بران عذاب اهون باشد پس نعلین از
نار پوشانیده شود در جهنم تا دماغ بر سر گرمی اتش کی دماغ
بجوش آید چنانکه دیک بجوش می آید روایت کرده است
مسلم از نعمان ابن بشیر که شنیدم من رسول الله صلی الله علیه وسلم را
که میفرمود که بدرستیکه آسان تر اهل نار از روی عذاب کسیست

که او را دو نعل باشند و شراک از نار که بجوش آید دماغ وی
چنانکه بجوش آید دیگ نه بیند این معذب که هیچ یکی اشدست
از وی در عذاب و حال آنکه بدرستی این اهونست در عذاب
و روایت کرده ست مسلم از ابی سعید خدری که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
که ابو طالب اهونست عذاب و ابو طالب پوشانیده شود دو نعل
که بجوش آید از آن دو نعل دماغ وی نوع دیگر از عذاب
عذاب طعام ست و شراب از جمله طعام شجره زقوم ست
قال الله تعالی ثم انکم ایها الضالون المکذبون لا
کلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون
یعنی بدرستیکه شمایان ای گمراهان تکذیب کنندگان خواهید خورد
از شجر زقوم پس پر خواهید کرد از شجرهٔ زقوم شکمهای را
روایت کرده ست ترمذی و نسائی از ابن عباس که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که اگر یکقطره از زقوم افتد در دنیا تا دنیا هر اینه فا

کرده اند بر اهل زمین معاش ایشان پس چه حال ست یعنی حال آیت
مر کسی را که باشد این زقوم طعام وی و از جمله طعامها اهل نار
ضریع ست قال الله تعالی لیس لهم طعام الا من ضریع لا
یسمن ولا یغنی من جوع نیست اینها را طعام مگر از ضریع
که نه فربه کند و نه کفایت کند نه گرسنگی و در بعضی روایات
آمده ست از رسول صلی الله علیه وسلم در تفسیر ضریع که ضریع چیزیست که
باشد در نار مشابه خار تلخ تر از صبر و بدبوتر از جیفه و گرم شدید
از نار وقتیکه خورد آن را صاحب وی نه داخل شود در شکم
و نه بیرون آید در دهن پس باقی ماند آن خورنده در میان این
نه فربه سازد و نه کفایت کند از گرسنگی و عکرمه و قتاده
و مجاهد تفسیر کرده اند بنبت جیسا که خار دار باشد لاطی باشد
بر زمین و این فی الجمله تایید روایت مذکوره میکند که حدیث
صحیح باشد والله اعلم و از ابن عباس آمده ست که ضریع

در جحیم ست از انقش این هم منافی روایت مذکور نیست
و از سعید ابن جبیر آمده ست که ضریع شجره زقوم ست
شراب اهل نار حمیم و غساق ست قال الله تعالی و ان یستغیثوا
یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه و اگر فریاد کنند با آب
فریاد داده شود باب که مانند مهل یعنی سرب گداخته که
می سوزد روی را و قال الله تعالی سقوا ماء حمیما فقطع
امعاءهم پس نوشانیده شود آب گرم پس بشکند امعاء ایشان
را قال الله تعالی یصب من فوق رؤسهم الحمیم
انداخته شود از فوق سر ایشان آب گرم و روایت کرده ست
امام احمد و ترمذی و بیهقی از ابی سعید خدری رض از رسول الله صلی الله علیه وسلم
که فرمود در تفسیر بماء کالمهل همچو عکر زیت پس وقتیکه قریب
شود بسوی نوشنده بیفتد پوست روی در وی از
شدت گرمی و اگر یک دلو از غساق ریخته شود در دنیا

هرانیه بد بوکن اهل دنیا را و روایت کرده ست ترمذی از
ابی هریره از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود بدرستیکه حمیم ریخته خواهد شد
بر سرها ایشان پس نفوذ خواهد کرد تا انکه خواهد رسید تا شکم
پس بیرون خواهد آورد چیزیکه در شکم ست تا اینکه خواهد افتاد
درمیان دو قدم وی بعد ازان معاد خواهد کرد چنانچه بود
نوع دیگر از عذاب عذاب زنجیر و طوق ست و قیود است
و کرزها ست قال الله تعالی اذا الاغلال فی اعناقهم
والسلاسل یسحبون فی الحمیم ثم فی النار
یسجرون ان وقت ست که طوق در گردن خواهد بود
و زنجیرها در گردن کشیده شوند در آب گرم پستر در نار سوخته
شوند و قال الله تعالی ثم فی سلسلة ذرعها سبعون
ذراعا فاسلکوه پستر در زنجیر که مقدار گزها وی هفتاد
گزست مسلوک سازند این امر بلا ایکه عذاب ست قال الله تعالی

دلهم

ولهم مقامع من حديد برای اینها گرزها از آهن است
و روایت کرده است امام احمد و ترمذی و بیهقی از ابن عمر
و فرمود و تلاوت کرد رسول خدا صلی الله علیه وسلم این آیه را اذا
الاغلال فی اعناقهم الخ پس فرمود که اگر رصاصه
مثل این و اشاره فرموده بسوی انداخته شود از
آسمان بسوی زمین و ما بین زمین و آسمان مسیره پانصد
سال است هر آینه رسد زمین را قبل آمدن شب و اگر انداخته
شود از سر زنجیر هر آینه سیر کند چهل خریف شب و روز
قبل اینکه رسد اصل آن را روایت کرده است بیهقی از
ابن عباس در تفسیر قول الله تعالی فاسلکوه که داخل کرده خواهد شد
در دُبر وی تا اینکه بیرون خواهد آمد از سوراخ بینی برای
این کرده شود تا ایستاده نشود بر دو پای خود و روایت
کرده ابن ابی حاتم از ابن عباس در تفسیر ولهم مقامع

من حدید که فرمود که زده خواهد شد از مقامع انها
پس هر عضو جدا شده بیفتد پس آواز خواهد کرد واثبوراه
روایت کرده ست امام احمد و بیهقی از ابی سعید خدری
از رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود که اگر یک مقمع از حدید نهاده شود
بر زمین پس جمیع جن و انس نتوانند جنبش دادن از زمین
این بیان ثقل ست اگر زده شود کوه از مقمع از
آهن هر اینه پراگنده شود بعد این عود کند کما کان نوع
اخر از عذاب عذاب لباس ست قال الله تعالی فالذین
کفروا قطعت لهم ثیاب من نار پس کسانیکه
کفر ورزیدند قطع کرده شدند برای اینها جامها از آتش
وقال الله تعالی سرابیلهم من قطران یا پیراهنهای
ایشان از قطران اند ابن عباس و سعید ابن جبیر و عکرمه
میفرمایند که قطران مس گداخته شده که گرمی شدید دارد

قال الله تعالی لهم من جهنم مهاد ومن فوقهم
غواش برای اهل نار از جهنم مهادست و بر سر ایشان
غواشی اند محمد ابن کعب قرطبی میگوید که مهاد فرش ست
و غواشی لحاف ست روایت کرده امام احمد و بیهقی از
انس که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم اول کسیکه پوشانیده شود حلهٔ
اتش ابلیس ست پس نهاده خواهد شد بر حاجب وی و انداخته
خواهد شد از پس وی و پوشانیده خواهد شد ذریت وی
بعد وی و ابلیس آواز خواهد کرد وا ثبوراه و خواهند گفت
ذریت یا ثبوراه و هر کس اضافت ثبور بسوی خود خواهد کرد
تا آنکه استاده شوند بر نار پس گفته شود لا تدعوا
الیوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا کثیرا
یعنی یاد نکنید ثبور واحد و یاد کنید ثبور کثیر یعنی اینجا
عذابها کثیر اند و در هر عذاب ثبور ثبور گویند نوع دیگر

از عذاب هوام ست مثل مارها و کژدمها و مگسها +

قال الله تعالی زدناهم عذابا فوق العذاب زیاده
خواهیم کرد عذاب بر بالای عذاب ابن مسعود میفرماید در
تفسیر این آیه زیاده کرده شوند کژدمها که آن را انیاب
اند مثل نخل طویل رواه البیهقی و عبد الرزاق ظاهر آنست +
که مراد از انیاب نیشهاست و روایت کرده ست حاکم
از ابن عمر رض مرفوعا که در ارض رابعه کبریت جهنم است
حاضران سوال کردند یا رسول الله آیا مر نار را کبریت است
فرمود آری بقسم کسیکه نفس من در ید وی ست بدرستیکه
در نار وادیها از کبریت ست اگر انداخته شود در آن کوهها
کلان هر آینه سیلان کنند و در ارض خامسه مارهای جهنم است
و دهانهای این مارها مثل وادیها ست خواهد گزید کافر را یک
گزیدنی پس نه باقی ماند گوشت بر استخوانها و در ارض

عه بسا دسه کژدمهاست بدر ستیکه ادنی کژدم مثل بغل که رین کرده شده ست خواهد زد کافر را بهای زدنی که نسیان خواهد کنانید رااین زدنی گرمی دوزخ را و روایت کرده ست طبرانی از ابن عباس و ابن عمر و ابن مسعود رضی الله تعالی عنهم که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هر موذی در آتش ست قرطبی گفته که حدیث دو احتمال دارد یکی آنکه مراد از موذی انسان موذی باشد یعنی هر انسان که ایذا دهد غیر را در نار معذب خواهد بود بروز قیامت دوم آنکه مراد از موذی حیوانات موذیه باشد یعنی همچو حیه و عقرب پس معنی آن باشد که حیوانات موذیه ساکن اند در نار و مقرر اند برای تعذیب اهل نار باید دانست که جهنم را تعذیب لازم نیست بلکه جهنم مکانی ست محل ظهور غضب الهی بر کسیکه غضب الهی بر وی نازل شود در جهنم معذب شود باراده الهیت نمی بینی که خزنه جهنم

در جهنم اند وایشان ملائکه اند بری از عذاب مطیع امر الهی اند
عصیان نمیکنند نار کاهی وهمچنین حال شمس وقمر است که در حدیث
واقع است بروایت بیهقی از ابی هریره شمس وقمر مکور
یعنی بی نور خواهند بود در نار بروز قیامت واز بودن
شمس وقمر در نار لازم نیست که معذب شوند چراکه
غضب الهی متوجه بایشان نشده است چنانچه حسن بصری
فرموده اند که نیست شمس وقمر را هیچ ذنب تا معذب شوند
وانچه که بعضی گفته اند که شمس وقمر اگرچه در نار باشند
بجهت انکه معبود کافران اند لیکن معذب نشوند بجهت انکه
جماد اند ادراک ندارند محل نظر است زیرا که این قایل اگرچه
حق گفته که شمس وقمر معبود کافران اند باید که در جهنم باشند
چنانچه قول الله تعالی شاهد است ایکه وما تعبدون
حصب جهنم لیکن قایل مذکور خطا کرده در حکم وی که شمس وقمر

ادراک نار رند بلکه بدرک اند و تابع امر الهی اند و سجده میکنند
چنانچه احادیث مرویات بخاری شاهدست بدان و صحیح
آن است که کفتم که تعذیب موقوف بر اراده الهیست و بر تعلق
غضب الهی و این مفقودست در حق شمس و قمر بلکه دخول نار نسبت
بکه بجهت اعمال سیئه و نیست نار مکر نار اعمال و نار القصاص
و نار میراث نیست و مواضع در نار اند که مقرر کرده بود
الله تعالی برای اهل جنت بر تقدیر یکه عمل میکردند عمل اهل نار
خالی خواهد ماند و کسی از انس و جن دران موضع داخل نشوند
بجهت میراث بدون جزا عمل این حکم بخلاف حکم جنت است
برای انیکه در جنت اند مقرر بودند برای اهل نار اگر عمل میکردند
اعمال اهل جنت خالی نخواهد ماند بلکه اهل جنت را داده خواهد شد
از جهت کرم و چون الله وعده فرموده مر جنت را و جهنم را
که موضع جنت و نار مملو ساخته شود بکوید جهنم وقت دخول

اہل نار در جہنم هل من مزید قال الله تعالی یوم یقول
لجهنم هل امتلأت ویقول هل من مزید یعنی دران
روزیکه الله تعالی بگوید مر جہنم را هل امتلأت آیا پر شدی
و بگوید جہنم آیا ہست زیاده آیا ہست زیاده بر کسانیکه
ساکن نارش زند و شیخ اکبر قدس سره می فرماید چون که جهنم
طلب زیاده کند و بگوید هل من مزید پیدا کند الله تعالی
چنین خلق را که طبایع انها خلاف طبیعت انسانیت باشد
وطبایع انها مناسب نار باشد بوجهی باشند که از لذائذ جنت
متالم گردند و از عوارض جہنم متلذذ شوند چنانچه مر صفراوی را
حلوا تلخ نماید و از خوردن آن متالم میگردند و ازین خلق
پر کند الله تعالی جہنم را تا جہنم از طلب زیاده ساکت گردد و
حدیثی واقع ست باین لفظ جہنم تسأل المزید حتی یضع الجبار تعالی
قدمه فیها فینزوی بعضها الی بعض و یقول قط قط جہنم سوال

کن زیاده را تا اینکه نهد جبار قدم خود را در ان جهنم پس بهم شود
گیرد بعض آن جهنم بها از بعض و بگوید قط قط و شیخ اکبر قدس سره
می فرماید که وضع جبار مر قدم خود را کنایت ست از انشاد
خلق اخر بعصه مذکوره و ادخال انها در جهنم این توجیه وجیه
بود اگر مخالف نمی بود بظاهر الفاظ حدیث مروی شیخین که
روایت کرده اند از ابی هریره در حدیث طویل و بکل واحد
منهما ملؤها فاما النار فلا یمتلی حتی یضع الله تبارک و تعالی
رجله فیقول قط قط فهنالک یمتلی و نیزوی بعضها الی بعض
فلا یظلم من خلقه احدا و اما الجنة فان الله ینشئ لها خلقا اخر
یعنی برای هر واحد شما ای جنت و نار ملاست یعنی شما مملو
ساخته خواهید شد فاما نار پس پر نخواهد شد تا اینکه نهد
الله تعالی پای خود را پس بگوید نار قط قط پس انجا پر شود
و گوشه گیرد بعض نار بسوی بعض و جوشش نار منقطع شود

پس ظلم نخواهد کرد الله تعالی از خلق خود احدی را باین وجه که
داخل کند احدی را بی عمل در نار واما جنت پس بدرستیکه
الله تعالی پیدا کند برای آن خلق را و روایت کرده است بخاری
و مسلم از انس با بن لفظ که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یزال
جهنم یلقی فیها و تقول هل من مزید حتی یضع رب
العزت فیها قدمه فینزوی بعضها الی بعض
و تقول قط قط بعزتك و بکرمك ولا یزال فی
الجنة فضل حتی ینشئ الله تعالی لها خلقا فیسکنهم
فضل الجنة یعنی همیشه خواهد بود جهنم که انداخته شود در آن
و بگوید هل من مزید تا اینکه نهد رب العزت قدم خود را در آن
پس گوشه گیرد بعض سوی بعض بگوید قط قط بقسم عزت تو
و کرم تو همیشه خواهد بود در جنت فضل تا اینکه پیدا کند الله تعالی
خلق را پس ساکن سازد این خلق را در فضل جنت پس نظر باید کرد

درین حدیث مقابله افتاده ست در وضع رب العزت
قدم خود را و در پیدا کردن خلق آخر و اکثر علما بر آنند که وضع
قدم از جمله متشابهات است کیفیت آن معلوم نیست و نیز
باید دانست که نوبت اهل نار تا اینجا رسد که مبتلا شوند
بانواع عذاب که ذکر کرده شد و با خود ها خصومت کنند
و هیچ سود نه افتد و بدانند که کسی از اهل جنت برای شفاعت
ایشان قایم نشوند و زمان مدید برین حال گذرد پس طلب کنند
خزنه جهنم را برای شفاعت و بگویند مر خزنه را ادعوا ربکم
یخفف عنا یوما من العذاب دعا کنید رب خود را
سبک سازد از ما یان روزی از عذاب پس بگویند
خزنه الم تاتیکم رسلکم بالبینات آیا نه آمده
بودند رسولان که مبعوث بودند بسوی شما با معجزات قاطعه
بگویند اهل نار بلی آمده بودند پس بگویند خزنه فادعوا پس دعا بکنید

یعنی مایان را طاقت دعا نیست در حق شما شما خود دعا
بکنید الله تعالی میفرماید وما دعاء الکافرین الا
فی ضلال نیست دعا کافران مگر در گمراهی یعنی دعای
کافران سود ندارد پس طلب خواهد کرد از مالک که
خازن کلان ست پس بگویند یا مالک علینا
ربک ای مالک بگو قضا کند بر مایان رب تو یعنی
بمیراند مایان را تا خلاص شویم از عذاب یا اینکه قضا
بمعنی حکم باشد یعنی حکم کند بخروج از نار پس جواب خواهد داد
مالک انکم ماکثون بدرستیکه شما مکث کنندگان
هستید در نار یعنی نه شما را موت ست و نه شما را
خروج اعمش میفرماید خبر داده شدم که میان سوال
اهل نار از مالک و جواب مالک اینها را فاصله هزار
سال ست و چون مایوس شوند اهل نار از همه خلق و بدانند

که کسی شفاعت نتوانند کرد و بدانند که الله تعالی رحمن مطلق است
دعا کن الله تعالی را و بگویند ربنا غلبت علینا شقوتنا
و کنا قوما ضالین ربنا اخرجنا منها فان
عدنا فانا ظالمون ای رب ما غالب شد بر ما یان شقاوت
ما یان و بودیم ما قوم گمراه ای رب ما خارج بکن ما را از
دوزخ پس اگر عود کنیم ما شرک و معاصی را پس بدرستی ما ظالمان
ئیم پس بگوید الله تعالی اخسئوا فیها و لا تکلمون انه
کان فریق من عبادی یقولون ربنا امنا فا
غفر لنا وارحمنا وانت خیر الراحمین فاتخذتموهم
سخریا حتی انسوکم ذکری وکنتم منهم تضحکون
یعنی ساکت شوید و کلام نکنید بدرستیکه بودند گروهی از بنده های
که می گفتند ای رب ما ایمان آوردیم ما اغفر لنا وارحمنا
وانت خیر الراحمین پس گرفتید شما آن فریق را سخریه

و آن فریق را مسخره ساختید تا اینکه در نسیان انداختند
آن فریق شما را از یاد من یعنی خبان در پی آن فریق فتادید
که یاد من از دل شما رفت و شقاوت بر شما غالب آمد
و بودید شما مضحکه می کردید از آن فریق این همه بیان شقاوت
کفر ایشان است و بیان ثبات ایشان بر شرک پس شدت
کفر و ثبات بر شرک شما را باین مقام رسانید که خلاصی
ازین مقام نیست و در روایت ترمذی واقع است از
رسول صلی الله علیه وسلم پس نزد این جواب مایوس خواهند شد بالکلیه
و شروع خواهند کرد در زفیر و حسرت و ویل والله اعلم
و حضرت شیخ اکبر قدس سره می فرماید که چون نوبت
اهل نار در عذاب تا اینجا رسد و زمان کثیر بگذرد در عذاب
جسمانی و یکزمان بگذرد در توهم عذاب بوجهیکه چون
بینند اسباب عذاب را متوهم شوند نزد اصحاب نار

که معذب خواهند شد و بعد مرور زمان کثیر رحمت الهیت

بایشان متعلق گردد و عذاب از ایشان منقطع گردد در عین نار

و پوست اهل نار رفته حذر گردد و احساس بعذاب نشود

و طبایع اهل نار منقلب گردد بوجهیکه از لذائذ خبان متالم شوند

و از اموریکه در نار اند متلذذ شوند و درین زمان چون اهل جنت

حال اهل نار مشاهده کنند گمان برند که اینها در عذاب الیم اند

بجهت آنکه ببینند بهیئت آتش می سوزند و بر کسانیکه حقیقت

امر مکشوف ست از اهل جنت بدانند که این امور قبیحه حسن معنوی

دارد و بدانند امزجه اهل نار چنین شدند که متالم بنار نشوند

و طایفه از اهل نار متلذذ بنعیم شوند چنانچه نایم بخواب

بیند که در سرورست و انواع نعم یافته ست و نیست

در رنج مرض و زخم و در زمان عذاب هم راحت بایشان

خواهد رسید که الله تعالی می فرماید کاما فضجت جلودهم

بدلناهم جلوداً غیرها لیذوقوا العذاب یعنی
هرگاه که نخته شوند پوستهای ایشان مبدل سازیم بپوستهای
دیگر تا چشند عذاب را پس چشیدن عذاب یعنی تبدیل است
بجلود آخر پس در زمان نضج و تبدیل احساس عذاب نشوند
و این حال در زمان عذاب است و امّا بعد رسیدن رحمت
پس نه پوست در نضج آید و نه مبدل گردد بلکه مخدّر گردد
و عذاب محسوس نشود و حکم اهل نار درین زمان تا غیر نهایت
حکم آن امت است که در نار باشند و معذّب نشوند مثل
خزنهٔ نار و برین محمول دارند لایموتون ولا یحیون چراکه
نعیم اهل نار خبانی است و بجهت تخدیر بدن پیدا شده است
و مزاج اهل نار مخالف مزاج احیا گشته پس اینها نه در حکم
حیات اند و نه در حکم ممات   رحمت و سرایت رحمت
با هل نار کلام شیخ اکبر ناطق است در مواضع که شمار آن متعذر است

و شیخ عبد الرحمن جامی قدس سره می فرماید که در تحقیق کلام
شیخ اکبر قدس سره که اهل نار را چنانچه ظاهر شود از کلام شیخ
و از کلام متابعان شیخ سه حال اند اول حال این است
که چون داخل شوند اهل نار بنار متساقط شود عذاب بر
ظاهر و باطن اینها و رسد جزع و اضطراب پس طلب کنند
که تخفیف داده شود از اینها عذاب یا موت داده شوند
یا اینکه راجع شوند بسوی دنیا تا عمل نیک کنند پس این طلبات
مستجاب نشود حال دوم این است که چون مستجاب نشود
طلبات ایشان و مایوس شوند از حصول آن متوطن سازند
انفس خود را بر عذاب پس رحمت متوجه شود و عذاب باطنی
مرفوع شود آتشیکه بر دل ایشان طالع شده است
پس خلاص شوند از عذاب قلبی و گرفتار باشند در عذاب
جسمانی و حال سیوم آن است که بعد گذشتن احقاب

الفت کیرند اهل نار عذاب را و عادت کیرند و شدت
عذاب بعد طول زمان مرتفع کردد و متالم نشوند بعذاب
اکرچه عذاب شدید باشد تا اینکه رسد حال ایشان باینکه
متلذذ شوند از حرارت نار و برودت زمهریر و کوارا
دانند این امور را و اکر بالفرض بر ایشان بوزد نسیم از جنت
کربت دانند آن نسیم را و معذب شوند بآن همچو جعل
که متاذی شود ببوی کلاب عافانا الله و جمیع المسلمین عن
ذلک ... از انکه ذکر کرده شد که بعد مرور زمان
طویل عذاب جهنم نعیم کردد بر اهل نار لیکن قدر زمان طویل
معلوم باید نمود پس بدانکه شیخ اکبر قدس سره می فرماید در باب
سابع وستون وثلثمایه که منتهی شده بروز اکر و ام
کرده شده باقامت حدود یعنی تعذیب در جهنم واقامت حدود
کرده شد پس زایل شد غضب چه غضب نبود مکر برای اقامت

حادود بر مغضوب غلبه و چون حادود بمقام شد نار غضب
زایل شد و نه با قیمانار مگر رضا و این رحمت ست که وسعت
کرد همه شی را و این علمی ست که منقطع شد م از آب خود که
ادم ست والله تعالی فرمود مقداره خمسین الف سنة مدة
اقامت حدود ست و راجع خواهد شد بعد این مدت حکم
بسوی رحمن رحیم انتهی کلام الشیخ الاکبر قدس سره
و موید این تقریر آن ست که در حدیث شفاعت واقع ست
در عذر انبیا علیهم السلام ان ربی غضب الیوم
غضبا لم یغضب قبله مثله ولن یغضب بعده مثله
پس ازین معلوم شد که درین روز چنین غضب ست که بعد این روز
نشود پس البته که بعد این روز رضا آید و رحمت عام گردد
و مقدار این روز بنص خمسین الف سنة ست لله الحمد
این مذهب شیخ اکبر قدس سره ظاهر ست و نصوص

قرانی نیز ظاهر دران ست بلا تاویل مثل قول الله تعالی
در سوره انعام النار مثویکم خالدین فیها الا
ما شاء الله ان ربک حکیم علیم یعنی نار مثوی
شما ست و مثوی آرامگاه را گویند بجالیکه همیشه خواهند بود
درین مثوی مگر در زمانیکه خواهد الله تعالی دران زمان نار
مثوی نخواهد بود بلکه جای عذاب خواهد بود بدرستیکه
الله تعالی حکیم ست عذاب بنابر حکمت میکند نه آنکه همیشه
عذاب کرده باشد و علیم داناست همه چیز میداند و میداند که
ایشان قابل عذاب سرمد نیست این آیه بلا تاویل منطبق ست
بر قول شیخ قدس سره و علما ظاهر مرتکب تاویل شدند و
میگویند باب مجاز در مثوی ست که اطلاق مثوی بر جای
عذاب بجهت استعاره تهکمیه و معنی استثناء برین تقدیر
بعضی گویند که مراد از ما شاء الله زمان که قبل دخول نار است

و بعضی میگویند که استثنا منقطع است علاقه از ما قبل نیست
و معنی الا ما شاء الله مگر چیزیکه الله تعالی خواسته از زیاده
عذاب واقع خواهد شد و آیه دیگر قول الله تعالی است والذین
کفروا یتمتعون ویاکلون کما تاکل الا
نعام والنار مثوی لهم ظاهر معنی آیه این است که کافران
تمتع خواهند کرد و خواهند خورد چنانچه انعام میخورند بجائیکه
نار آرامگاه است و این ظاهر الانطباق است بر مذهب
شیخ اکبر قدس سره و علماء ظاهر یتمتعون و یاکلون را بر
تمتع دنیاوی و اکل در دار دنیاوی حمل میکنند و در لفظ
مثوی تاویل مذکور میکنند و حاصل آیه برین میگویند که کسانیکه
کفر ورزیدند تمتع میکنند و میخورند در دنیا چنانچه انعام
میخورند و نار مثوی ایشان است بروز قیامت و این معنی
بسیار بعید است زیرا که این کلام در مقابله حال مومنان

که مذکورست واقعست و آن این ایه ست ان الله +
يدخل الذين امنوا وعملوا الصالحات جنات تجري
من تحتها الانهار والذين كفروا يتمتعون آه
یعنی بدرستیکه الله تعالی داخل خواهد کرد کسانی را که ایمان آوردند
و عمل صالح کردند در جنتانیکه جاریست زیر ان انهار و انها
که کفر کردند تمتع کنند و بخورند همچو چارپایه پس اگر مراد تمتع
دنیاوی باشد مقابله فوت می شود و نیز تشبیه تمتع دنیاوی
کافران بخوردن انعام راست نمی شود زیرا که دنیا جنت
کافرست و کافران در دنیا متلذذ و مزه ها را طعمه بروجه
کمال اند و نیست خوردن انها مثل خوردن چارپایه بی امتیاز
مزه پس چگونه خوردن کافران مثل خوردن انعام باشد
اگر گویند که کافران می خورند و شکر نمی کنند این نشان
انسان ناطق نیست گفته اید برین تقدیر هم تمثیل درست

نمی افتد برای آنکه انعام میخورند و شکر میکنند و بالجمله در تشبیه
تمتع کافر در دنیا با اکل انعام وجهش ظاهر نمی شود
مگر بتکلیف و اما تمتع اخروی که با آن شیخ قدس سره رفته اند
وجه شبه وی با اکل انعام ظاهر است والله اعلم بالصواب
و نیز باید دانست که حاصل قول شیخ اکبر قدس سره آن است
که جزای نفاق و تعطیل و شرک و تکبر علی الله آن ست که
از نعیم جنت همیشه ممنوع مانند بجهة آنکه طبایع اینها خلاف
طبیعت انسانیت گردد بوجهیکه متالم شوند بلذائذ جنت
و معذب در نار باشند تا مدت مقدره چون مدت
مقدره تمام شود جزای آن بکمال حاصل شد و الله تعالی
عذاب نمیکند بی آنکه جزای عمل باشد پس بعد این زمان مقدر
مشمول رحمت شوند و نیست این قول قول بآنکه شرک
و نفاق مغفور رود و این خفی نیست بر صاحب لب

پس رد بعض متعصبان باین وجه که قول شیخ قدس سره
مخالف ست مر قول الله را ان الله لا یغفر ان یشرک
متوجه
به وقول الله تعالی لن یغفر الله لهم در حق منافقا
نیست و شیخ اکبر قدس سره هم میگوید که شرک ونفاق عفو
متعصبان
نمی شود بلکه جزاء آن علی الکمال مترتب میگردد ولیکن این
مطالب خواهند شد دلیل را برانکه جزاء شرک ونفاق تعذیب
سرمدیست این نیست مگر از هوسات متعصبان فافهم
واینجا مناسبست که تفسیر باید نمود این آیه را فاما الذین
شقوا ففی النار لهم فیها زفیر وشهیق خالدین
فیها مادامت السموات والارض الا ما شاء +
ربک ان ربک فعال لما یرید واما الذین +
سعدوا ففی الجنة خالدین فیها مادامت
السموات والارض الا ما شاء ربک عطاء غیر

مخذود در تفسیر این آیه خلاف عظیم افتاده وما ذکر
میکنم انچه مطابق قول شیخ اکبر یافتم پس بشنو که مراد از
قول ما دامت السموات والارض تقدیر زمان خبر است
ودر هر دو جا لفظ الا در هر دو جا بمعنی لکن ست وعامل عطا
فعل مقدر ست ای یعطی عطاء وحاصل معنی ان ست اما کسانیکه
شقی اند ان مشرکان وغیران ار طوائف اربعه پس در نار اند
بحالیکه اینها را زفیر وشهیق ست بمقدار زمانیکه آسمان
وزمین موجود اند بان مقدار بودن در نار با زفیر و
شهیق کنایت ست از تعذیب یعنی تعذیب تا این مدت ست
لیکن در زمانیکه خواسته ست الله تعالی وآن زمان بعد
مرور مقدار مذکور ست زفیر وشهیق نخواهد شد بلکه اقامت
محض ست در نار بدون زفیر وشهیق بجهت انکه تعذیب
نشود پس اقامت مجرده ست در نار بدون تعذیب

بدرستیکه رب کننده است هر چیزی را که اراده کند و اما کسانیکه
سعید شدند پس در جنت اند همیشه بمقداریکه زمین و آسمان
موجود اند یعنی درینقدر زمان بودن در جنت جزای سعادت است
لیکن در زمانیکه خواسته است رب تو عطا خواهد کرد سعید را
عطای غیر منقطع و خلاصه کلام آنست که مقدار زمان بودن
زمین و آسمان مقدار جزای اعمال است بعد از آن زمان جزای نیست
بلکه زمان رحمت است الله تعالی اهل جنت را برحمت خود در جنت
باقی خواهد داشت و اهل نار را در نار با تلذذ و تنعم باقی خواهد داشت
و در جنت نخواهد برد بجهت آنکه مزاج اینها خلاف مزاج سعیدان است
از لذات جنت متالم خواهند بود رحمت الهی در حق اینها بجنت
نخواست هذا التحقیق الکلام فی هذا المقام والله اعلم بالصواب
و نیز باید دانست که اهل نار را بعد از انقطاع عذاب رویت
الهی نصیب ایشان هست یا نه و شیخ اکبر قدس سره میفرماید

در جهنم

در جهنم باقی ست مغلق خواهد بود همیشه وان حجاب ست پس
حجاب گشاده نشود لیکن از خوخات جهنم بیوم تجلی در کثیب جنت
رویت خواهد بود بقدر حال ایشان نه مثل رویت اهل جنان
این مخالف نیست این آیه را کلا انهم عن ربهم یومئذ
لمحجوبون برای انکه الله تعالی مقید ساخته ست حجاب را بآن روز
نه علی العموم حکم کرده در همه ایام و امام قیصری فرموده که تمام
عالم بندگان الله اند و نیست مر صفتی از صفات ایشان را
و نه فعلی از افعال ایشان را وجود مگر از حول و قوة الله تعالی
و همه عباد محتاج اند بسوی الله تعالی و بسوی رحمت وی و الله تعالی
رحمن و رحیم ست و کسیکه موصوف ست باین صفات شان
بری ست از انکه عذاب کند کسی را عذاب دایم و سرمدی
بلکه در مدت مقدره عذاب مقدر کند بجهت حکمت و نیست
این عذاب مقدر مگر برای رسانیدن ایشان بسوی کمالات ایشان

که مقدرست اینها را بحسب استعداد اینها چنانکه سوخته شود
زر و نقره برای اینکه زایل شود کدورت زر و نقره و خالص شوند
از غبار پس اشقیا چون کدورت پیدا کردند از ارتکاب قبایح
در رفع این کدورت ممکن نبود مگر تعذیب الله تعالی اینها را تعذیب کرد
بتعذیباتیکه سابق مذکور شد و قران و حدیث ناطق بآن
انواع تعذیبات ست پس غضب بر اشقیا و تعذیب اینها
متضمن ست مر رحمت را و لطف را در عین غضب و جهنم مظهر
کلی ست و محتوی ست بر جمیع مراتب اشقیا چنانچه جنت مظهر
کلی ست محتوی بر جمیع مراتب سعدا و اشقیا بکمال خود نرسد
تا اینکه بجهنم نروند و معذب نشوند و چون بجهنم معذب شوند
بانواع تعذیب معذب شوند در زمان طویل خالص شوند از
کدورت برسند بکمال خود که مستعد بودند آن کمال را لیکن
با بودن در جهنم چه استعداد کمالاتیکه در جنت ست بدارند

وقربتی از رب خود حاصل سازند بحسب اقتضاء این موطن
اگرچه نرسند بقرب کامل که باهل جنت نصیب ست +
اللهم اعذنا من جهنم وادخلنا فی جنانک
انت الغفور الرحیم وثبتنا بالقول الثابت
وادخلنا دار السلام وعاملنا یوم لقائک
باکرام وصل علی خیر خلقک محمد واله الکرام
واصحابه العظام واولیاءک الهداة الانام
والحمد لله رب العالمین هذا ما تیسر لنا فی
املاء الرسالة بفتح الرحمن اما هذه الرساله
المتبرکة المسمی بقیامت نامه از تصانیف افضل علماء
متاخرین والبحر المدققین استاذ الکل مولانا عبد العلی
قدس سره ابن مولوی نظام الدین المشتهر بهمان فی سایر
ممالک هندوستان تشریف داشتن بموضع بوهار در مدرسه عالیه

منشی سید صدر الدین مرحوم تصنیف یافته این نقل شستم است

حسب فرموده مولوی سید صدر الدین احمد صاحب حنفی دام اقباله

فی التاریخ بیست و نهم ماه اسن سنه ۱۲۸۸ هجری نبوی صلی الله علیه وسلم روز یکشنبه از فضل رب العالمین

وطفیل جناب سید المرسلین این قیامت نامه متبرک باتمام رسانید الله تعالی

کریم و رحیم از رحمت خویش جمیع مسلمانان را مغفرت فرماید و اهل جمله

این بنده ضعیف را که کاتب قیامت نامه هذا است مغفرت بخشد آمین

تم امین فقط   کاتبه ارادت علی بوهاری عفی الله عنه



